

# افلد

۲ سال اول  
شماره دوم  
آبان و آذر ۹۱

## پورنوگرافی

پرونده ویژه درباره  
پورنوگرافی

صفت پدر آمد،

لذت پرهزینه

شایان.میم

چگونه

پورنوگرافی را برگردانیم؟

دوموزی

تاریخ پورنوگرافی

کاوه اهورایی

آیا پورن می تواند

کاربرد آموزشی داشته باشد؟

متین محمدی

پورنوگرافی یا هرزه نگاری

از دید اسلاوی ریژک

پرسیوس

## آشکار سازی

پرونده ای درباره  
آشکار سازی اقلیتی ها  
برای خانواده

جدال بارمان «تصویر دوریان گری»

پرونده ای از ندا

درباره اثر جاویدان اسکار وایلد

چگونه یک دگرباش میتواند

حرفهایش را به شعر بگوید؟

(قسمت دوم)

نوشتار آرش سعدی برای شاعری

## مسئول باشیم سر مقاله

۴

## رویدادها

بررسی آینده های روبرو در تلویزیون ملی

۶

## شعر و اقلیت

چگونه یک دگر باش میتواند حرفهایش را به شعر بگوید؟ (قسمت دوم)  
نوشتار آرش سعدی برای شاعری

۱۳

## باشگاه نویسندگان

جایی بر فراز رنگین کمان  
نیما سروش

۲۰

کمی خودمونی با خودمون!  
رها

۱۹

یک روز بارانی  
آرش سعدی

۲۱

مانیفست رنگین کمانی ها  
ن. آفتاب

۲۰

چشمهایش  
ر. نوروز

۲۲

به یاد می آورم  
شایان میم

۲۲

۱۹

## راز اقلیت

گفتگویی صمیمی با نیما  
مصاحبه با نیما

۲۴

زایمان خویش  
شایان میم

۲۳

من وجود دارم  
پرها

۳۱

به چیزی که آفریده شدم افتخار می کنم  
مصاحبه با ترانه

۲۷

آشکارسازی؛ باید ها و نبایدها (قسمت اول)  
صدرا اعتمادی

۳۰

۲۳

## دفتر مقالات

روزگار اینترنت  
رامتین شهرزاد

۳۵

اقلیتی با مجلات تکراری  
آرش سعدی

۳۳

تاثیر اقلیت  
هوداد

۳۹

مطالعات جنسیت  
دوموزی

۳۶

۳۳



## پرونده ویژه: پورنوگرافی

صنعت پردرآمد، لذت پرهزینه شایان.میم	۴۱	آیا پورن می تواند کاربردا آموزشی داشته باشد؟ متین محمدی	۴۸
چگونه پورنوگرافی را برگردانیم دوموزی	۴۵	پورنوگرافی یا هرزه نگاری از دید اسلاوی ژیتک پرسیوس	۴۹
تاریخ پورنوگرافی کاوه اهورایی	۴۶		

۴۱

## کتاب اقلیت

زندگی نامه ی اسکار وایلد مهران	۵۱	روانکاوی شخصیت «دورین گری» ندا	۵۶
دورین یک فاحشه فکری ندا	۵۲	جدال با رمان «تصویر دورین گری»	
خودت باش (قسمت دوم) برگردان وارتان پاکباز	۵۸	کتاب نوشت	
روایت سپانلو از یک عشق اقلیتی رن.نوروز	۶۱	معرفی کتاب	

۵۱

## اقلیت

دوماهنامه اجتماعی فرهنگی  
با روش اطلاع رسانی، تحلیلی و آموزشی  
زیر نظر گروه سردبیری

## نویسندگان:

آرش سعدی، شایان.میم، رامتین شهرزاد،  
صدرا اعتمادی، دوموزی، ندا، پرهاما، کاوه  
اهورایی، مهران، متین محمدی، پرسوس، بازیار،  
نیما سروش، هوداد، رن.نوروز، ن.آفتاب و رها

## با سپاس از

حسین غریبه و ارسلان

[AghaliatMagazine@Gmail.com](mailto:AghaliatMagazine@Gmail.com)

[aghaliat.blogspot.com](http://aghaliat.blogspot.com)

[facebook.com/Aghaliat](https://facebook.com/Aghaliat)

## مسئول باشیم

با امکانات اندکی که در اختیار دگرباشان ایرانی برای راه انداختن تربیون‌های مختلف اظهار عقیده و نظر وجود دارد، ایجاد یک مجله به عنوان یک ابزار برای اطلاع‌رسانی، کاری بسیار دشوار به نظر می‌رسد. تا جایی که ممکن است مجلات یا رسانه‌های مختلف پس از مدتی به دلیل نبودن انگیزه‌ی کافی و اراده‌ی مصمم و یا حتی امکانات لازم، دست از فعالیت بکشند.

در میانه تابستان امثال فصل‌نامه‌ای در حوزه اقلیت‌های جنسی شروع به کار کرد که حاصل تلاش جمعی از وبلاگ‌نویسان بود. تاریخ این فصل‌نامه به وبلاگ‌نویسی بازمی‌گشت که خود در آغاز هر فصل بی‌آنکه کسی به او بگوید یا گروهی تشکیل دهد، یک نسخه را بیرون میداد. دوست او پیشنهاد گسترش این فصل‌نامه را می‌دهد و در نهایت در یک فراخوان وبلاگی گروهی مسئول از نسل سوم وبلاگ نویسان دگرباش برای همکاری اعلام آمادگی می‌کنند. مسیر آنقدر طولانی و پیچیده می‌شود که نیمی از باتجربه‌های آن گروه ریزش می‌کنند اما شماره اول از آن فصل‌نامه متولد می‌شود. فصل‌نامه «من مثل تو» در اواسط تابستان حرکت تازه‌ای را شروع کرد. حرکتی که برای راه افتادنش علی‌رغم پیش‌بینی‌های بعضی از داوطلبان مسئول در آن نشریه رویه اشتباه‌اش را پی‌گرفت و امروز به اینجا رسید. فصل دوم «من مثل تو» باید در میانه پاییز امسال منتشر میشد اما امروز باید به خوانندگان هر دو نشریه خبر ادغام آن فصل‌نامه را در اقلیت بدهیم.

«من مثل تو» قطعاً به مرگ دچار نشده است. چرا که این مجله برای زنده نگه داشتن یک اندیشه و برقراری یک هدف بزرگ پی‌ریزی گشت. اندیشه‌ای که بر اساس آموزش و اطلاع‌رسانی بنا شد. مانند زمانی که شاعری یا دانشمندی موفق می‌شود به همه نشان دهد هدفش از شعر گفتن و علم آموختن، تثبیت چیزی است که برای جامعه‌اش سودمند است، نامش در قلب تاریخ آن جامعه ثبت می‌شود، حال آنکه ممکن است سالها از مرگ جسمی او گذشته باشد. جمع‌آوری مطالب سودمند برای یک مجله شاید آسان‌ترین کار باشد، به این سبب که دشواری‌های دیگری درین راه وجود دارد از قبیل هماهنگ نگه داشتن اعضا و همچنین حرفه‌ای کار کردن برای جذب حداکثری مخاطب.

شاید دیگر امروز کسی بر سخت بودن کار گروهی در ایران شک نکند و گروهی حتی آن را غیر ممکن بدانند. تجربه گروه «من مثل تو»، تجربه بزرگ و نابی بود که بازگو کردنش می‌تواند چراغ راه آینده و ندای فردای اقلیت‌های جنسی شود. بهتر است دلایل ادغام «من مثل تو» و تحلیل این اتفاق را برای آینده‌ای نزدیک بگذاریم. ما عقیده داریم آن نشریه نمرده است و راهی که می‌رود زنده و پویاست. از این رو از کلمه ادغام استفاده می‌کنیم. کلمه‌ای که ما را از بن بست می‌رهاند و با وجود همه‌ی این اتفاقات ما را نسبت به

آینده خشنود می‌کند.

شماره دوم اقلیت به پشتوانه حمایت شما از این حرکت خودجوش و نوپا منتشر شده است. حمایتی که در شبکه‌های اجتماعی، وبلاگ‌ها و رسانه‌های مستقل که به دور از جنجال و سهم‌خواهی، همچون راه اقلیت تنها برای دلسوزی نسبت به جامعه دگرباش ایجاد شد. تعداد دائلوهای مجله از رقم پیش‌بینی ما بسیار بیشتر بود و بیشتر از هزار نفر اقلیت را خواندند. با این که هیچ‌گول رسانه‌ای در دست نداشتیم و برای آمدن اقلیت جنجالی به پا نکردیم اما توجه اقلیت‌های جنسی به مجله خودشان ما را در راهی که می‌خواهیم برای آن قدم برداریم مصمم‌تر کرد. راهی که اگر چه ماها به زیبایی برداشت اما در ایستگاه بیست و یک متوقف شد. ما، گروه سردبیری دوماه‌نامه اقلیت در همین جا به خوانندگان خود قول می‌دهیم، در همین شماره که نشان دادیم «من مثل تو» نمرده است و آن راه‌نا تمام را در دل خود ادغام کردیم، پس از چندین شماره هرگز نگوییم «بالاخره ما هم کار و زندگی داریم» و نشریه خود را ببندیم. آن هم بستنی که پایان عمرش باشد. حتی اگر مشغله‌های کاری و زندگی به ما اجازه انتشار اقلیت را ندهد، آن را به گروهی دیگر می‌سپاریم و هرگز چراغ این نشریه را خاموش نمی‌کنیم.

ایده‌های زیادی برای نوشتن درباره اقلیت‌های جنسی وجود دارد در عین حال کار ژورنالیستی اغلب نیازمند تجربه‌ای عظیم درین حرفه است و ما برای حرفه‌ای شدن همه تلاش خود را می‌کنیم، اما این به این معنا نیست که علاقه‌مندان به نوشتن در مجله نیازمند یک سطح خاصی از علم و صلاحیت هستند، هر کسی به هر میزانی می‌تواند برای مجله‌ای که متعلق به خودش است وقت هزینه کند و ما را درین مهم‌یاری کند. باید رنگین‌کمانی بودن خود را نشان دهیم همه از هر رنگ و نژاد و عقیده و سلیقه‌ای برای بیان نقطه نظرات خود در اقلیت آزاد هستیم. به لطف فعالیت‌های مداوم دگرباش‌ها امروز شاهد حرکات سودمندانه‌ی کم سابقه‌ای در جامعه‌ی خود هستیم؛ ساختن فیلم‌ها و مستندهای متعدد درباره اقلیت‌های جنسی و ورود آنها به جشنواره‌های بزرگ بین‌المللی و یا گزارش‌هایی که از این اقلیت گه‌گاه در رسانه‌های ملی ایران و یا رسانه‌های خارجی منتشر می‌شود خود گواهی بر این مدعاست، برای مثال اخیراً با اکران فیلم سینمایی آینه‌های روبرو در تهران، شاهد حرکت بزرگی در اطلاع‌رسانی درباره‌ی حداقل ترنس سکشوال‌های زن به مرد بودیم. برون‌آیی دیگر به مثابه مرگ مطلق در حلقه‌های مختلف اجتماعی از قبیل دوستان، خانواده و ... نیست و امروز با درک درست از شرایط با وجود دسترسی به اطلاعات فراوان می‌توان خطرات جانبی آن را کاهش داد. اما آسیب‌های اجتماعی هنوز به قدرت خود باقی هستند تنها میتوان امیدوار بود که جامعه اقلیت‌های جنسی خود را مقاوم‌تر کند. باید بپذیریم که اقلیت‌های جنسی امروز دیگر منفعل نیستند.

بهتر است نپرسیم جامعه ما برای ما چه کرده است بلکه بپرسیم ما برای جامعه خود چه کرده ایم؟ هر چند که این سوال نباید خاستگاه نزاع بی پایان و همیشگی بحث ها شود و به هشدار و اشاره ای که از آن برمی آید بسنده کنیم.

نه دفتری داریم و نه پول برای پرداخت اجرت به نویسندگان. جمعی بوده ایم دوستانه که به جای دوره گذاشتن و ملاقات همدیگر تصمیم گرفتیم در یک کار فرهنگی، وضعیت اجتماعی خودمان را بهبود بخشیم. درک کردیم اطلاع و آگاهی از بهداشت جنسی بین اقلیت های جنسی که رفتار پر خطری دارند بسیار است. درک کردیم امید به زندگی در بین برخی ها که فقط به دنبال شریک می گردند بسیار پایین است. درک کردیم اطلاع از امکاناتی که برای اقلیت ها موجود است، مانند معافیت از خدمت وظیفه، در مقابل سیاه نمایی های نادرست، کم و ضعیف است و بسیار چیزهای دیگری. همیشه می شود برای تفریح و تفرج، دور هم جمع شد و یا حتی تک و تنها در خانه پای سیستم به دنبال یک رابطه بود. اما آیا در هر دو ماه می شود برای جامعه خود کاری کرد؟ حتی فکرش را هم نمی کردیم آنهایی که با ایشان هیچ آشنایی و دوستی ای نداشتیم برای اقلیت مقاله بنویسند، ترجمه کنند و در دیگر امور مارا یاری کنند و این باز سندی برای منفعل نبودن جامعه اقلیت های جنسی است. ما فکر می کنیم می شود در طول دو ماه فرصت یک صفحه نوشتن را به دست آورد. می شود کمی مسئول بود و نوشت.

گروه سردبیری

شبکه های اجتماعی می توانند کاربردهای بسیاری داشته باشند. اشتراک گذاری عکس، نوشته، ویدیو و... در هر شبکه اجتماعی به ما کمک می کند تا با اشتراک نظرات خود به گفتگو بنشینیم. اختلاف سلیقه را ضمن پیدا کردن، درک کنیم و مهم تر از آن سعی کنیم ائتلاف های حتی کوچک اما بر اساس اصول خود ایجاد کنیم. اما آیا این شبکه های اجتماعی در بین جامعه دگرباشان جنسی ایرانی کاربرد مفیدی دارند؟

شاید محدود کاربرانی برای آگاهی و اطلاع رسانی تلاش می کنند و مطالب پر مغز و فرهنگی را به اشتراک می گذارند اما این تعداد آنقدر کم هستند که می شود آنها را در لیست کوتاه جای داد. بیشترین حجم نوشته در بین دگرباشان جنسی ایرانی جستجوی آنها برای رابطه است. جنسی یا عاطفی، فرقی نمی کند. آنها می خواهند روزمرگی خود را با کسی پر کنند و اغلب با این هدف در شبکه های اجتماعی حضور پیدا می کنند. بدون شک سبک زندگی هر فردی می تواند متفاوت باشد و همه ی انسان ها خود را در برابر جامعه مسئول نمی دانند. نظراتی که خوانندگان اقلیت در این باره ارسال کردند نشان داد ما باید تحمل خود را در برابر غرولندها و ناله های اعضای این جامعه بالا ببریم. ناله هایی که برآمده از انتظاراتی است که خود هیچ قدمی برای پاسخ گویی به آنها برنداشته اند. آیا آنهایی که نسبت به چنین وضعی در هر اجتماع نالیده اند، به همان اندازه برای بهبود وضع تلاش کرده اند؟ آیا اگر انرژی ای که برای ناله کردن خرج کرده ایم، برای برآورده شدن انتظارات خود می کردیم، ما را به مقصود نمی رساند؟





## پروانه زیبا و دوجنسه دانشمندان را شگفت زده کرد



که این حشره هردو جنسیت نر و ماده را داراست. این حشره شگفت انگیز یک مورد نایاب است و بال صورتی وی مربوط به بخش مردانه او بال آبی با لکه سفید مربوط به بخش زنانه وی است. جالب است بدانید در عالم حشرات احتمال وقوع چنین پدیده ای تنها یک صدم درصد است و همین امر نادر بودن این پدیده را تایید میکند.

این تصاویر مربوط به پروانه ای است که از نظر دانشمندان پدیده ای اعجاب انگیز است به طوری که آنها را شگفت زده کرده. به گزارش پارس ناز این پروانه ی عجیب که اخیرا در امریکا پیدا شده دو جنس نر و ماده دارد.

با توجه به تصویر منتشر شده به راحتی میتوان دریافت که این پروانه زیبا دارای یک بال صورتی و یک بال آبی است و همین اثبات میکند



رای گیری عمومی سرنوشت هزاران زوج همجنس گرایی که در انتظار ازدواج رسمی با یکدیگر هستند را مشخص خواهد کرد. با آنکه کریس گریگوری (Chris Gregoire) فرماندار واشنگتن، قانون ازدواج همجنس گرایان را تصویب کرده بود، مخالفان این قانون موفق به جمع آوری حد نصاب امضا برای رای گیری عمومی در خصوص این قانون شده اند. قانون ازدواج برابر در واقع لغو قانونی است که در آن ازدواج را به طور مشخص بین یک زن و یک مرد بیان می دارد. آخرین آمار منتشر شده بر روی وب سایت مرتبط با این انتخابات، نشان می دهد که به جز مریلند سایر ایالات به نفع ازدواج برابر رای خواهند داد.

## کارمندان گوگل از حق ازدواج برابر حمایت می کنند

کارمندان گوگل در ویدئوی تازه ایی که منتشر کرده اند، مردم را تشویق به رای دادن به نفع حق ازدواج برابر (برای همجنس گرایان) کرده اند.

در این ویدئو که کارمندان بخش های مختلف شرکت بزرگ گوگل را نشان می دهد، کارمندان گوگل با بیان نکاتی در قالب ازدواج و عشق برابر، مردم چهار ایالت آمریکا را که به زودی میزبان انتخابات در خصوص حق ازدواج برابر (برای همجنس گرایان) هستند، تشویق به رای به نفع ازدواج برابر کرده اند.

این انتخابات در مین، مینه سوتا، مریلند و واشنگتن چهار ایالت آمریکا در تاریخ ششم نوامبر (شانزدهم آبان) برگزار خواهد شد. این

## کالیفرنیا اولین ایالتی که درمان «تغییر» همجنسگرا ها را ممنوع اعلام می کند

### تحلیل خبر

**هوداد:** خبر ممنوعیت روان درمانی همجنسگراها در کالیفرنیا که در اول اکتبر ۲۰۱۲ توسط آسوشیتد پرس گزارش شد و از طریق رسانه های مختلف همچون فاکس نیوز و نیویورک تایمز بازگو شد هرچند که مورد حمایت تعدادی از سازمانهای تخصصی سلامت روان در کالیفرنیا، از جمله انجمن درمان گران خانواده و ازدواج کالیفرنیا و انجمن روانشناسی کالیفرنیا بود ولی برخی سازمانها به انجام اموری مانند مشاوره و دعا کردن برای رها شدن نوجوانان مسیحی از تمایلات همجنسگرایانه ادامه می دهند. فعالین حقوق همجنسگرایان ابراز نگرانی میکنند که آسیب های چنین برنامه هایی برای نوجوانان عمیق و طولانی مدت خواهد بود و می تواند نوجوان را در خطر ابتلا به افسردگی و گرایش به خودکشی قرار دهد. فعالین حقوق بشر از تصویب این قانون که باعث جلوگیری از اجرای یک درمان غیر علمی مردود، که عوارض منفی خودش را نیز به دنبال دارد، استقبال کردند و از دیگر ایالتها خواستند در این زمینه از کالیفرنیا پیروی کنند.

برخی از گروه های مذهبی و محافظه کاران ادعا می کنند که چنین قانونی حقوق والدین برای مراقبت و درمان فرزندان شان که دچار سردرگمی هویت جنسی هستند را نقض می کند.

با توجه به بازتاب گسترده چنین خبری در رسانه ها و واکنش های نسبت به آن و یا اخیرا برنده شدن مجدد اوپاما به عنوان رئیس جمهور آمریکا و برجستگی نقش حمایت او از همجنسگرایان در تعیین نتایج انتخابات، به نظر

می رسد که مسائل پیرامون حقوق همجنسگرایان بیشتر از همیشه رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته. در حالی که کالیفرنیا اولین ایالتی در کشور دموکراتیکی همچون آمریکا می باشد که با تصویب این قانون چنین رفتار غیر انسانی را ممنوع ساخته، نشان می دهد که همجنسگرایان برای دستیابی به حقوق خود همچنان راه طولانی پیش رو دارند. از طرف دیگر همجنسگراها باید توجه داشته

باشند که بیش از پیش باید دانسته های خود در زمینه حقوقشان، اهدافشان، جایگاه فعلی شان و راههای اجتماعی و سیاسی برای نزدیک شدن به یک زندگی بهتر را افزایش دهند. رفتارها، سبک زندگی، موفقیت های علمی و اقتصادی و در کل وجود همجنسگراها همچنان زیر ذره بین سازمان ها و گروه های مختلف قرار دارد، پس باید آگاهانه زندگی کنیم و قدمهایمان را دانسته برداریم.

**آسوشیتد پرس:** به گزارش فاکس نیوز کالیفرنیا اولین ایالتی است که یک رواندرمانی بحث انگیز با هدف تغییر سوگیری جنسی نوجوانان از همجنسگرایی به دگرجنسگرایی را ممنوع اعلام کرده است.

جری براون فرماندار کالیفرنیا یکشنبه اعلام کرد که SB۱۱۷۲ را که از سوی سناتور دموکرات «تد لیو» پیشنهاد شده بود را امضا کرده. این قانون تغییر تلاش برای تغییر سوگیری جنسی نوجوانان زیر هجده سال را ممنوع می کند، و به گفته لیو از آزار روانی این نوجوانان جلوگیری می کند.

این قانون که از اول ژانویه اجرایی می شود، درمان تغییر سوگیری جنسی که معروف به درمان «جبرانی» است را برای نوجوان زیر هجده سال ممنوع می کند. به گفته آقای براون «این درمانها هیچ پایه و اساس علمی و پزشکی ندارند و باید به زباله دان شیطانی ریخته شوند».

سازمانهای معتبر سلامت روان و تعدادی از موسسات سلامت روان در کالیفرنیا از جمله هیئت علوم رفتاری، انجمن درمانگران خانواده و ازدواج کالیفرنیا و انجمن روانشناسی کالیفرنیا، که از قبل چنین درمانهایی را تایید نمی کردند، از این قانون حمایت کردند.

گروه های حامی حقوق همجنسگرایان این نوع درمان ها را خطرناک خواندند چرا که ممکن است نوجوان را در معرض ابتلا به افسردگی یا خودکشی قرار دهد.

کمیته حقوق بشر در بیانیه خود اعلام کرد «ما از آقای فرماندار

براون سپاسگزاریم. نوجوانان LGBT همکنون در مقابل چنین درمانهایی که نه تنها بی فایده هستند، بلکه ثابت شده تاثیرات منفی شدید و جدی برای سلامت ایشان دارد، محافظت می شوند».

این گروه از دیگر ایالات خواستند که از کالیفرنیا در تصویب چنین قانون پیروی کنند.

گروه های محافظه کار مذهبی و برخی از جمهوری خواهان مطرح کرده اند که وضع چنان ممنوعیتی

بمعنی ممانعت از حق والدین در انجام درمان برای نوجوانانشان که دچار سرگشتگی جنسیتی هستند می باشد.

انجمن ملی تحقیقات و درمان همجنسگرایی واقع در کالیفرنیا Encino، در آگوست گفته بود که چنین قانونی صرفا یک حرکت مبالغه آمیز سیاسی است و ادعای آقای لیو مبنی بر آسیب رسیدن به نوجوانان بر اساس تحقیقات نیست و جنبه سیاسی دارد.





## بالاترین نرخ تشخیص اچ‌آی‌وی در مردان همجنس‌گرا



**بی.بی.سی.:** بر اساس اعلام آژانس حفاظت از بهداشت بریتانیا، در سال ۲۰۱۱ میزان موارد تشخیص اچ‌آی‌وی در مردان

دوجنس‌گرا و همجنس‌گرا در این کشور به بالاترین میزان خود رسید. به گفته آن آژانس، از سال ۲۰۰۷ تعداد موارد ابتلا به این ویروس به گونه‌ای نگران‌کننده روند افزایشی داشته‌است.

نزدیک به نیمی از ۶ هزار ۲۸۰ نفری که سال گذشته در آنان ابتلا به اچ‌آی‌وی تشخیص داده شد، مردان همجنس‌گرا بودند.

در کل، از هر ۲۰ مرد همجنس‌گرا، یک نفر اچ‌آی‌وی مثبت است. نزدیک به دو سوم از کسانی که در سال ۲۰۱۱ شناسایی شدند، در طول سه سال پیش از تشخیص، هیچگونه مراجعه‌ای به کلینیک‌های ویژه سلامتی جنسی نداشتند.

به گفته HPA، این ارقام نشان دادند که امر آزمایش و تشخیص در افراد متعلق به گروه‌های «تحت خطر» نیازمند اصلاح است.

دکتر والری دلیک، رئیس سازمان نظارت بر اچ‌آی‌وی، به بی‌بی‌سی گفت: «واضح است که ایدز یک بیماری جدی است و این نگران‌کننده است که هنوز شاهد موارد بالای ابتلای مردان همجنس‌گرا به این بیماری هستیم.»

«بیشترین مورد سرایت این بیماری در بریتانیا، از طریق ارتباط جنسی صورت می‌گیرد. بهترین راه جلوگیری از ابتلا به اچ‌آی‌وی، برقراری رابطه جنسی حفاظت‌شده (با استفاده از کاندوم) است.»

تعداد کل مبتلایان اچ‌آی‌وی ساکن بریتانیا، از ۹۱ هزار و ۵۰۰ نفر در

## شیوع بیماری ایدز در کشور سرعت یافته است



**ایسنا:** عضو هیئت رئیسه کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، با انتقاد از شیوع بیماری ایدز در کشور، تصریح کرد: متأسفانه هم‌اکنون سرعت شیوع این بیماری در کشور با وجود تمهیدات وزارت بهداشت و سازمان‌های مربوطه افزایش یافته است.

محمد جواد نظری مهر عصر یکشنبه در گفتگو با خبرنگاران با تأکید بر اینکه آمارهای بین‌المللی شیوع بیماری ایدز در کشورهای اروپایی سیر نزولی پیدا کرده است، افزود: کاهش شیوع ایدز در این کشورها تنها با داشتن برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های آموزشی توانست روند کاهشی را به خود بگیرد.

این نماینده مجلس نهم، با اشاره به عملکرد وزارت بهداشت، درمان و

سال گذشته به ۹۶ هزار نفر رسید. بیشترین موارد ابتلا نیز در لندن بوده است.

با توجه به پیشرفت در زمینه مداوای این بیماری، ابتلا به اچ‌آی‌وی دیگر نباید امید به زندگی را تحت تأثیر خود قرار دهد.

اما یافته‌های اخیر حاکی از آن است که از هر چهار فرد مبتلا به اچ‌آی‌وی، یک نفر از ابتلای خود بی‌خبر است. معنایش این است که آن افراد امکان دریافت معالجات دارویی را پیدا نمی‌کنند و ممکن است که هنوز ناقل ویروس باشند.

دبورا جک، مدیر عامل National Aids Trust گفت: «اهمیت حیاتی دارد که مردان همجنس‌گرا، حداقل سالی یکبار، تست اچ‌آی‌وی و دیگر بیماری‌های مقاربتی را انجام دهند. و در صورت برقراری ارتباط جنسی حفاظت‌نشده (بدون کاندوم) یا تعدد در شرکای جنسی، هر سه ماه یکبار اقدام به تست کنند.»

«مردان همجنس‌گرایی که نتیجه تست اچ‌آی‌وی در آنها منفی بوده اما نوع دیگری از بیماری‌های مقاربتی در آنها تشخیص داده شده، باید آن را به منزله یک هشدار تلقی کنند. شما در معرض خطر جدی ابتلا به اچ‌آی‌وی در آینده نزدیک هستید و لازم است قدم‌هایی برای جلوگیری از وقوع آن بردارید؛ از جمله استفاده همیشگی از کاندوم و کاهش تعدد شرکای جنسی.»

سر نیک پارتیج، مدیر ارشد Terrence Higgins Trust گفت: «ابتلا به اچ‌آی‌وی امری تماماً قابل پیشگیری است. اما هر سال شاهد اضافه شدن هزاران نفر به فهرست افرادی هستیم که در آنان ابتلا به اچ‌آی‌وی تشخیص داده می‌شود. از همین رو، تشویق مداوم افراد متعلق به گروه‌های «تحت خطر» به تست آزمایشگاهی دادن، یکی از راه‌هایی است که می‌توانیم جلوی گسترش این بیماری را بگیریم.»

آموزش پزشکی در رابطه با کنترل میزان شیوع بیماری ایدز در کشور، تصریح کرد: پیشگیری و درمان بیماری ایدز نیازمند اراده‌ای ملی و نقش آفرینی تمامی دستگاه‌های مربوطه بهزیستی، سازمان زندان‌ها، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در امر درمان و سلامت است.

نظری‌مهر، ایدز را یک بیماری با پیچیدگی‌های خاص خود معرفی کرد و ادامه داد: این بیماری از پیشگیری تا درمان با معضلات بسیاری همراه است، لذا مهمترین گامی که باید در جهت مقابله با این بیماری برداشته شود، آموزش به شمار می‌رود.

وی با اشاره به هزینه سنگین درمان بیماری ایدز، بیان کرد: هزینه‌های این بیماری با اقتصاد یک خانواده معمولی قابل تأمین نیست و حتماً باید در این باره برنامه‌ای پیاده شود که بتوان مبتلایان به ایدز و خانواده آنان را از نظر درمانی تا آنجا که توان دولت اجازه می‌دهد مورد حمایت قرار داد.

دبیر اول کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، با اعلام اینکه بیماران مبتلا به ایدز باید از خدمات بهداشتی و درمانی لازم برخوردار شوند، افزود: وضعیت و موقعیت اجتماعی این بیماران تا حدی که به دیگران آسیب نرساند باید رعایت شود.



## ۳۵۰ میلیون تومان برای بیماران دارای اختلال هویت جنسی

**ایسنا:** معاون اجتماعی سازمان بهزیستی گفت: ۳۵۰ میلیون تومان اعتبار کمک هزینه عمل جراحی بیماران دارای اختلال هویت جنسی به استان‌ها ابلاغ شد. محمد نفریه در گفت‌وگو با خبرنگار «اجتماعی» خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، با اعلام خبر فوق گفت: یک سوم TS ها پس از عمل جراحی بهبود یافته، یک سوم وضعیت آنها تغییر نمی‌کند و وضعیت یک سوم دیگر به مراتب بدتر از قبل از عمل جراحی می‌شود. وی افزود: خدمات سازمان بهزیستی به بیماران دارای اختلال هویت جنسی شامل پرداخت کمک هزینه ۳ تا ۵ میلیون تومانی، کمک به شناخت TS های واقعی و تلاش برای رفع مشکل این بیماران با ارائه خدمات مشاوره است.

معاون اجتماعی سازمان بهزیستی در ادامه تاکید کرد: سعی می‌شود مشکل بیماران ترنسکشوالی (اختلال هویت جنسی) که عمل جراحی تغییر جنسیتی انجام می‌دهند، با خدمات مددکاری و ارائه کمک هزینه کاهش یابد. نفریه در ادامه اظهار کرد: کمک هزینه عمل جراحی برای بیماران اختلال هویت جنسی ۳ تا ۵ میلیون تومان است که مقرر شده در سال جاری به ۱۰۰ بیمار TS پرداخت شود. وی در ادامه در مورد ارائه پوشش بیمه‌ای به بیماران اختلال هویت



جنسی، عنوان کرد: ارائه دفترچه درمان در این میان چندان موثر نیست، چرا که عمل جراحی این بیماران جزء تعهدات بیمه‌ای نیست، اما در این زمینه موافقتنامه‌ای میان دفتر امور آسیب‌دیدگان وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و اداره کل بیمه‌های سلامت این وزارتخانه منعقد شده که هنوز قطعی نشده است. نفریه اظهار کرد: بیمار دارای اختلال هویت جنسی بیماری است که ژنتیک وی در تناقض با روحیات و تمایلات روانی وی باشد.

این هواداران تاکید کرده اند: «ما تنها می‌خواهیم بازیکنانی از سایر ملت برادر اسلاو مثل اوکراین، بلاروس و همچنین کشورهای منطقه بالتیک و اسکاندیناوی در تیم حضور داشته باشند. ما با این بازیکنان سابقه فکری، تاریخی و فرهنگی مشترک داریم.»

زنیت تابستان امسال هالک مهاجم برزیلی و الکس ویتسل هافبک دو رگه بلژیکی را به ارزش مجموعاً ۶۴ میلیون پوند به خدمت گرفت. یان امویلا هافبک سیاه پوست فرانسوی پس تهدید هواداران نژاد پرست این تیم، از پیوستن به زنیت منصرف شد.

لوسیانو اسپالتی، مربی ایتالیایی زنیت این گروه از هواداران این تیم را «بله» توصیف کرد: «مهم ترین مفهوم بردباری از نظر من، توانایی درک و پذیرفتن تفاوت ها است.»

او گفته است: «فکر می‌کنم زنیت این موضوع را ثابت کرده که مفهوم بردباری را می‌فهمد و این به این معنا است که باید رفتار بردبارانه داشت. تیم ما مجموعه‌ای از بازیکنانی از کشورهای و نژادهای مختلف است که برای رسیدن به هدفی مشترک تلاش می‌کنند.»

زنیت در حال حاضر در لیگ برتر روسیه در جایگاه سوم و پس از زسکا مسکو و آژری قرار دارد. آنها پس از کسب مقام سوم در گروه C لیگ قهرمانان اروپا، در رقابت‌های لیگ اروپا بازی خواهند کرد.

## هواداران قهرمان سابق فوتبال روسیه خواستار «تیم تمام سفید» شدند

**بی بی سی:** گروهی از هواداران تیم فوتبال سن پترزبورگ از این باشگاه درخواست کرده‌اند که مانع از حضور بازیکنان سیاه پوست و همجنسگرا در این تیم شوند.

اعضای گروه «دلاندز کورنا» که بزرگترین کانون هواداران قهرمان فصل پیش روسیه است، در نامه‌ای سرگشاده خطاب به بازیکنان سیاه پوست این تیم، آنها را «تحمیل شده به تیم» توصیف کردند. آنها در همین بیانیه بازیکنان همجنس گرا را «بی ارزش برای شهر بزرگ سن پترزبورگ» دانستند.

در واکنش به این بیانیه مدیر ورزشی باشگاه زنیت، گفته است که بازیکنان این تیم «بدون هیچ محدودیتی در خصوص محل تولد، مذهب و رنگ پوست» انتخاب می‌شوند.

زنیت تنها تیم روسی در میان پنج تیم اصلی باشگاهی روسیه بود که تا تابستان امسال هیچ بازیکن سیاه پوستی را در ترکیب خود نداشت. هواداران متعصب این تیم در بخش دیگری از بیانیه خود به نام «منتخب مانیفست ۱۲» خواستار حضور بازیکنان روسی و اروپایی اصل در تیم خود شدند.

## تقدیم لایحه ازدواج همجنسگرایان به مجلس عوام بریتانیا



**یورو نیوز:** در بریتانیا ازدواج زوج های همجنسگرا قانونی می شود. آنان هم اکنون نیز می توانند با یکدیگر زندگی و در واقع "ازدواج مدنی" داشته باشند. نهادهای مذهبی نیز به جز کلیساهای انگلیکن انگلستان و ولز، خواهند توانست عقد ازدواج رسمی میان آن ها را جاری سازند.

دیوید کامرون، نخست وزیر دولت محافظه کار بریتانیا، سرانجام، روز سه شنبه موافقت خود را با تقدیم یک لایحه به منظور قانونی کردن ازدواج مذهبی همجنسگرایان به مجلس عوام این کشور اعلام کرد.

ماریا میلر، وزیر فرهنگ بریتانیا نیز در دفاع از ازدواج مذهبی همجنسگرایان در مجلس عوام سخنرانی کرد. وی گفت: «به نظر من تسری ازدواج به افراد همجنسگرا، این نهاد حیاتی را تضعیف نمی کند. ما همچنین نهادهای مذهبی را قادر می سازیم که بتوانند مراسم ازدواج افراد همجنس را اجرا کنند».

طبق مفاد این لایحه قانونی، نهادهای مذهبی ادیان مختلف مجاز به عقد زوج های همجنسگرا هستند؛ اما این قانون یک استثنای مهم دارد و آن مستثنی بودن کلیساهای انگلیکن در انگلستان و ولز است.

خانم کشیش شارون فرگوسن از کلیسای جامع لندن به این استثنای مهم معترض است و می گوید: «همین الان به کلیسای انگلیکن انگلستان و ولز گفته شده که جاری کردن عقد همجنسگرایان توسط آن ها ممنوع است. من دوستان زیادی در کلیسای های انگلستان و ولز دارم که به شدت ناامید شده و لطمه خواهند خورد. من احساس آنها را درک می کنم.»

بسیاری از نمایندگان حزب لیبرال، مؤتلف پارلمانی محافظه کاران و همچنین وکلای حزب کارگر، جریان اصلی اپوزیسیون بریتانیا، موافقت خود را با ازدواج مذهبی همجنسگرایان اعلام کرده اند.

دارد. فقط کافی است این تفاوت را در چند سال اول زندگی یک کودک ملاحظه کنیم. رفتار یک مرد و رفتار یک زن با کودک کاملاً متفاوت است.»

## اولین گام به رسمیت شناخته شدن ازدواج همجنس گراها برداشته شد

**یورو نیوز:** در آستانه بررسی لایحه به رسمیت شناخته شدن ازدواج



همجنسگراها در مجلس ملی فرانسه و همچنین این که آنها بتوانند همانند سایر زوجها کودک به فرزند خواندگی بپذیرند، یکی از موضوعاتی است که با به قدرت رسیدن سوسیالیستها و چراغ سبز آنها به این موضوع، دوباره برجسته شده است.

لودوویچ که در سال ۲۰۱۰ با محمد زاهد در آفریقای جنوبی ازدواج رسمی کرده، در این باره می گوید: "آنچه که برای من ایده آل است این است که ما حقوق برابر داشته باشیم و این که جامعه ازدواج ما را به رسمیت بشناسد. برایم مهم نیست که نام این نوع ازدواج را چه بگذاریم بلکه چیزی که برای من مهم است این که ما با بقیه زوجهای دیگر حقوق برابر داشته باشیم."

مطابق این لایحه که روز چهارشنبه در شورای وزرای فرانسه به تصویب رسید، نام فرزندان این

انجمنهای کاتولیک دفاع از خانواده که بارها علیه این لایحه تظاهرات کرده اند، قرار است روز شنبه ۲۷ آبان ماه نیز تظاهرات گسترده ای را در شهرهای مختلف فرانسه برگزار کنند.

نوع زوجها، از روی نام یکی از والدین آنها که به ترتیب حروف الفبا اول قرار گیرد، انتخاب خواهد شد.

تیری ویدور، از انجمن دفاع از خانواده در این باره می گوید: «بنظر من می رسد که اساساً از نظر عاطفی تفاوت زیادی بین زن و مرد وجود





اولین ترانجسی در شورای شهر کوبا

هرناندز در گفتگو با گاردین می‌گوید: «همانطور که زمان تکامل پیدا می‌کند مردم دگرباش ستیز - که همیشه وجود خواهند داشت - نیز به اقلیت می‌روند» او این پیروزی را یک پیروزی بزرگ می‌داند از آنجایی که هرناندز هنوز جراحی تغییر جنسیت /جنس را انجام نداده در نوشته‌ها و حقوق مدنی کوبا کماکان یک مرد است و با نام خوزه آگوستین هرناندز شناخته می‌شود. وی در مصاحبه‌ای گفته است هنوز تصمیم برای انجام جراحی نگرفته اما آن را رد نمی‌کند از سال ۲۰۰۷ جراحی تغییر جنسیت /جنس تحت سیستم بهداشت کوبا و به صورت رایگان انجام می‌شود. کوبا و ترانجسی‌های آن این تحول را مدیون فیدل کاسترو هستند که پس از انقلاب سال ۱۹۵۹ در این کشور تبعیض علیه دگرباشان از بین رفت.

**ژوپی آ:** یک ترانجسی اهل کوبا، اولین ترانجسی شناخته شده در تاریخ این کشور است که برنده انتخابات شده است. وی به عنوان نماینده شورای شهر کایبارین انتخاب شده است. آدله هرناندز ۴۸ ساله در کشوری به این موقعیت دست پیدا کرده است که چندین دهه دگرباشان در آن مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند و برای کار اجباری به روستاهای دورافتاده فرستاده می‌شدند هرناندز در کودکی به عنوان یک پسر متولد شد و به مدت دو سال به جرم خطرناک بودن زندانی بود زیرا خانواده وی تمایلات وی را ناپسند می‌دانستند او در شهر sugar در کوبا متولد شد ولی از خانواده طرد شد و پدرش او را به مقامات تحویل و باعث زندانی شدن وی شد

### هند میزبان رژه اقلیت‌های جنسی

**ژوپی آ:** روز یکشنبه خیابان‌های دهلی‌نو پایتخت هند شاهد حضور اقلیت‌های جنسی در رژه غرور و حقوق بشر بود. صدها تن از همجنس‌گرایان، دوجنس‌گرایان و ترانجسی‌های هندی روز یکشنبه با حضور در خیابان‌های شهر دهلی‌نو خواستار برخورد بهتر جامعه با خود شدند. گرچه که هند قانون‌های ضد همجنس‌گرایی را از قانون مجازات‌های کشور حذف کرده‌است، جامعه هند همچنان برخوردی تبعیض‌آمیزی با اقلیت‌های جنسی دارد.

دادگاه عالی هند در سال ۲۰۰۹، از آمیزش جنسی همجنس‌گرایانه جرم‌زدایی نمود. پیش از آن، آمیزش جنسی همجنس‌گرایانه می‌توانست تا ۱۰ سال زندان برای مرتکبین به همراه داشته باشد.



راهپیمایان روز گذشته در دهلی‌نو خواستار رسمیت یافتن ازدواج همجنس‌گرایان و رفع تبعیض گسترده‌تر از اقلیت‌های جنسی بودند. این رژه در منطقه جنتار منتار (Jantar Mantar) در مرکز شهر دهلی با هنرنمایی خوانندگان و رقص و پایکوبی پایان یافت.

## بررسی آینه های روبرو در تلوزیون ملی



**خبر آنلاین:** فیلم «آینه های روبرو» با حضور کارگردان و تهیه کننده این فیلم و مسعود فراستی در برنامه «هفت» نقد و بررسی شد. در این بخش نگار آذربایجانی کارگردان، فرشته طائرپور تهیه کننده فیلم و مسعود فراستی درباره «آینه های روبرو» صحبت کردند. در ابتدا طائرپور درباره شکل گیری فیلمنامه گفت: «نگارش فیلمنامه «آینه های روبرو» به دلیل موضوع حساسیت برانگیزی که داشت، یک سال و نیم طول کشید. قبل از نگارش فیلمنامه، داستان دختری مسافرکش را در ذهن داشتم که متعلق به خانواده ای معقول و مذهبی است و همسرش نیز در زندان است. او در حین مسافرکشی با دختری باردار روبرو می شد که از خانه فرار کرده بود.»

وی ادامه داد: «اما خانم آذربایجانی خاطره ای از یک ترنس داشت و ترجیح دادیم این ریسک را بکنیم تا دختر مسافرکش با ترنس روبرو شود.»

نگار آذربایجانی نیز درباره دغدغه به تصویر کشیدن یک فرد ترنس توضیحاتی داد و گفت: «به دلیل پر رنگ بودن خاطره داشتن دوستی ترنس در ایام نوجوانی ایده ساخت این فیلم به ذهن من رسید، اما آن زمان تازه وارد هنرستان شده بودم و هنوز از سینما چیزی نمی دانستم. رفتار افراد جامعه و خانواده و رفتار این شخص در اجتماع نیز همیشه ذهن من را به خود مشغول کرده بود.»

وی افزود: «به دلیل حساسیتی که در مورد این افراد در جامعه وجود دارد، سخت ترین بخش فیلم نگارش فیلمنامه آن بود. اینکه چگونه بتوانم این شخصیت را به تصویر بکشم که مخاطب آن را پس نزند دغدغه اصلی من بود. من بیش از هر کس نگران تماشاگری بودم که قرار است فیلم را ببیند و اینکه نکند چیزی را که روی پرده می بیند با واقعیت فرق داشته باشد.»

فراستی نیز در دفاع از فیلم «آینه های روبرو» گفت: «خوشبختانه فیلم توانسته از پس موضوعی که مطرح کرده بر بیاید. چون این مسئله موضوع خطرناکی است که به راحتی می توانست از دست

برود، اما فیلم قصه خود را به درستی روایت می کند و مخاطب خودش را در درون فیلم می بیند. بازی بازیگر نقش رعنا نیز بسیار باورپذیر از کار درآمده است. نقطه قوت فیلم قرار گرفتن مخاطب به جای رعنا و واکنش او نسبت به برخورد با یک ترنس است. این شخصیت با قدرت به نمایش درآمده است.»

وی همچنین عنوان کرد: «اما در بخش دوم فیلم کمی احتیاط وجود دارد و شخصیت ها شفاف نیستند. دردمندی شخصیت آدینه درست از آب در نیامده و کمتر درون او را می بینیم.»

تهیه کننده «آینه های روبرو» در پاسخ به این انتقاد توضیح داد: «این ترس و احتیاط در جامعه ما وجود دارد. همچنین شخصیت پدر فیلم نیز عقب افتاده نیست. واقعیت این است که اگر هر کدام از ما خودمان را جای خانواده این افراد بگذاریم همین رفتار را بروز می دهیم. من هم اگر چنین مشکلی را در خانواده ام داشتم نمی دانم چه رفتاری نشان می دادم. همه تلاش ما این بود که نشان دهیم چگونه باید با این افراد برخورد کرد.»



آذربایجانی نیز عنوان کرد: «من و خانم ایرانی در روند تولید فیلم با ترنس هایی روبرو بودیم که دچار این تردید بودند و نمی دانستند چه راهی را می خواهند انتخاب کنند. آن ها ترس دارند که بعد از عمل به آنچه می خواهند می رسند یا خیر. شخصیت آدینه هم با این ترس روبرو بود. از طرفی این نگرانی در من هم وجود داشت که ترنس هایی که مخاطب فیلم «آینه های روبرو» هستند با این مسئله مواجه نشوند که شخصیت این فیلم با خود واقعی شان متفاوت است. به همین دلیل این تردید در من هم وجود داشت، اما بازخوردها به گونه ای بود که به نظر می رسید ایرانی توانسته است از عهده نقش به خوبی بر بیاید.»

طائرپور در بخش دیگری از صحبت هایش در خصوص هزینه این فیلم و تامین آن گفت: «موسسه ناجی هنر در ۱۰ درصد فیلم در ازای ۵۰ میلیون تومان شریک شد، اما متأسفانه شایعاتی مبنی بر حمایت یک میلیاردی توسط این موسسه بر سر زبان ها افتاده که نمی دانم چرا مدیر جدید ناجی هنر آن را تکذیب نمی کند. بعد از تغییر مدیریت ناجی هنر ما هیچ گونه تبادلی با هم نداشتیم و سراغی از فیلم را نگرفتند، اما اگر فیلم فروش کند، بنا بر تعهدمان ۱۰ درصد سود فیلم را به این موسسه می دهیم.»



گاهی اوقات شاعران کلماتی چون خار، بار، ویار و ... را که به «+r» ختم می شوند با همین قاعده تبدیل به خا، با، ویا و ... می کنند، گرچه امروزه کسی به خاطر این موضوع مجازات نمی شود! و هر کس شیوه ی خود را در شعر گفتن دارد ولی در کل این عمل جایز نیست و حذف واج فقط برای «ن» اتفاق می افتد در غیر این صورت شاعر از اختیارات شاعری استفاده کرده است.

**مصراع و بیت:** مصراع یا مصرع کوچک‌ترین جزء شعر در شعر کلاسیک فارسی و واحد وزنی شعر است. موسیقی درونی شعر در یک مصرع شکل می‌گیرد و شعر ادامه میابد. دو مصراع تشکیل یک بیت می‌دهد. از آن جا که لغت «مصراع» به معنی یک لنگه از درِ دولنگه است، بدان مشابهت، نصف هر بیت را مصراع نام کرده‌اند.<sup>۱</sup>

**قالب:** شکل ظاهری است که قافیه به شعر می‌بخشد. طول هر مصرع، چیدمان هجاهای هر مصرع، تعداد ابیات، آرایش مصرع‌ها، قافیه آرایی آنها و حتی عاطفه انتقالی شاعر به خواننده دیگر عوامل تعیین کننده قالب ظاهری شعرند.<sup>۲</sup> شعر کلاسیک فارسی دارای قالب‌های فراوانی است که در واقع چهارچوب شاعر را تعیین میکند. معروف ترین قالب شعر کلاسیک فارسی غزل است و قالب‌های دیگر عبارتند از مثنوی، دوبیتی، رباعی، قصیده، قطعه، بحر طویل، مستزاد، مسمط، ترجیع‌بند، ترکیب‌بند، چهارپاره، تک بیت.

امروزه البته قالب‌های دیگری هم به وجود آمده مثل : غزل-مثنوی یعنی شاعر غزل و مثنوی را با هم در می‌آمیزد و کلا دیده می‌شود که تنها چیزی که نباید به هم بریزد وزن شعر است مگر نه کسی دیگر در قالب و قافیه از شاعر ایرادی نمی‌گیرد.

**۱. غزل:** غزل یعنی عشق و عاشقی! پس این قالب برای بیان عشق و عاشقی ظهور کرده اما امروزه غزل شامل همه ی زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و .... می‌شود. چهارچوب آن به این صورت است که مصراع یکم و مصراع‌های زوج هم قافیه‌اند و معمولاً ۵ تا ۱۲ بیت دارد. وزن‌های زیادی برای غزل وجود دارد، اما ما برای به دست آوردن این وزن‌ها، یا باید به تراوش‌های درونی خود اقتدا کنیم یا به دیوان غزل سرایانی چون سعدی و حافظ رجوع کنیم.

مثال:

خوش می‌رود این پسر که <b>برخواست</b>	سرویسست چنین که <b>می‌رود راست</b>
ابروش کمان قتل عاشق	گیسوش کمند عقل <b>دانااست</b>
ای آتش خرمن عزیزان	بنشین که هزار فتنه <b>برخواست</b>
بی جرم بکش که بنده مملوک	بی شرع ببر که خانه <b>یغماست</b>
انگشت نمای خلق بودن	زشتست ولیک با تو <b>زیباست</b>
جان در قدم تو ریخت سعدی	وین منزلت از خدای <b>می‌خواست</b>
خواهی که دگر حیات یابد	یک بار بگو که کشته <b>ماست</b>

**۲. مثنوی:** یعنی دوتا دوتا! هر بیت دو مصرع دارد که هم قافیه هستند و قافیه ی هر بیت هم با بیت دیگر فرق می‌کند و معمولاً تعداد ابیات آن طولانی است، اما مثنوی‌های دوبیتی هم در ادبیات فارسی وجود دارد. معمولاً این قالب برای داستان سرایی و یا جایی که ابیات مجموعاً یک مفهوم واحد را می‌رساند، استفاده می‌شود. برعکس غزل که هر بیت آن می‌تواند دارای معنای منحصر به فردی باشد. مثل شاهنامه ی فردوسی.

نکته ی دوم اینکه اگر شما جای من بودید و میخواستید برای دگرباش‌ها توضیح دهید چگونه شعر بگویند، چه می‌گفتید؟ آیا غیر از اینکه من نوشتم می‌نوشتید؟ من برای دگرباش‌ها معجزه‌ای در آستین ندارم و مسیر شعر سرودن برای دگرباش و غیردگرباش یکبست. کار بنده هموار کردن این مسیر است. این باعث خوشحالی ماست که غیردگرباش‌ها هم از مطالب اقلیت بهره مند شوند اما مخاطب اصلی من در این نوشتار، مشخصاً دگرباش‌ها هستند.

**ص.۱: شعر سرودن نیازمند چیزی بیشتر از دانستن قواعد و عروض است. من خود همه ی این قواعد را به صورت آکادمیک می‌دانم ولی نمی‌توانم شعر بگویم.**

شعر کلاسیک سرودن چیزی بیشتر از دانستن قواعد و عروض نیست. این را بنده در مقدمه ذکر کردم که حتماً شما شعرایی را می‌شناسید که شعر سفارشی می‌سرایند. در مورد شعر ماندگار و فراموش شده حرفی نمی‌زنم، درباره ی شاعر خوب و شاعر بد هم نظری نمی‌دهم، اما معتقدم که هر کس که عروض را بداند می‌توان شعر کلاسیک بسراید چرا که خودم این کار را کردم.

با توجه به بررسی‌هایی که در طول تجربه‌ی حضورم در جامعه‌ی دگرباش‌ها داشتم، به جرات میتوانم بگویم همه ی دگرباش‌ها در مقطعی از زندگانی خود بسیار احساساتی می‌شوند، آن زمان‌ها بهترین موقع برای شعر سرودن است، گاهی دیده‌ام که فردی احساساتش را روی کاغذ پیاده می‌کند و دفتری را هم به این کار اختصاص داده و خوب می‌دانم که کسی از شعر گفتن بدش نمی‌آید حداقل به عنوان یک توانایی. قبول دارم که احساس یکی از عوامل مهم در ساختار شعر است، اما احساس تنها باعث روح بخشیدن به شعر می‌شود. در ابتدای مسیر هدف بنده، ساختن شاکله و جسم شعر در ذهن خواننده است.

خیلی اوقات هم، شده افرادی که دلشان به جای شعر کلاسیک، شعر نو می‌خواهد، بسته به نیازی که دارید، می‌توانید پاسخ مناسبی را انتخاب کنید و در جواب به اینکه شما نمی‌توانید شعر بسرایید باید بگویم یا برای آن وقت نمی‌گذارید، یا اینکه نمی‌خواهید شعر بسرایید، ازین دو حالت خارج نیست. شعر سرودن هم مانند نواختن یک ساز یا نقاشی یک تابلو، نیازمند تمرین و تکرار است.

۱. همایی، استاد جلال‌الدین. فنون بلاغت و صناعات ادبی، جلد اول، چاپ سوم، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۴

۲. آرایه‌های ادبی (قالب‌های شعر، بیان و بدیع). وزارت آموزش و پرورش. سال سوم نظام جدید آموزش متوسطه. ۱۳۸۴.



برعکس. از این دست قالب های ابداعی امروزه به وفور یافت می شود حتی خواننده می تواند خود، قالب جدیدی را ابداع کند و اشعارش را در آن قالب منظم کند.

**غزل مثنوی:** قالبی نو که از ترکیب دو قالب غزل و مثنوی به وجود می آید، یعنی شعر با غزل شروع می شود در اواسط قالب به مثنوی گریز می زند و سپس به غزل با همان قافیه ی قبلی باز می گردد و یا

من گریه میکنم و تو هی <b>صبر</b> می کنی	این بغض های یخ زده را <b>ابر</b> می کنی
من ابر رو به عادت <b>کتمان</b> ی توام	شکل غروب کهنه ی <b>پایانی</b> توام
یکبار رد شو از تب <b>خوابی</b> که هیچوقت...	از چارچوب محکم <b>قابی</b> که هیچوقت...
دیروز هم نیامدی و من هنوز هم...	پای همان حساب و <b>کتابی</b> که هیچوقت...
می پرسم از خودم که به من فکر می کنی؟!	هی فکر می کنم به <b>جوابی</b> که هیچوقت...
هی فکر می کنم. به <b>جوابی</b> نمی رسم!	حتی به دلخوشی <b>سرابی</b> نمی رسم
حرفی بزن دوباره چرا سرد و <b>ساکتی</b> ؟	حتماً تو هم اسیر سکوت <b>شرایطی</b> ۳

**۴. چهارپاره:** متشکل از دوبیتی های متعددی است که پشت سر هم می آیند و در کل معنای واحدی را تشکیل می دهند. این قالب عمر زیادی ندارد و بیشتر برای مضامین سیاسی و اجتماعی استفاده می شده، اما امروزه بیشتر قالب های شعر کلاسیک فارسی به خدمت عشق درآمده تا دیگر مسائل.

**۳. دوبیتی و رباعی:** این دو قالب بسیار شبیه هم هستند، اما تاریخچه و کاربرد بسیار متفاوتی در تاریخ ادبیات داشته اند که از آن می گذریم. در واقع هر دو از دو بیت تشکیل شده اند که مصرع اول و دوم و چهارم آنها هم قافیه هستند. (گاهی مصرع سوم نیز هم قافیه می شود ولی لزومی بر آن نیست)

تنها فرق آنها در اولین هجای شعر است. اولین کلمه از اولین بیت اگر با هجای بلند شروع شود رباعیست و اگر با هجای کوتاه شروع شود، دوبیتی است. خیام رباعی سُرا و باباطاهر دوبیتی سُرا بوده اند. مثال از دوبیتی:

مکن کاری که پا بر <b>سنگ</b> ت آید	جهان با این فراخی <b>تنگ</b> ت آید
چو فردا نامه خوانان نامه خوندند	تو وینی نامه ی خود <b>تنگ</b> ت آید

**توضیح:** مکن = م+کن <= م طبق توضیحات داده شده هجای کوتاه است (الگوی شماره ی ۱) پس این شعر دو بیتی است. مثال از رباعی:

اسرار ازل را نه تو <b>دانی</b> و نه من
وین حرف معما نه تو <b>خوانی</b> و نه من
هست از پس پرده گفتگوی من و تو
چون پرده برافتد نه تو <b>مانی</b> و نه من

**توضیح:** اسرار = آس + را + ر = آس طبق توضیحات داده شده درباره ی هجاها، هجای بلند است (الگوی شماره ی ۲) پس این شعر رباعی است.

**نکته:** اگر از روی مصرع اول نتوانستید تشخیص دهید، می توانید از اولین کلمه ی سه مصرع دیگر استفاده کنید.

**تمرین:** به نظر شما این شعر چه قالبی دارد؟

آرند یکی و دیگری برابند	بر هیچ کسی راز همی نگشایند
ما را ز قضا جز این قدر ننمایند	پیمانه عمر ما است می پیمایند

**۵. تک بیت:** متشکل از دو مصرع است و کوتاه ترین قالب شعر فارسی است، میتواند قافیه داشته باشد یا نداشته باشد. سعدی تکبیت های زیادی دارد. اصولاً تک بیت ها حاصل تراوش های ناگهانی شاعر است و با همان کوتاهی حاوی مفهوم کامل و واحدی است. تک بیت های قدیمی اغلب تبدیل به ضرب المثل شده اند. مثال: میمیرم و همچنان نظر بر چپ و راست/ تا آنکه نظر در او توان کرد، کجاست؟

**۶. بحر طویل:** این قالب شعری عمری کمتری نسبت به قالب های دیگر دارد. تاریخ آن برمیگردد به زمان صفویه و برای مرثیه خوانی و دعا استفاده می شده اما امروزه برای بیان عشق و یا مسائل اجتماعی نیز استفاده می شود. این قالب بر خلاف قالب های سنتی دیگر بیت و قافیه ندارد، بلکه از بندهایی خواه مساوی یا نا مساوی تشکیل شده و از تکرار یک واحد وزنی به وجود می آید و شاعر هرگاه بخواهد می تواند قافیه را تغییر دهد.

**مثال:** بحر طویلی از ابوالقاسم حالت:

آن شنیدم که یکی مرد دهاتی، هوس دیدن تهران سرش افتاد  
و پس از مدت بسیار مدیدی و تقلا ی شدیدی به کف آورد  
زر و سیمی و رو کرد به تهران خوش و خندان و غزلخوان ز  
سر شوق و شغف گرم تماشای عمارات شد و کرد به هر کوی  
گذرها و به هر سوی نظرها و به تحسین و تعجب نگران  
گشته به هر کوچه و بازار و خیابان و دکانی...

دیگر قالب های کلاسیک مثل قطعه و قصیده، مستزاد، مسمط، ترکیب بند و ترجیع بند دیگر امروزه کاربرد زیادی ندارند و ما برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب از آنها می گذریم. علاقه مندان می توانند یا به نسخه ی کتابی این نوشتار که بعداً به صورت پی دی اف در اختیار خوانندگان قرار خواهد گرفت رجوع کنند یا از منابع متعددی که به وفور در اینترنت موجود است بهره مند شوند. هدف ما در درجه ی اول فراگیری چگونه غزل سرودن است.

## فصل دوم : وزن عروضی

اگر بخواهیم آنچه که از وزن عروضی شعر کلاسیک فارسی نامبرده می شود سخن برانیم، به طبع دچار سرگستگی فراوان خواهیم شد.

### مثال اول:

## خبرویان جفایشه وفا نیز کنند

**به کسان درد فرستند و دوا نیز کنند**

### مصرع اول: خوبرویان جفاپیشه وفا نیز کنند

هجا بندی مصرع اول: خو/ب/رو/یا/ن/ج/فا/پی/ش/و/فا/نی/ز/ک/ن/د = ۱۶ هجا

هجابندی بر اساس هجاهای کوتاه و بلند: بلند/ کوتاه/ بلند/ بلند/ کوتاه/ بلند/ کوتاه/ بلند/ کوتاه/ بلند/ بلند/ کوتاه/ بلند/ کوتاه/ بلند/ کوتاه

### هجابندی بر اساس شکل:

U-UU--UU--UU--U-

خوب رو یا ن جَ فا پی ش و فا نی ز کُ نَن د

$$U - U - - U - - U - - U -$$

### مصرع دوم: به کسان درد فرستند و دوا نیز کنند

هجا بندی مصرع دوم: ب / ک / سا (ن حذف می شود) / دَر / د / ف / رس / اَن / دُ / دَ / وا / نی / ز / کُ / نَن / د = ۱۶ هجا

هجابندی بر اساس هجاهای کوتاه و بلند: کوتاه / بلند / بلند / کوتاه / بلند / بلند / کوتاه / بلند / بلند / کوتاه / بلند / بلند / کوتاه / بلند / بلند / کوتاه

### هجابندی بر اساس شکل:

U-UU--UU--UU--UU

ب ک سا دَر د فِ رَس تَن دُ دَ وَا نِی ز کُ نَن د

U - U U - - U U - - U U - - U **U**



ممکن است گاهی اختیارات شاعری هم استفاده شود که با تمرین و تکرار خواننده آنها را خود متوجه خواهد شد.  
ما باید تلاش کنیم که برازندگی شعرهایمان کمتر از ۷۰ درصد نشود. یعنی هجانبندی هر مصرع یک الگوی واحد را مدام در کل شعر تکرار کند. لازم نیست که برای برازندگی فرمولی ارائه کنیم، به طور تقریبی می توان حدس زد که میزان برازندگی در یک بیت چه مقدار است. بنابراین یک مورد را همواره باید در شعرهای کلاسیکمان بررسی کنیم: درست بودن الگوی هجایی در هر مصرع

اگر دقت کنید می بینید که شکل هجاها در هر دو مصرع عینا یکی است؛ غیر از اولین هجا که در مصرع اول بلند است و در مصرع دوم کوتاه و دلیلش این است که سعدی از اختیارات شاعری استفاده کرده که به دلیل پیچیدگی انواع و اقسامش، از آن می گذریم چرا که نیازی هم به دانستنش نداریم. نکته اینجاست که شکل هجایی هر دو مصرع یکی است و معیار یکی بودن آنها را برازندگی می گویند. برازندگی این دو مصرع بیش از ۹۰ درصد است، یعنی تقریباً این دو مصرع از نظر هجایی با هم مساوی هستند، از همین رو آهنگ یکسانی دارند و تا آخر شعر این آهنگ باید حفظ شود، در این بین

مثال دوم:

ما کمتریم حوصله شرح قصه نیست

با پرچم سفید به پیکار می رویم

**مصرع اول:** با پرچم سفید به پیکار می رویم

هجانبندی مصرع اول: با / پَر / چَ / مِ / سِ / فِ / دِ / بِ / پِ / کِ / اِ / رِ / مِ / رَ / وِ / مِ = ۱۵ هجا

هجانبندی کوتاه و بلند: بلند / بلند / کوتاه / کوتاه / بلند / کوتاه / کوتاه / بلند / بلند / کوتاه / کوتاه / بلند / بلند / کوتاه / بلند / کوتاه

هجانبندی بر اساس شکل:

U-U-U--UU-UUU--

با	پَر	چَ	مِ	سِ	فِ	دِ	بِ	پِ	کِ	اِ	رِ	مِ	رَ	وِ	مِ
-	-	U	U	U	-	U	U	-	-	U	-	U	-	U	-

**مصرع دوم:** ما کمتریم، حوصله ی شرح قصه نیست

هجانبندی مصرع دوم: ما / کَم / تَ / رِ / مِ / حُ / وِ / صِ / لِ / یِ / شَ / رِ / حِ / قِ / صِ / نِ / سِ = ۱۵ هجا

هجانبندی کوتاه و بلند: بلند / بلند / کوتاه / بلند / کوتاه / بلند / کوتاه / کوتاه / بلند / کوتاه / کوتاه / بلند / کوتاه / بلند / کوتاه / کوتاه

هجانبندی بر اساس شکل:

U-U-U-UUU-U-U--

ما	کَم	تَ	رِ	مِ	حُ	وِ	صِ	لِ	یِ	شَ	رِ	حِ	قِ	صِ	نِ	سِ
-	-	U	-	U	-	U	U	U	-	U	-	U	-	U	-	U

مشاهده می شود که غیر از دو مورد هر دو مصرع الگوی یکسانی دارند، در واقع برازندگی این دو مصرع حدود ۸۰ می باشد. آن دو مورد هم مربوط می شود به اختیارات شاعری، اختیاراتی که به شاعر اجازه می دهد گاهی الگوی اصلی هجایی شعر خود را کمی تغییر دهد.

دیگر هم بدون استثنا باید ۱۶ هجا داشته باشند. میتوانید دیوان حافظ یا کلیات سعدی را باز و یک غزل را انتخاب کنید و بعد از شمارش هجاهای هر مصرع عددش را روبروی آن مصرع بنویسید، متوجه خواهید شد که همه ی مصرع ها دارای تعداد هجای یکسانی هستند؛ این موضوع راز زیبایی آهنگ شعر کلاسیک فارسی است. بنابراین اولین قدم برای شعر گفتن، این است که تعداد هجاهای هر مصرع تا آخر شعر ثابت باقی بماند. در شماره ی بعدی این مهارت آموزش داده خواهد شد. لذا برای اینکه خواننده ی عزیز، تا شماره ی بعدی، مطالب گفته شده را فرا بگیرد، چند تمرین در ادامه می آورم که مانند دو بیت تشریح شده، نیاز به هجابندی دارند. امید که نکات ذکر شده درین شماره به خوبی تمرین شوند تا در شماره ی بعدی بتوانیم اولین شعر خود را بسراییم.

**نکته خیلی مهم:** با وجود همه ی این اختیارات باید به این موضوع توجه کرد که همیشه، تعداد هجاها در هر مصرع ثابت باقی می ماند. پس هر گاه شروع به گفتن شعری کردیم با کمک انگشتان دست، تعداد هجای هر مصرع را می‌شمریم. اگر حتی یک هجا کم یا زیاد بود یعنی ما در انتخاب واژه ی مناسب در شعر خود اشتباه کرده ایم و باید یا واژه ای را جایگزین واژه ی نادرست کنیم یا کلا مصرع را جور دیگری بنویسیم. بعد از مدتی تمرین بدون شمردن هجاها به نابرابری هجاهای مصرع ها پی خواهیم برد؛ مثل طلافروشی که به دلیل تکرار کارش، حتی قادر به تشخیص اختلاف وزن بین دو قطعه به اندازه ی یک مثنوی است!

برای مثال یک غزل که ۱۰ بیت دارد، مجموعاً شامل ۲۰ مصرع می شود(مگر اینکه دوباره قالب جدیدی ابداع شده باشد که ما از آن بی خبریم!) اگر مصرع اول ۱۶ هجا داشته باشد، همه ی ۱۹ مصرع

## تمرین:

ما را به دمِ پیر، نگه نتوان داشت	در حجره ی دلگیر، نگه نتوان داشت
آن را که سر زلف، چو زنجیر بُود	در خانه به زنجیر نگه نتوان داشت

مهستی

من ماه ندیده ام کله دار	من سرو ندیده ام قباپوش
-------------------------	------------------------

سعدی

جان و دل، بیرون، کس از دست تو مشکل می برد	غمزهات جان می رباید عشوهات دل می برد
---	--------------------------------------

رشحه

چون باده ز غم چه بایدت جوشیدن	با لشگر غم چه بایدت کوشیدن
سبز است لبث ساغر از او دور مدار	می بر لب سبزه خوش بود نوشیدن

حافظ



باشگاه نویسندگان انجمنی است برای گرد هم آمدن همه ی اقلیت های جنسی ایرانی که مطالب خود را در هر قالب نوشتاری، از شعر و غزل تا داستان و نامه، در آن منتشر کنند. ما برخلاف رویه سابق نشریات تخصصی در حوزه اقلیت های جنسی، صفحه های مجله را برای تمام اقلیت های جنسی، اعضای خانواده های آنها و حتی دگرجنسگرایان باز گذاشته ایم تا با اشتراک احساسات، نظرات و آثار هنری یکدیگر در فضای مسالمت آمیزی گفتگو کرده باشیم.

اقلیت هیچ ادعایی برای سطح نوشته و خواننده ندارد. برای همه آنقدر جا داریم تا کسی که می خواهد نسبت به جامعه دگرباشان بی تفاوت نباشد، در دل صفحات نشریه الکترونیکی ما جای بگیرد.

## کمی خودمونی با خودمون!

### نامه ای برای اقلیت

گی بودن تو ایران خنده داره، همه میدونن چی میخوان و هیچ کسم نمیدونه چی میخواد؛ یه روز معشوقه هستی، یه روز همسر و یه روز هرزه، خیانت هم شده چاشنی رابطه ها، رابطه جنسی شده مسئله ی اصلی رابطه، انسانیت و اخلاق و معرفت و پایبندی هیچ ... یکی دنبال پول یکی دیگست؛ یکی دنبال مقام و یکی هم دنبال بدن جذاب و کلا رابطه جنسی با همه! آخرش هم هیچکس فرد دلخواه هیچ کس نیست و یه مشت حرف مفت و چند ماهی دردسر از دست خاله زنکها و بازم تنهایی!

همه اش میخواییم خودمونو مظلوم و ستم کشیده و خیانت دیده نشون بدیم و دل بقیه رو به درد بیاریم و یکی نازمونو بکشه و بگه آخی طفلی چه غذایی کشیده انگار اون موقع نفس راحت میکشیم. به اسم عشق و تعهد وارد زندگی یکی میشیم و فقط ازش ارضای جنسی میخواییم وقتی طرف بهمون اعتراض میکنه رابطمونو باهاش تموم میکنیم. وقتی بحث از اهمیت ندادن به گی ها تو ایران و محدودیت هاشون میشه و اینکه مردم با هموسکشوالها بد برخورد میکنن دیگه میریم بالای منبرو پایین بیا هم نیستیم، غافل از اینکه ما گی های متمدن، ما گی های عذاب کشیده سر هم دیگرو کلاه میزاریم و با احساسات هم بازی میکنیم.

من کسانی رو دیدم که چند بار یک نفر رو برای یک رابطه ی جنسی خورد کردند با کلی فریب کاری های عاشقونه و بدش که به هدفشون رسیدن، گوشیشونو خاموش کردند و طرف رو ترک کردند. یا به خاطر پول رابطه برقرار کرده.

کسانی رو دیدم که احساس یکی رو نسبت به عشقی که بهشون داشتن نادیده گرفتن.

کسانی که وقتی با یکی پارتنر شدن بهش خیانت کردن و پیش خودشون اسم این کار رو گذاشتن روشن فکری

کسانی که اشکهای دیگران رو دیدن و خندیدن کسانی که دل دیگرونو شکستن و از روش رد شدن نمیخوام به خواننده های نامه ام بر بخوره ولی گی بودن تو ایران واقعا خنده داره اینقدر که گی ها همدیگرو عذاب میدن و همدیگرو له میکنن آدمای عادی این کارو نمیکن.

اینایی که گفتم سرنوشت و گذشته ی من بود و شاید سرنوشت خیلیای دیگه. خودمون رو درست کنیم. یه دنیای دیگه ای هم هست که آدم باید جواب کاراشو بده!

چهارسال پیش بود واسه اولین بار یکی بهم ابراز عشق و تمایل کرد. از آینده روشنش با من حرف زد از اینکه وقتی منو میبینه همه خوشی ها بهش هجوم میان.

اون موقع من ۲۰ سالم بود و اون ۳۳. کم کم خام حرفاش شدم، گفتم پارتنر شیم منم قبول کردم. روزهای خوبی بود البته اوایلش! یک ماه از رابطه گذشته بود دیدم خیلی بد دهن و شکاک شده بیخودی به من تهمت میزنه. به من میگفت از خونه بیرون نرو. مدام منو چک میکرد. گوشیمو سه تا چهار روز یه بار میگرفت و چند روز بعد که میدید خبری نیست بهم بر میگرددون.

سه ماه از رابطمون گذشت یه روز زنگ زد گفت دارم میرم سفر کاری و هفته دیگه میام. دو روز گوشیش خاموش بود. روز سوم زنگ زد و گفت دارم میرم با پارتنر قبلم باشم. نمیدونستم چی بگم، تمام تنم یخ زد. التماسش کردم تهدیدش کردم، گوشی رو قطع کردو رفت. هرچی زنگ زدم جواب نداد، یه هفته گذشت که زنگ زد بهم. گفت دارم واسه همیشه از ایران میرم و رفت واسه همیشه.

یک ماه از این قضیه گذشت. یکی بهم زنگ زد و گفت که با پارتنر من یک ساله که به عنوان شریک جنسی بوده حتی زمانی که منو پارتنرم به هم تعهد داشتیم. از اون روز به بعد دیگه من اون من گذشته نبودم و نشدم، افسرده و غمگین. من موندم و یه رابطه ۳ ماهه نیمه کاره و با یه پارتنری که روزهاشو هفته هاشو تو بستر دیگرون میگزدونده.

از این جریان چهار سال میگذره دیگه نتونستم با هیچکسی رابطه برقرار کنم. به هرکسی هم که برخورد کردم دنبال همه چی بود جز عشق. اینارو نوشتم که بدونید قلب آدمها تنها سرمایه عاطفیشونه؛ قلب کسی رو نشکنید. یه سری آدمها مثل من بد زخم هستن قلبشون که جریحه دار بشه سالها طول میکشه که خوب بشه ولی بازم مثل روز اول نمیشه. اگه نمیتونید پایبند باشید مجرد بمونید نقش نامرد یه رابطه رو ایفا نکنید.

امیدوارم با نوشتن این مطلب اعتراض خودمو به گوش هم حس های خودم رسونده باشم.

رها

هیچ یک از نوشته های ارسالی در باشگاه نویسندگان نشان دهنده دیدگاه گروه سردبیری نیست. شما هم می توانید برای اقلیت های جنسی مانند رها، نامه بنویسید، نامه های شما در این بخش منتشر خواهند شد

## جایی بر فراز رنگین کمان

آهای پسرک...!

آهای پسرک زردپوش؛ آری با توام. تو که صبح‌ها وقتی پرده‌ی اتاقم را می‌کشم، به من لبخند می‌زنی. چند روزی است که عوض شده‌ای. انگار لبخندهایت خیس است. چشمانت پر حرف‌های نگفته است. پر خشم فروخورده. بیا جلوتر. دستت را به من بده. بیا از اینجا برویم. باران دارد میبارد. تا رنگین کمان وقتی نمانده است. چتر با خودت نیا. بگذار باران اشک‌هایت را بشوید. نگران نباش. دست‌های گره کرده مان در جیب من است. نوبت جیب تو هم میشود.

بیا از اینجا برویم؛ جایی بر فراز رنگین کمان. آن جا که رویاهایمان به رنگ‌های رنگین کمان می‌پیوندد. آدم‌های اینجا ما را نمی‌فهمند. از حسادتشان ناراحت نشو. به تو حسادت می‌کنند، چون تو را برتر از خودشان می‌دانند. اینجا جایی است که همه از آماندای زنده متغرنند، ولی آماندای مرده میلیون‌ها طرفدار دارد. بیا برویم؛ جایی بر فراز رنگین کمان. آن جا که آسمان آبی است؛ به رنگ دل‌هایمان. جایی که پرنده‌ها بر فراز رنگین کمان پرواز می‌کنند، چرا ما نتوانیم؟

اینجا جایی است که پوزیشن تو در رابطه، دوست داشتنی تر از خود تو است. بیا برویم؛ جایی بر فراز رنگین کمان. آن جا جدایی معنا ندارد. بر فراز رنگین کمان بین دوست داشتن و دوست داشته شدن فاصله ای نیست. آن جا قبل از باران هم رنگین کمان هست. آن جا همه ی اسب‌ها تک شاخ اند. آن جا اسباب بازی های دوران بچگی مان برای همیشه با ما هستند. آن جا بستنی قیفی هیچ وقت روی زمین نمی افتد. بر فراز رنگین کمان آدم برفی ها هیچ وقت آب نمیشوند. آن جا آبنبات‌ها مزه‌ای می‌دهند که تو دوست داری. آن جا هیچ کس با کسی دعوا نمی‌کند... آن جا جایی ست که رنگین کمان‌ها عاشق میشوند و حاصل عشق بازی شان رنگ زرد لباس تو و رنگ بنفش دل من است.

با توام. تو که داری این نوشته را می‌خوانی. آری تو پسرک زردپوش هستی. در این دنیا کسی از جنس خودت هست، که لبخندهای تو امید او به زندگی ست. پیدایش کن. دستت را در دستش گره کن. و با هم پرواز کنید بر فراز رنگین کمان و آشیانه‌ای برای خود پیدا کنید. اگر دلت رنگین کمانی باشد راحت می‌توانی آنجا را پیدا کنی. جایی بر فراز رنگین کمان؛ در همین حوالی ست. جایی است که آن جا رنگین کمان‌ها عاشق میشوند.

میدانم گاهی اوقات به تنها چیزی که فکر میکنی،رها شدن است. رها شدن از همه توهین ها،رها شدن از تحقیرها، نفرت ها، اشک ها، خشم ها و ... میدانم گاهی اوقات به این فکر میکنی که رنگین کمان زیبا نیست، دوست داری همه جا سیاه شود و تو در این سیاهی رها شوی. این رهایی فقط سقوط است. نزول است. برگشتن از این مسیر سختی است که تا به امروز آن را با قدرت قلبت بالا آمده ای و حالا میخواهی برگردی! بالا را نگاه کن.تا قله راهی نیست. هنوز زیبایی و عشق ورزیدن نفس میکشد. پسرک زردپوش، تو فقط زنده بمان. همه چیز بهتر می شود... .

نیما سروش

## مانیفست رنگین کمانی ها

ما از فسون و از عشق،پیمانه های گیلان  
افسانه هانوشتیم،بس قیمتی چون الماس

صد سال از این فسون و افسانه ها،گذر کرد  
معشوق ما،نهانی،بی ما،زما سفر کرد

رفتیم تا نهایت،دل خالی از امید است  
پیمانه های گیلان،بر ناخوشی نوید است

افسانه ها نوشتند،از ما به هر کتابی  
بر گور بی کس اما،کو آنکه ریخت آبی؟

آنکه نخورد می راه،مستی نمی شناسد  
فرهاد کوه کن،چون،از تپه می هراسد؟

جانم مباش بی خود،بیرون ز تو کسی نیست  
انسانیت به شان هر خار و هر خسی نیست

مغرور باش و رنگین،رنگین کمانی از عقل  
رو تا نهایت عشق،پیوسته فصل بر فصل

افسانه را رها کن،بشکن حصار اندوه  
فریاد کن درون راه،بیرون بریز چون کوه

ن.آفتاب

نوشته های خودتان را

فقط به آدرس زیر بفرستید

AghaliatMagazine@Gmail.com



## یک روز بارانی

یک روز بارانی که شرم نیز می آمد  
با ابرها و آسمان ها گفتگو کردم

رنگین کمان محصول اعمال همین ها بود  
رنگین کمان را با همین ها روبرو کردم

گفتم که من رنگین کمان خسته و سردم  
آغاز و پایانم درون گل فرو رفته

فرقی به حال مردم شهرم ندارد که  
رنگین کمان شهرشان از رنگ و رو رفته

با آرزوی دیدن یک روز بارانی  
یک ساعتی می آیم و آرام می میرم

این سرنوشتی بوده از اول که یادم هست  
حتما بمیرم آن زمان که اوج می گیرم

عاشق به دنیا آمدم، نه مثل آدم ها  
از سوز و سرمای زمستانی نترسیدم

تا اینکه از دست قضا یک روز بارانی  
رنگین کمان دیگری در آسمان دیدم

از گل جهیدم تا در آغوشش بگیرانم  
در پیش رویم او ولی کم رنگ تر می شد

با چشم دیدم مرگ یک رنگین کمانی را  
آیا زمان، وحشی و قاتل، این قدر می شد؟

ای ابرها، ای آسمان ها گفتگو کافیست  
درد دلم باید درون من نهان باشد

می آید آن روزی که بی باران و با باران  
جنس زمین و آسمان، رنگین کمان باشد

آرش سعدی

از گفتن این حرف نمی ترسم

دیشب یه رویا دیدم

خود دومی دیدم که لخت مادرزاد به خود اولم نگاه می کردم و لبخند  
می زدم

جلو رفتم، چشمامو بستم و لب خودمو بوسیدم  
بغلم کردم

عاشقم شدم

گناه نیست، آروم نوازشم کردم و شعر عاشقانه خوندم

از بوسیدن لبم سیر نمی شدم

آروم دستامو گرفتم و همراه خودم رفتم

لباسامو درآوردم و مثل خودم شدم

با خودم حرف زدم و گله کردم که حالا توی اقلیت هم یک نفرم

خودم گفتم حالا یه نفر نیستیم

عاشق من باش

اون شب به بعد من عاشق خودم شدم

هر روز و شب با منم

تا کی دوام میاره نمیدونم، فقط آرزو می کنم تو خوابم از دست نرم

\*\*\*\*\*

شب باران و عشق و آغوش و بوسه ی اول و سر به بالین

جبرئیل دید و به خدا گفت تبارک الله احسن الخالقین

جز دو چشم بلورین من چه دیدم که از لب او عسل نوشیدم

گرمای تن و نفس سینه به سینه، که جز رنگ خدا چیزی ندیدم

صدای نفسش در دلم کرده خانه

هرچه دیوار دور قلبم بود گشت ویرانه

گر در طلب یار دیگر روم ناکامم

چون تو آن گم کرده ام باشی و من می دانم

شمشیر و خنجر به دست با رقیب می جنگم تا بمیرم

به خدا خدا هم باشد ز عشقت جانم بگیرم

تقدیم به م.د.

دو قطعه شعر از بازیار

## چشم‌هایش

برای «میم، اف.ان» عزیز

این چیست در نگاهت ؟

-وقتی که برق چشم هایت روشن است-

چیزی قریب که به قاف وغین غربتش مشکوکم ونمی دانم

در توست یا که درمن است ؟

آزادگی و رهایی مرام تو،

ولی دلم

در پیچ و تاب از دو دیده ات

چون آهوی اسیری است که در فکر رستن است

این چیست در نگاهت و این چیست در دلم؟

من سیر نمی شوم از این نگاه و خیره مانده ام

هرچند چشم چرانی مرا قانون شکستن است

دیگر نگاه نمی کنم پسر!

چه حاجت به چشم بستن است؟

هرگز مپندار که مرا این دوست، دشمن است؛

این ،آشنای قدیم من

این

درد بزرگ «هستن»\* است.

\*جایی در دفتر «هستن» از دردی بزرگ سروده ام، شب عاشورای

سنه ی ۱۴۳۳ ، نگاهت را ضمیمه اش کردم ؛ مست نوشته است

و بی هیچ ویرایشی برای تو .

رنوروز

## به یاد می آورم

نفسم را در سینه حبس می کنم و چشمانم را می بندم

دستم از میله ی اتوبوس سر می خورد و رو به صندلی وارونه ی

اتوبوس پرتاپ میشوم.

چشمانم را باز میکنم و نفسم را بیرون میدهم

دو

نفسم را در سینه حبس می کنم و دوباره چشمانم را می بندم

زیر بغلم را میگیری و و مرا از زمین خوردن نجات می دهی. دستم را

روی زانوی تو میزنم و دوباره می ایستم.

چشمانم را باز میکنم و نفسم را بیرون میدهم

سه

نفسم را در سینه حبس می کنم و دوباره چشمانم را می بندم

چشمت در چشمم نفوذ کرده است. لبان بی ترک و صورتی ات به من

لبخند میزند. ناگهان لبخند روی لبم می نشیند. چشمانم را به زمین

می اندازم و زیر لب تشکر میکنم.

چشمانم را باز می کنم. دستش را گرفته ای و می روی

چهار

چشمانم را می بندم.

باور نمی کنم، تو در لبخندت به من چشمک زده ای. چپ سینه

ام محکم تر میزند. ناگهان صدایی از پشت سر می شنوم. «همین

ایستگاه؟». تو پاسخ اش را می دهی.

چشمانم را می بندم و نفسم را بیرون میدهم.

شایان.میم

انجام شود. اما مطالب داخل باشگاه نویسندگان چون ساخته و پرداخته ی احساسات اقلیت های جنسی است، اگر خواهان انتشار شعری یا نامه ای از آن بودید، بهتر است با رعایت احترام به نویسندگان این سرویس نام آنها را در پایان بازنشر خود بیاورید.

در اقلیت با باز گذاشتن امکان کپی کردن از مطالب مجله برای خوانندگان، زمینه ای را به وجود آوردیم تا هر کس، هر مطلبی را که به نظرش مفید می آید استفاده کند و بتواند هر کجا که مایل به بازنشر نوشته ی دلخواه خود است، آن را منتشر کند. اقلیت یک مجله انحصارطلب نیست بنابراین این انتشار می تواند بدون ذکر منبع نیز



## آشکار سازی

پرونده‌ای درباره  
آشکار سازی اقلیت‌های جنسی  
برای خانواده هایشان



## زایمان خویش

شایان میم

چه می‌شود که یک فرد هرچقدر هم درون‌گرا، تصمیم به گفتن این موضوع، که از تبار اقلیت است می‌گیرد؟ گرایش جنسی موضوع شخصی است. اما چرا اکثر اقلیتی‌ها تصمیم به بیان یکی از شخصی ترین موضوعات زندگی خود می‌گیرند؟

در کشور ما افراد هوموفوب، بای فوب و ترنس فوب تمام دستگاه‌های فرهنگ سازی را در اختیار دارند تا عقاید بیمار گونه خود را منتشر کنند. فوبیا، این ترس بیمار گونه از دگرباشان مانع از شنیدن قضاوت علمی درباره‌ی همجنسگرایان شده است. کمتر کسی است که در ایران بخواهد نظر پزشکان را درباره همجنسگرایی بداند و یا در توضیح نظر علمی درباره این گرایش جنسی از دیدگاه غیرعلمی و ناآگاهانه خود کوتاه بیاید. شاید ما بتوانیم خودمان را با این شرایط تطبیق بدهیم اما اگر فوبیا را در نزدیک‌ترین افراد به خود بینیم، احساس تنهایی، عدم درک، طرد شدن و... را خواهیم داشت. از سوی کسانی که تبار ما را نمی‌خواهند و نسبت به آن بد رفتار و پرخاشگرند و از طرف دیگر عزیزان ما هستند و به یکدیگر دل بستگی داریم.

Coming out اصطلاحی است برای اقلیت‌های جنسی که از گنجی بیرون می‌آیند. گنجی، سینه‌ی یک همجنسگرا، دوجنسگرا و دوجنسگونه‌ای است که درون خود درد را میریزد. درد خود بودن. خودی که ناخواسته خاص است، تک افتاده و مورد ظلم قرار می‌گیرد، زیرا اقلیت است. اقلیتی از دسته جنسی. او درون خود رازی را به امانت گرفته که بیان آن برایش در محیط ناسالم و بیمار گونه هزینه‌های سنگینی در بر دارد.

ما آدم‌ها هیچ کدامان شبیه دیگری نیستیم. گروهی درون‌گرا هستند و گروهی دیگر برون‌گرا. میزان درون‌گرایی و برون‌گرایی هر فرد هرگز مطلق نیست. بسیاری از افراد درون‌گرا هستند که اسرار بزرگی را سال‌ها در دل خود نگه داشته‌اند و هنوز هیچ چیز از آن را نگفته‌اند. اما این افراد به اطرافیان خود درباره گرایششان حرف زده‌اند.

هر انسانی نیاز به گفتن دردهای دلش دارد. درد دل کردن برای یک فرد دگرباش سخت است. اول باید رازش را بگوید، بعد طرف او را درک کند و متوجه حقیقت ماجرا بشود و آنگاه بیاید و از مشکلاتی که به خاطر اقلیت بودن داشته برای آن گوش توضیح بدهد. اما این احساس که دیگران تو را درک کنند آنقدر آرامش بخش است که بسیاری از افراد محافظه کار هم دست به چنین ریسکی می‌زنند. فرد حالا به هر دلیلی می‌خواهد خود درونش را بگوید. اگر این برون‌آیی، آشکار سازی، کامینگ اوت یا هرچه که آن را بنامیم به شکل نادرست صورت بگیرد، مانند فرزند ناقص و یا حتی مرده است که به دنیا آمده. همه و مخصوصا مادر از چنین تولد مرگ‌آوری ناراحت و غمگین خواهند بود. اما اگر به درستی آشکار سازی کنیم و به اصطلاح از کمد یا گنجه بیرون بیاوریم، فرزند سالم و رشیدی را به دنیا هدیه کرده‌ایم. فرزندگی که همه به خصوص مادر او، تولدش را جنش می‌گیرند.

برای آشکار سازی نیاز به شنیدن تجربه‌ها و آموختن روش‌های درست هستیم. این آموزش‌ها و تجربه‌ها بسته و گریخته در مجلات، سایت‌ها و وبلاگ‌هایی پیدا می‌شوند. در این پرونده برای آشنایی با نحوه صحیح آشکار سازی و اتفاقاتی که ممکن است با آن رو به رو شد دو مصاحبه انجام داده‌ام که در ادامه می‌خوانید. همچنین با کمک یک روان‌شناس بالینی آموزه‌های درست برای یک آشکار سازی اصولی به صورت برنامه ریزی شده یک جا در اختیار شما قرار خواهد گرفت. از این رو با شنیدن تجربیات شما از آشکار سازی در شماره‌های آینده راه درست بیرون آمدن را با هم پیدا خواهیم کرد.

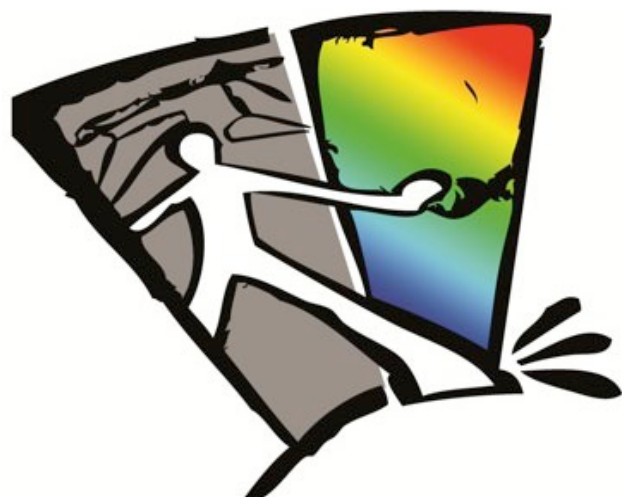
احساس بیان اقلیت بودن شاید شبیه بیان «بارداری» از سوی یک مادر است. مادری که تازه متوجه وجود یک فرزند درون می‌شود و امانت‌دار یک زندگی تازه و جدید است. او همه را خبر می‌کند تا از احساس زیبایی که دارند با خبر شود. همان حس زیبا را یک دگرباش نیز دارد. او دنیا را متفاوت می‌بیند، احساسات پررنگی دارد و نسبت به دیگران خودش را متفاوت دیده است. این‌ها همه باعث افزایش میل یک اقلیت جنسی می‌شود تا از آن چیزی که دیگران درباره او نمی‌دانند بگوید و دیگران او را کشف کنند. از طرف دیگر دگرباشانی که اطراف آنها جامعه دگرباش هراس وجود دارد مجبور به دروغ گفتن از خود می‌شوند و در نقش گرایش اکثریت یعنی دگرجنس‌گرایان فرو می‌روند. به قول آن ضرب‌المثل معروف برای رسوا نشدن، هم‌رنگ جماعتی می‌شوند که هرگز آن رنگ نیستند. تضاد این رفتارهای دروغین با خود حقیقی فرد ناراضی‌ای از زندگی به وجود می‌آورد. ناراضی‌تی که باعث ایجاد فشار بر روی فرد می‌شود. فشار دروغ زندگی کردن به گناه نکرده و اتفاق ناخواسته. همچنین اقلیت‌های جنسی نیز درون خود رازی متعالی و حقیقی سنگین حس می‌کنند که پس از شناختن آن می‌خواهند به همه‌ی دنیا بگویند این گونه‌اند. همیشه به درستی تاکید می‌شود گرایش جنسی یک موضوع شخصی است اما این چه ماجرای شخصی است که بعضی از ما دوست داریم همه در باره آن بدانند؟ چرا از این احساس، حس غرور داریم و به خودمان افتخار می‌کنیم؟ من دلش را راز یک زندگی زیبا در درون انسان اقلیت شده‌ی جنسی می‌دانم. انسانی که نخواسته اما همجنس‌گرا، دوجنس‌گرا و یا دوجنس‌گونه شده است و پس از شناختن خودش این تقدیر ناخواسته را می‌پذیرد.

## گفتگویی صمیمی با نیما

نوروز امسال منزل یکی از دوستان مهمان بودم. دوستی به جمع ما اضافه شد که خیلی نگران و مضطرب بود. نگرانی او به خاطر آشکار سازی ناگهانی دوست پسرش در روز سال تحویل بود. از همان جا دوست داشتم با آن پسر گفتگو کنم تا ببینم چه چیزی باعث شده او دقیقا در روز تحویل سال و در آستانه کنکور سراسری که داشته اقدام به آشکار سازی کند.

**قبلا که با هم حرف زده بودیم گفتی هنوز نمی‌دونی بایسک‌شوال هستی یا همجنس‌گرا. بیشتر توضیح میدی؟**  
خب من تا حالا با دختری سکس کامل نداشتم. این که بعضیا می‌گویند چون آدم با جنس مخالفشون در ارتباط نیستن به رابطه با جنس موافق رو میارن کاملا غلطه. من از بچگی دور و برم دخترهای زیادی بودن. با دخترا بزرگ شدم. حتی الان هم که به این سن رسیدم بهترین دوستانم دختر هستن.

از بچگی به پسرها علاقه داشتم. اولین بارهایی که فیلم دیدم اواخر دوران دبستان بدن پسر توی فیلم برام جذابتر بود توی دوران مدرسه مثل خیلی‌های دیگه با دوستانم شیطنتهایی میکردیم. الان که از اونا خبر دارم میدونم که کاملا استریت هستن.



اگه میتونست ربط به اینم داشته باشه الان اونا هم مثل من بودن. ولی خب نیستن.

**پس تو خودت رو همجنس‌گرا می‌دونی اما درباره بایسک‌شوال بودنت چه چیزهایی باعث شده تا شک کنی؟**  
من نمی‌خواهم هنوز روی خودم برچسبی بزنم. چند بار هم پیش اومده که به دختری نزدیک شدم. بعضی‌هاش از نظر عاطفی و بعضی‌هاش از نظر جسمی و احساس کردم که دوست دارم تجربش کنم و بعد نظر بدم.

### بعد از آشکارسازی چقدر محدود شدی؟

بیشتر خودم خودم رو محدودتر کردم چون اگه مثل قبلش رفتار می کردم اونا بیشتر حساس میشدن. نمی خواستم تنشی ایجاد بشه. دیدار هامو کوتاه تر کردم. بیشتر وقتم رو توی خونه و پای درس هام گذروندم و اونا هم که این رو میدیدن، کمتر گیر میدادن.

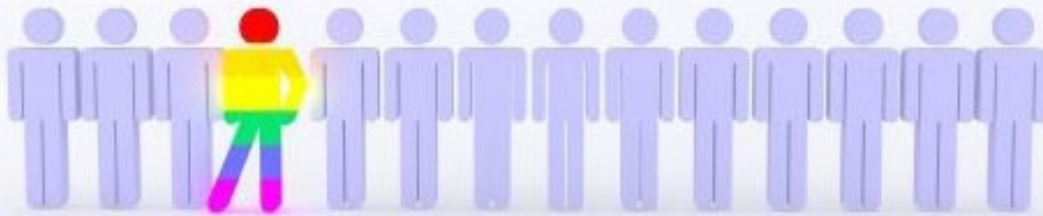
### اون ها قبلا به تو شک نکرده بودن؟

تا جایی که میدونم اصلا. حتی خواهرم که بعضی وقتا باهم در مورد من شوخی هایی می کردیم، وقتی بهش گفتم اول برخوردش خوب بود. بعد یکم تو شوک بود. ولی الان کاملا باهاش راحت و همه چیزم رو بهش میگم.

پس میتونیم بگیم تو هنوز به طور کامل خودت رو کشف نکردی. چرا با این وجود تصمیم گرفتی برای خانواده آشکارسازی کنی؟

وقتی آشکارسازی کردم توی یه دوران سخت از زندگیم بودم. یه رابطه ای جدی داشتم با یه پسر که این اولین رابطه هم بود. در عین حال سال کنکورم هم بود که برام خیلی مهم بود. از چند سال پیش براش برنامه ریزی کرده بودم و نمی خواستم به هیچ طریقی خراب بشه. با اینکه هم خانوادم و هم دوست پسر من خیلی توی اون سال بهم انرژی میدادن ولی یه چیزی بود که چند برابر اون انرژی داده شده ازم انرژی می گرفت. مخفی کردن و خیلی وقتا دروغ گفتن به خانوادم. آخه تا اون موقع خانوادم از بیشتر روابط من خبر داشتن. دوستانم رو میشناختن و من باهاشون خیلی راحت بودم. ولی با وجود این اتفاقات بار زیادی از نظر روحی روی دوشم بود.

شاید الان اگه توی این ماه های بعد از کنکور می خواستم بین آشکارسازی و مخفی کاری یکی رو انتخاب کنم، مخفی می موندم. ولی به تصمیم اون برهه از زندگیم ایمان دارم. میدونم اون موقع احتیاجم این بود و وقتی به نتیجهش فکر میکنم اصلا هم ناراضی نیستم.



### پس باید شبکه شده باشن. حتما فشاری در روزهای اول بهت وارد کردن. از اون تجربه هات میگی؟

من شب قبل از سال تحویل به خواهرم گفتم. یکی از شبایی بود که تا دیروقت توی اتاقش پیش هم می نشستیم و حرف میزدیم. چند بار قبل از اون هم تصمیم گرفته بودم بهش بگم، با اینکه خیلی باهاش راحت بودم ولی نمیدونستم چطوری.

همونطور که گفتم اول عکس العمل خوبی داشت. به همه ی حرفام گوش کرد. گفت این مسئله رو همیشه از مامان بابا مخفی کرد. باید همین فردا بهشون بگی. شاید خودم قصد نداشتم به این زودی و روز اول عید بهشون بگم. بعد از اون خواهرم یکم عصبی شد. ناراحت بود از اینکه شاید اون باعث شده این رفتارها در من شکل بگیره. از بچگی اون فوتبال بازی می کرد و من از توپ در میرفتم. اون کسایی که به من چیزی می گفتن رو دعوا میکرد و من تماشا می کردم. اون مواظب من بود و من کودکی رو می کردم. فردای اون روز به مامان بابام گفتم باید باهاتون صحبت کنم و قرار شد بعد از سال تحویل باهم صحبت کنیم. هیچ سال تحویلی به اندازه ی این توی خونمون سکوت نبود از طرف من و خواهرم. بالاخره من و مامان و بابام نشستیم دور میز.

گفتم: خب همون طوری که میدونید من توی سنی هستم که پسرها روابط جدید پیدا میکنن. در مورد خودشون خیلی چیزا میفهمن. حتی

### یعنی وقتی به خانواده ات گفتی سبک شدی؟ بر خورد اون ها چطور بود؟ تو پیشبینی این ها رو کرده بودی؟

بعد از اینکه به خانوادم گفتم شاید یه مقدار فشار روم بود از نظر رفت و آمدهام. خب هیچ خانواده ی ایرانی با این مسئله خیلی هم راحت برخورد نمیکنه. فکر می کنم خانواده ی من جزو بهترین خانواده ها بودن از نظر برخورد با این مسئله. گفتن ما یه خانواده هستیم و باید هر مشکلی پیش میاد در کنار هم حلش کنیم، نه اینکه هم دیگرو از جمع خانواده برونیم بیشتر. تا چند روز یکم مشاجره داشتیم ولی لطفی که به من کردن دیگه بعد از اون هیچ حرفی در موردش نزدن تا من بتونم با خیال راحت درس بخونم و این تغییر رو هم توی من دیدن بعد از این قضیه.

من میدونستم که خانوادم برخورد بدی نمیکنن. سعی میکنن منطقی در مورد این مسئله اطلاعات جمع آوری کنن و بعد نظر بدن.

### فکر می کنی اگر مساله کنکور تو نبود چطور برخورد می کردی؟

پروسه ی جمع آوری اطلاعات و رفتن پیش روان شناس رو که الان داریم دنبال می کنیم زودتر شروع میکردن. من اصرار داشتم بریم پیش دکتر. میدونستم من اینم. تنها چیزی که می خواستم این بود که دکتر فکر اونا رو بازتر کنه که این مسئله داره پیش میاد.



که مسافرت بودن. اون آخرین درگیری بود که قبل از کنکورم بینمون بود.

### الان پدرت تونسته تو رو بپذیره؟

توی هفته‌ی پیش با پدرم رفتیم پیش روانشناس. من خودم قبلاً پیشش رفته بودم و آدم با اطلاعاتی بود. چیزی که من به اون آقا گفتم این بود که من این مسائل رو دارم. با خانوادم این مشکلات رو دارم. همه‌ی اینا هست. ولی میخوام چیزی جدید رو هم امتحان کنم و بعد نظر بدم. بهش گفتم اینو مطمئنم که به جنس موافق علاقه دارم. ولی در مورد رابطه با جنس مخالف فعلاً نظری نمی‌تونم بدم. اونم همه‌ی اینا رو به پدرم گفتم. پدرم وقتی اومد بیرون قانع و منطقی به نظر میرسید ولی از اون موقع در موردش صحبتی نشده

### این کار در رابطه‌ای که داشتی چه تاثیری داشت؟ واکنش دوست پسترت در مقابل این موضوع چطور بود؟

دوست پسترم گفت بهتر بود نگی. ملاقات هامون هم کمتر شد یکم. مخالف بود که من به مامان بابام بگم. می‌گفت لازم نیست همه چیزو بگی به همه. ولی خب با ساختارهای خانوادگی ما آشنا نبود. هر خانوادهای روابطش یه جوری تعریف میشه. منم ترجیح میدم اگه رابطه‌ی جدی‌ای بین من و هرکسی چه دختر چه پسر قراره وجود داشته باشه خانوادم حداقل از کلیتش خبر داشته باشن.

### قبل از این که آشکار سازی کنی درباره‌اش جستجو کرده بودی؟

آره، یه آرشو داشتیم و دارم از مجله‌های ماها و چراغ و رادیو رها و چند تا مقاله، یه مقدار زیادی از وقتم هم توی خونه به جستجو در این مورد می‌گذشت که باعث میشد درس نخونم توی اون روزا.

### اگر کسی بخواد برای خانواده آشکار سازی داشته باشه تو پیشنهاد می‌کنی این کار رو بکنه؟

هرکسی شرایط خانوادگی خودش رو بهتر میدونه. از نظر اینکه چقدر معتقداند، چقدر در عین معتقد بودن منطقی هستن، چقدر انعطاف پذیرن و غیره. هرکس باید بر طبق این شرایط آشکارسازی کنه و پیشنهاد دیگه‌ای که دارم به هم سن‌هام اینه که با هر شرایط خانوادگی که هستن تا وقتی مستقل نشدن از خانواده و تا مجبور نشدن آشکارسازی نکنن. مجبور شدن منظورم شرایطیه که روشن فشار روحی هست. یعنی ترجیحاً اگه مستقل شدن آشکار سازی کنن مگه اینکه مجبور بشن. فکر کنم این طوری بهتره

راه جنسی رو تجربه میکنن. من احساس میکنم یکم با خیلی از هم سن هام فرق دارم. گفتن ینی چی؟ گفتم فکر میکنم بایسکشوال هستم. مادرم معنیش رو میدونست. پدرم نمیدونست. توضیح دادم براش. رفت و سه تا چایی برامون ریخت. تقریباً همه چیز رو براشون گفتم. از احساساتم. از روابطم و همه. بعد خواهرم اومد و همگی از کودکی رفتارهارو بررسی کردیم. ولی چیزی که پدر و مادرم در



موردش عصبانی بودن این بود که تو نباید از سن راهنمایی شروع میکردی. گفتن خودت برای خودت بریدی و دوختی و به نتیجه رسیدی. اون روز گذشت با یه مقدار کمی درگیری لفظی.

### بازم درگیری لفظی پیدا کردین؟

دومیش که خیلی بد بود و یادمه روز پنجم عید بود. با بابام توی راه رفتن به جایی بودیم. قرار بود باهم صحبت کنیم. من هم مقاله‌ای برده بودم در مورد همجنسگرایی و بایسکشوالیته که می‌خواستم در صورت لزوم براش بخونم. ولی خب یکم از اون چیزی که فکر می‌کردم بدتر پیش رفت. توی ماشین یکم بد درگیری لفظی پیدا کردیم. وقتی رسیدیم پدرم رفت تا کارشو انجام بده و من توی ماشین موندم. یکم که گذشت پیاده شدم و با تاکسی رفتم سمت خونه. می‌خواستم وسایل برای چند روزم بردارم و برم خونه‌ی عموم. با پسر عموم راحت بودم و هستم و قبل از خانوادم برای اون و یکی از دوستای مشترکمون آشکارسازی کرده بودم. ولی وقتی به خونه رسیدم و خواستم برم مادرم نداشت. گفتم ما هممون احتیاج داریم چند روز از هم دور باشیم. ولی گفت بذار بابات بیاد و بعد برو. فهمیدم که فعلاً جایی ندارم برم که پدر مادرم قبول کنن. بجز خونه‌ی عموم

## به چیزی که آفریده شدم افتخار می‌کنم

قرار بود برای پرونده آشکارسازی با یک دختر لزبین و یک پسر گی مصاحبه داشته باشیم. متأسفانه کمتر دختر لزبینی حاضر به همکاری برای کار فرهنگی است. اما او در آخرین لحظات حاضر شد با ما گفتگو کند. قرار گفتگوی کوتاه ما به یک گپ دوستانه از زمانی که خودش را شناخته تا تعریف اولین رابطه‌اش تبدیل شد.

### چند سالت بود که خودت رو کشف کردی؟

من از چهار سالگی در مورد گرایشم اطلاع داشتم. ولی اگر حقیقتشو بخوای در تمام زندگی دوس داشتم که بدونم این حس من چه معنایی داره. اسمی براش نداشتم. همیشه فکر می‌کردم من تنها آدمی‌ام که این حس رو داره. فکر می‌کردم همه آدم‌ها عادی هستند. حتی چند بار سعی کردم عاشق یه مرد بشم ولی نهایتاً تلاش من برای نزدیک شدن به اونا منجر به ایجاد رابطه‌ای دوستی، اونم از نوع خواهر و برادری شد. مخفی نمی‌کنم مردایی زیادی بودن که دوستم داشتن و حتی درخواست‌های ازدواج هم کم نداشتم ولی نمی‌تونستم خودمو در کنار هیچ مردی تصور کنم زجرآور بود. حقیقت دیگه‌ای که در مورد من وجود داره اینکه به علت شرایط شغلی‌ام با مردای زیادی از هر نوعش روبرو هستم. خوب دور و برم زیاده اما همه اونا باب میل دخترای استریت هستن و برای من نهایتش بالاتر از دوستی نیستند. دوستی که در شرایط سخت شغلی فقط می‌تونند کمکم کنن؛ بدون هیچ حس خاصی یا جاذبه جنسی.

### چطور یک دختر ۴ ساله که هنوز درک درستی از اطراف خودش نداره میتونه گرایش جنسی خودشو بشناسه؟

به خاطر اینکه توی عالم بچگی هم همیشه دلم می‌خواست توی بازی هامون نقش مرد رو داشته باشم. مردی که برای خانواده ش تلاش می‌کنه. مردی که همسری داره. اون موقع ها خودمو پسر میدیدم چون فکر می‌کردم تنها راهی که یه دختر بتونه دوست داشته باشه شاید اینه که تو یه پسر باشی، نمی‌دونم. الان به این نتیجه رسیدم که این اشتباهه. بچه که بوم یک همبازی داشتم که یه جورایی مته من بود. فقط با من بازی می‌کرد. البته من با پسرا هم زیاد بازی می‌کردم ولی همیشه با اونا بازی‌های پسرانه میکردم. همه اینو به خاطر روحیه خشن و مردونه ام می‌دونستن. چهار پنج سالگی مو با سرگرم شدن با اون همبازیم که همسن خودم بود یادم میاد. ما ۷ سال همبازی هم بودیم و راستشو بخوای یه جورایی عشق بچگی م بود و برای خودم عجیب بود که سالها بعد وقتی همدیگه رو دیدیم یه جورایی همون حس بچگی مو نسبت بهش داشتم. دوست داشتن اونم از یه نوع خاصو حس می‌کنم اونم منو دوس داشت چون اونم یه جورایی یه لرز و یه اضطراب شیرین توام با علاقه رو داشت اما خوشبختانه یا متأسفانه، اون توی سن ۱۵ سالگی ازدواج کرد.

پس یک جور دیگه سوالم رو میپرسم. اولین بار معنی لزبین رو چندسالگی شناختی و چه زمانی خودت رو یک لزبین به اون تعریفی که دست پیدا کرده بودی دیدی؟ اسم لزبین برای من یه ساله که تعریف شده. ولی همیشه می‌دونستم که همجنسگرا هستم. به خاطر شرایط اطرافم دیر به این کلمه دسترسی پیدا کردم. چون حقیقتاً دور و بر من استریت زیاده و در عالم واقعی همجنسگرایی عیان ندارم. چون خودمم یه جورایی محافظه کارمو اطرافیانم از من بیشتر. اما به این معنی نیست که ندیده باشم. من خانم‌های زیادی دیدم که به واقعیت وجودشون معترف نبودن ولی حقیقتشون توی برخوردشون مشخص بود. شاید مته خود من.



گفتی همبازی تو در سن ۱۵ سالگی ازدواج کرد و همین طور گفتی موقعیت ازدواج زیادی داشتی. آیا از طرف خانواده برای ازدواج کردن تحت فشار قرار نگرفتی؟ خانواده من درباره بی‌گرایشی من نسبت به جنس مخالف مطلعند کاملاً مطلعند ولی نمی‌دونن که به جنس خودم گرایش دارم. شاید هم مطلعند و به روی خودشون نمی‌یارن

### یعنی به تو شک کردن؟

اگر هم شک داشته باشن هیچ وقت علناً هیچ چیز بهم نگفتن.

## یعنی بهت فشار نمیارن؟

فشار نه، خانواده من معتقد هستن ولی خدا رو شکر متعصب نیستند. توی خیلی از زمینه هایی که باهاش مخالفن اگر بین حرف طرف معقوله کنار میان. اینو خیلی دیدم. مثلاً خود من یه بار مادر و خواهرم رو درباره دگرپوش ها متقاعد کردم. خانواده‌ام اعتقاد داشت اون ها مریض روانی هستند ولی من بهشون ثابت کردم که مشکلشون ژنتیکی ست و درمان ندارن. فامیل ما خوشبختانه ازدواج هاشون در سنین بالا ست. ۳۵ سال، ۴۵ سال، اونم معمولاً با فشار دیگه و مهم اینکه من خودم اعضای خانواده ام بزرگتر از من هستند و تقریباً آخری ام و مهم تر اینکه مستقل هستم از نظر مالی، شاید همین باعث شده که دیگه خانواده ام تحت فشارم نذارن.

## چه چیزی باعث شده برای خانواده آشکار سازی نکنی؟

ترس از طرد شدن یا اینکه مثل دوستم که منو منحرف می دونست واکنش اونا هم همین باشه

## چقدر درباره آشکار سازی میدونی؟ تا حالا جستجویی برای روش های درست آشکار سازی داشتی؟

اووم... راستشو بخوای نه

## پس چطور برای دوستان کامینگ اوت می کردی؟ فقط به اونها می گفتی؟

یه جورایی همین کار هم برام خیلی سخت بود. دوست دخترم با اینکه گرایش رو حس کرده بود ولی وقتی رسماً بهش اعلام کردم، ترکم



## تو تونستی خانواده ات رو در باره دگرپوش ها متقاعد کنی. این باعث نشده بخوای به اون ها درباره همجنسگرایی و یا همجنسگرایی خودت توضیح بدی؟

می دونی فکری که اون موقع توی سرم بود این که بحث شاید یه پیش زمینه ای باشه درباره خودم ولی صلاح دوستم که دیگه درباره اش صحبت نکنم و ادامه اش ندیم

## تو میگی دوست دخترم بعد از این که بهش گفتی لزبین هستی ترک کرد. مگر خودش لزبین نبود؟

نه، بایسکشوال بود. اینو خودم بهش ثابت کردم و اونم قبول کرد. زمانی که بهش رسماً گفتم که من لزبین هستم خودم کاملاً به این نتیجه رسیدم و با این بعد وجودم کنار اومده بودم. ازش پرسیدم تو که می دونستی من همجنسگرا می باشم چرا دوستم داشتی؟ اونم گفت حس می کردم با بقیه فرق داری. البته یه جورایی این ها بهونه بود. اشتباه اصلی به خاطر خیانتی که من بهش کردم بود. اون عامل اصلی سردی رابطه مون شد.

## چرا؟

چون یه جورایی حس می کردم صحبت کردن در مورد گرایش خودم شاید تاثیر صحبت های قبلی مو از بین ببره. شرایط رو مهیا ندیدم

## پس یعنی هیچ وقت برای آشکار سازی یا همون کامینگ اوت اقدام نکردی؟

برای خانواده نه ولی برای بعضی دوستانم اقدام کردم.



برای اون روز دنبال اطلاع بیشتر از موضوع آشکارسازی میری؟

آره، ولی مشکلی که هست، بچه های رنگین کمونی منبع ندارن یا کم یا حتی پنهان. اگر حالتی باشه که این منابع به تک تک افراد معرفی شه خیلی عالیه.

**تا حالا دوستان لژیونی داشتی که برای خانواده آشکار سازی کرده باشن؟**

رسمانه، ولی بعضی از دوستان مثل من با برخوردها و رفتاراشون فهموندن که میلی به جنس مخالف ندارن. این موضوع توی جامعه خفه ما تقریباً رویاست

**دلایل نگفتن رو از شون پرسیدی؟**  
ترس از طرد شدن و متعصب بودن خانواده ها.

**همون دلیل اصلی که تو رو از این کار منع کرده.**

من بیشتر از ترس، دوست ندارم غافلگیر بشم وگرنه چیزای کمی توی دنیاست که برام مهم باشن. یعنی اگه خانواده مم طردم کنن، در صورت داشتن شرایط و موقعیت خانواده مو علیرغم علاقه ام ترک می کنم ولی همه نمی تونن این کار رو بکنن. دختر به صورت معمول وابستگی به خانواده شون دارن و ترس از مستقل بودن و شاید تنها شدن دارن ولی من توی زندگیم راه های زیادی رو امتحان کردم تا جراتم رو بسنجم. برای مستقل زندگی کردن و جدایی از خانواده. بین جدایی از خانواده شهامت می خواد. این که بتونی بدون حمایت عاطفی خانواده تصمیم بگیری زندگیت رو بچرخونی. مثلاً من الان سه ساله که تمام مخارج زندگی مو خودم میدم، به تنهایی سفر میرم حتی تا غرب کشور و تازگی هم دارم سعی می کنم آشپزی بکنم. این ها شاید سطحی به نظر بیاد ولی لازمه زندگی شخصی یه. دارم تمام راه ها رو میرم که به روزش شوکه نشم و یا ندونم چه کار کنم.

**و حرف آخر...**

حرف باقی مونده که... روی تمام حرفای من به رنگین کمونی ها نیست. خیلی هاش به سمت کسایه که بچه ها مون دارن باهاشون زندگی می کنن. مثله خانواده، جامعه، دوستان، متعصب نباشید. حتی در اعتقادات ما هم هست که برای شنیدن حرف دیگران گوشاتون رو باز نگه دارین. برای شنیدن عقاید دیگران تجزیه و تحلیل کنید و بعد قضاوت کنید. بچه های رنگین کمونی بزرگترین فشار زندگی شون اینه که شما رو که اینقد دوست دارن باعث آزارتون نشن. واسه همین چیزا سکوت می کنیم، چون نمی خوایم اطرافیان ما بخوانن منو با افکار خودشون مقایسه و نقد کنن. درحالی که خیلی هاشون چیزی از زندگی ما نمی دونن. خیلی ها فک می کنن همجنسگرا ها اعتقادات ندارن. ما هم مثل شما هستیم، به احکام عمل میکنی ماها خوب اینطوری آفریده شدیم و حرف آخر اینکه به چیزی که آفریده شدم افتخار می کنم.

پس یعنی تو با آشکار سازیت زمینه ساز شناخت بیشتر اون از گرایش جنسیتی شدی یا قبلاً می دونستی بایسکوشاله؟

بین ایراد اون این بود که هیچ وقت درباره احساساتش تحقیق نکرد و وقتی من این اسامی رو گفتم اون حتی نمی دونست یعنی چی. وقتی براش توضیح میدادم اونم مثل روزهای اول من سردرگم شد. شاید ایراد شروع رابطه ما این بود که هیچ کدوم خودمون رو نمی شناختیم و با سردرگمی رابطه مون رو شروع کردیم و بعدها فهمیدیم که کی هستیم.

**برگردیم به خانواده. اگر روزی یکی از اعضای خانواده یا حتی همه اونها موضوع رو بفهمند فکر می کنی چطور واکنش نشون میدن؟ واکنش تو چیه؟ خودت رو آماده می بینی؟**

آماده...، یه جورایی آره. ولی فک کنم تا مدتها سرکوفت از بعضی اعضای خانواده ام بخورم یا حتی یکی از خواهرام به فکر بیافته که در مورد گرایش من تحقیق کنه. ولی فک نمی کنم از خونه پرتم کنند بیرون.

**فکر می کنی در آینده برای اونها آشکار سازی کنی؟**  
آره، شاید آینده ای نه چندان دور. تا وقتی که بتونم پیش بینی هر رفتاری رو بکنم شاید حتی داشتن یه زندگی مستقل



## آشکارسازی؛ بایدها و نبایدها (قسمت اول)

## صدرا اعتمادی\*

انسان موجودی اجتماعی است و لذا هیچ انسان سالمی وجود ندارد که میلی برای به اشتراک نهادن احساسات و افکار خود را با دیگران نداشته باشد.

افراد همجنس گرا در طول زندگیشان بطور مداوم ناچارند جنبه های مهمی از خویش را از دیگران پنهان نگه دارند. از ابتدای نوجوانی که فرد به تدریج به تفاوت خود با دیگران پی میبرد، از آنجا که در یک بافت دگرجنس گرا محور رشد یافته است، به سادگی متوجه غرابت و تمایز احساسات و تمایلات خود نسبت به سایرین می شود. بنابراین درمی یابد که باید در به اشتراک گذاری این احساسات و تمایلات با افراد دیگر جانب احتیاط را رعایت کند. حتی بعضاً افرادی که متوجه این تمایز آشکار نبوده یا غرابت آن از دیدگاه دیگران برایشان قابل درک نیست- یا افرادی که از نظر شخصیتی برون گرا تر هستند- ممکن است در ابتدا برخی از احساسات خود نسبت به همجنسان شان را با اطرافیان نزدیک یا دوستانشان در میان بگذارند. اما احتمالاً مشاهده ی یکی دو واکنش منفی برای بازخورد گرفتن آنها کافی است. به این ترتیب فرد به واسطه ی مجموعه ای از عوامل محیطی- فرهنگی و درطی تعاملاتش با دیگران در می یابد که مرزی ناخواسته او را از سایرین جدا می کند. مرزی ناخواسته که سبب میشود او به چشم «دیگری» نگریسته شود.

با این حال، پس از اینکه فرد با بحران های چالش برانگیز کنار آمدن با گرایش خود و پذیرفتن خود بعنوان یک همجنس گرا کنار می آید، باردیگر این تمایل را پیدا میکند که خود را همان گونه که هست به دیگران بنمایاند. این مرحله ممکن است مدتی طولانی پس از آگاهی فرد از گرایش خود اتفاق بیفتد. تفاوت این به اشتراک گذاری، با آنچه پیش از این ذکر شد، این است که در این مرحله، رویکرد فرد، دیگر تابع آزمون و خطا نیست. بلکه کاملاً آگاهانه و توأم با بینش است. وی میداند که از منظر دیگران همجنس گرایی امر غریبی است. میداند که اغلب افراد مانند او نیستند و مانند او فکر نمی کنند. میداند که ممکن است در معرض قضاوت و پیش داوری و تبعیض قرار گیرد. میداند که برون آیی ممکن است پیامدهای ناخوشایندی داشته باشد. اما علی رغم این آگاهی، ترجیح می دهد خود اصیل و واقعی اش را به اطرافیان نشان دهد. او دشواری اصیل «بودن با دیگران» را به سهولت محافظه کارانه ی «بودن برای دیگران» ترجیح می دهد. چنین فردی به مرحله ای از رشد رسیده است که می تواند در روابط بین فردی اش با اطرافیان این گونه استدلال کند که: «من برای فراهم آوردن خوشایند تو به دنیا نیامده ام! تو هم برای خوشنود کردن من افریده نشده ای! من منم و تو تویی! اگر برحسب اتفاق بتوانیم در کنارهم زندگی کنیم مایه ی سرور است، وگرنه، باکی نیست»

جملات بالا، جملات زیبا و فریبنده ای هستند. اما آیا این جملات در همه ی موقعیت ها و در برخورد با همه ی اطرافیان ما کاربرد دارند؟! \*

قطعاً پاسخ منفی است. شما میتوانید در ارتباط با دوست یا همکار خود این جملات را به کاربندید. اما نمی توانید به مادر یا پدر خود بگویید که «اگر نتوانی مرا بپذیری باکی نیست!» گفتن این جمله نه تنها نشانه ی رشد و بلوغ شخصیتی شما نیست بلکه نشانگر عمق ناپختگی و خودمحوری شماست!!

درموقعیت هایی که پای افراد خانواده در میان است، افراد از نظر عاطفی شدیداً درگیر می شوند و نمیتوان - و نباید - خودخواهانه و از روی بی احتیاطی اقدام کرد. پدران و مادران ما اغلب متعلق به نسل های پیش از ما هستند. آنها اغلب به دلیل شرایط سنی شان محتاط و محافظه کار بوده و از نظر عقیدتی سنتی هستند. نباید انتظار داشته باشید که نسل گذشته بتواند با این موضوع به سادگی کنار بیاید.

هر فردی خودش بهتر از همه میداند که والدینش چه عقایدی دارند و اغلب افراد میتوانند حدس بزنند که با چه واکنشی روبرو میشوند. ممکن است والدین شما پس از این که توضیحاتی علمی به ان ها ارائه دهید یا به همراه آنها نزد یک روانشناس یا پزشک آگاه بروید؛ متقاعد شوند. ممکن است واکنش آنها شدیدتر باشد طوری که به شما توهین کرده و بخواهند با شما از نظر فیزیکی درگیر شوند یا شما را به ترک منزل وادار کنند. گاه خانواده ها از نظر منطقی متقاعد می شوند اما همواره به دنبال فرصتی برای درمان این وضعیت هستند یا سعی می کنند در این رابطه سکوت نمایند و یا آن را با خجالت پنهان می کنند.

بهتر است قبل از آشکارسازی برای هرکسی و در هر رابطه ای، به ضرورت این کار فکر کنید. ضرورت یعنی این که بتوانید تجزیه و تحلیل کنید که آشکارسازی چه کارکردی در جهت بهبود اوضاع روانی/زندگی شما یا بهبود اوضاع آن رابطه خاص یا آگاه سازی آن فرد یا در سطح گسترده تر آگاه سازی جامعه یا فرهنگ سازی دارد؟ اگر چنین کارکردی وجود نداشته باشد، آشکارسازی شما احتمالاً عملی بی فایده یا حتی مضر است.

فرایند آشکارسازی باید به صورت کاملاً تدریجی و مرحله به مرحله انجام شود. شما می توانید بدون اشاره صریح به گرایش خودتان، بارها و بارها به بهانه های مختلف درباره این موضوع باب صحبت را با فردی که برای وی قصد آشکار سازی دارید گشوده و به او اطلاعات بدهید. سپس به صورت مرحله به مرحله، هر قدر بیشتر ذهن فرد مخاطب را درگیر کردید، میتوانید در مورد خودتان اطلاعاتی را بطور ضمنی اضافه کنید.

در شماره های بعدی به واکنش های گوناگون رایجی که ممکن است افراد در آشکارسازی شان با آن روبرو شوند و نیز اشتباهات رایج آنان خواهیم پرداخت. شما نیز میتوانید تجارب تلخ و شیرین خود را از آشکارسازی هایتان با ما در میان بگذارید. این تجارب با اسامی دلخواه شما مورد نقد و بررسی روانشناختی قرار خواهد گرفت و به سایر خوانندگان کمک میکند تا از تجارب یکدیگر درس بگیرند. جهت فرستادن تجارب خود با نام دلخواه و ذکر دقیق جزئیات با ایمیل مجله مکاتبه کنید.

\*روانشناس بالینی

## من وجود دارم

از این شماره ستون تازه «من وجود دارم» به قلم پرهاما در سرویس جدید «راز اقلیت» به مجله اضافه می شود. توضیحات بیشتر را در مقدمه ای که نوشته بخوانید.

«آشکار سازی، خیلی بامزه و خنده دار است، چرا که من هیچ وقت پنهان نشده بودم!

آدام لمبرت؛ همجنسگرا و Bi-Curious (کنجکاو درباره‌ی دگرجنسگرایی)



۲۹ ژانویه ۱۹۸۲ (۹ بهمن ۱۳۶۰) یک روز نسبتاً سرد زمستانی در ایالت ایندیانا (Indiana) آمریکا، آدام به دنیا آمد. آدام در سن دیگو (San Diego) بزرگ شد زندگی هنری‌اش با تئاترهای آماتور در دوران کودکی آغاز شد، آغازی که در دوران جوانی او را تبدیل به تهیه کننده‌ای معروف در آمریکا و خارج از آن شد.

آدام پسری که علاقه‌ای به جنس مخالف خود نداشت، دوران نوجوانی و مدرسه‌ی خود را با سختی‌های خاص خود گذراند:

«وقتی شما یک دختر یا پسر جوان باشید و گرایش جنسیتون رو بخواید پنهان کنید، نمی‌تونید تجربیاتی که هم سالانتون تجربه می‌کنند رو تجربه کنید. دبیرستان جاییه که شما اولین قرارتون رو میذارید، اولین عشقتون رو پیدا می‌کنید و اولین بوسه تون رو تجربه می‌کنید، من هیچ کدوم از این‌ها رو نداشتم...»

آدام یکی از شرکت کنندگان فصل هشتم از مسابقات مشهور American Idol بود و توانست با کنار زدن همه حریفانش به سادگی و با قدرت تا مرحله‌ی فینال پیش برود، مرحله‌ای که در آن با اختلاف کمی رغیب خودش، دوم شد.

اما در همان شور و هیجان مسابقات بود که حرف‌هایی درباره‌ی جهت گیری جنسی آدام مطرح شد، حرف‌هایی که با بی‌جواب گذاشته شدن توسط آدام به آن‌ها دامن زده شد. وی بعد ها در این خصوص که چرا در جریان مسابقه جواب این شبهات را نداد، گفت: «این گرایشی است که همیشه با من بوده است. تا قبل از پایان این شوی تلویزیونی نمی‌خواستم در پشت صحنه، همجنسگرا باشم. می‌خواستم که تمام توجه بر روی توانایی هام به عنوان یک خواننده باشه، نه بر زندگی شخصی من، بنابراین سعی کردم سوال‌هایی از این قبیل را به نوعی بی‌پاسخ بگذارم تا رای گیری به اتمام برسه». اولین بار، گرایش جنسی آدام در عکس روی جلد مجله Rolling Stone، چند هفته بعد از فینال مسابقه‌ی تلویزیونی American Idol آشکار شد و وی را اولین همجنسگرای مردی کرد که در این سری از مسابقات شرکت کرده است.

«فکر نمی‌کنم برای کسی موضوع غیر منتظره‌ای باشه که بفهمه همجنسگرا هستم، من هشت ساله که در لس آنجلس به عنوان یک مرد همجنسگرا زندگی می‌کنم» این خواننده جذاب و مورد توجه همچنین درباره اینکه چطور تولید کنندگان این برنامه‌ی تلویزیونی بر خلاف معمول از این موضوع حرفی به میان نیاورده‌اند گفت: «آنها ۱۰۰ درصد از من حمایت کردند، پرسیدن: چی کار می‌خوای بکنی؟ می‌خوای راجع به این موضوع صحبت بکنی؟ نه...؟. آنها به تصمیم من احترام گذاشتن.»

یکی از مسایل مهم زندگی همجنسگرایان (و دوجنسگرایان) و شاید بزرگترین مشکل آنها، موضوع مخفی کردن گرایش جنسی خود از دیگران است. اصولاً در جامعه‌های امروزی بخصوص جامعه‌هایی با ضعف‌های فرهنگی بیشتر موضوع همجنسگرایان نه تنها حل نشده بلکه گاهی این افراد از حقوق اولیه‌ی خود نیز محروم هستند. البته نه اینکه در کشور‌های پیشرفته این مشکلات برای این افراد وجود ندارد، اما قطعاً میزان آن قابل مقایسه نیست.

برای افراد همجنسگرا، آشکار سازی گرایش جنسی خود، معمولاً یکی از سخت‌ترین تصمیمات و اهداف زندگیشان است که متأسفانه برخی از آن‌ها از ترس طرد شدن توسط اجتماع و حتی خانواده‌ی خود، هرگز تلاشی برای رسیدن به این هدف نمی‌کنند و تمامی عمر خود را با این ترس سپری می‌کنند و حتی برای جلوگیری از آن، به اجبار دست به ازدواج می‌زنند؛ ازدواج‌هایی که عملاً و در تمامی مواردی که تا کنون شنیده و دیده شده، ناموفق بوده و حتی در مواردی که به طلاق کشیده نشده، رابطه، فاقد عشق و علاقه و معمولاً با رابطه‌های پنهانی با همجنس خود همراه بوده است. ترس از ایجاد نفرت نسبت به خود، ترس از حمله‌های فیزیکی و لفظی، ترس از تمسخر، ترس از طرد شدن و... از علت‌های اصلی این پنهان کاری است.

در مجموعه‌های «من وجود دارم» قصد داریم شما را با دگرباشانی که گرایش جنسی خود را آشکارا اعلام کرده و به آن افتخار کرده‌اند آشنا کنیم. افرادی که با وجود امکان در خطر افتادن آینده‌ی شغلی و طرد شدنشان، بیان حقیقت و مبارزه با هوموفوبیا (Homophobia) را به آن ترجیح دادند. این شخصیت‌ها معمولاً شخصیت‌ها معروف، محبوب و شناخته شده‌ای هستند که آشکار کردن گرایش آنها، تأثیرات مهم و عمیقی بر درک و پذیرفته شدن همجنسگرایی در جامعه می‌گذارد.

پرهاما



## من وجود دارم

می‌دونی؟! چند ساله بودم؟! چطور فهمیدی؟! و منم پرسیدم چرا زودتر بهم نگفتی؟! من تو رو وادار به کاری نمی‌کردم... ما اون شب تا ۳ صبح راجع به این موضوع صحبت کردیم و خندیدیم و خیلی خوب بود، چراکه دیگه حساری وجود نداشت.

مادر آدام ادامه می‌دهد: من نمی‌خواستم بهش فشاری وارد بکنم. مدت‌ها بود که می‌دونستم و فقط وانمود می‌کردم که نمی‌دونم. من می‌دونستم که اون کیه، کی بوده و ... من راحت با این موضوع کنار اومدم.

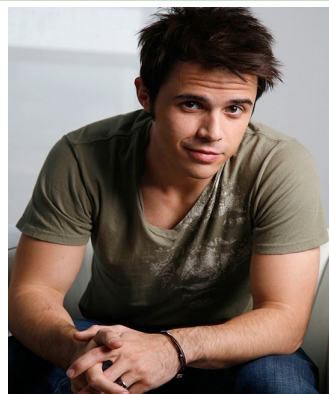
آدام در یکی از اجراهای خودش، در میان چندین رقصنده ی دختر، بوسه ای شبیه به یک رابطه ی دهانی (Oral sex) از لبان یکی از رقصنده های پسر گرفت. که واکنش های بسیاری را در پی داشت. وی بعد ها در این رابطه به خبرگزاری ها و نشریه ها چنین عنوان کرد:

اگر مردم از این عمل من ناراحت شده باشند نشان از تبعیض قایل شدن آن ها دارد و این خیلی جای تاسف دارد. بار ها در برنامه های بسیار، این بوسه ها را (بر لبان جنس مخالف) دیده اید. او در American Music Awards بار دیگر یک مرد دیگر را بوسید و اعتقاد خود را اینگونه بیان کرد: این یک نوع تبعیض، و این استاندارد ها دوگانه است.

آدام فعالیت های مفید و دفاعیاتی هم در خصوص حقوق LGBT (دگر باشان) دارد که برای این فعالیت ها جوایزی مانند GLAAD Media Award، Equality California Los Angeles annual Equality Awards نیز دریافت کرده است.



وی در حال حاضر در رابطه با یک پسر فنلاندی به نام Sauli Koskinen است و بر روی آلبوم جدید خود کار می‌کند. به نظر می‌رسد آدام طرفدار های دو آتشی ی خود (که متشکل از هزاران دختری که از گرایش جنسی مطلعند نیز هست!) را زیاد منتظر نخواهد گذاشت.



آدام در مورد رقیب نهایی خودش (Kris Allen) در مسابقه ی American Idol گفت: آن ها من رو در گروهی گذاشتند که یک پسر جذاب در اون بود! تنها پسر جذابی که من در کل گروه این مسابقه دیدم. مودب، آروم، خوشگل و به طور کامل تایپ من، به جز این که اون زن داشت! منظورم اینه که اون روشن فکر بود اما کاملاً ۱۰۰ استریت (دگر جنسگرا)

در مصاحبه ی تلویزیونی (۲۰/۲۰)، آدام برای اولین بار درباره ی گرایش جنسی خودش، آشکارا گفتگو کرد:

«من همجنسگرا هستم و هیچ مشکلی با این موضوع ندارم.» در ادامه ی گفتگویی که با شبکه ی خبری ABC داشت گفت: «آشکار سازی خیلی بامزه و خنده دار است، چرا که من هیچ وقت پنهان نشده بودم، من همیشه آشکار بودم فقط ترجیح می‌دادم که از آن دوری کنم. احساس نمی‌کنم که مستور (محصور) هستم. هر کسی که با من کار کرده درباره ی زندگی شخصی من می‌دانسته است.»

آدام در ادامه درباره ی کنجکاوی ای که در خصوص رابطه داشتن (رابطه ی دوستانه) با جنس مخالف خودش ادامه داد:

من همیشه در ذهن خودم نوعی Bi بودم، البته من هیچوقت به خودم برچسب bisexual (دو جنسگرا) نمی‌زنم اما Bi-Curious، چرا! با دختر ها بیرون می‌رم، نوشیدنی می‌خوریم، می‌دونید، منظورم وقت گذرونی برای تفریح و شاید بعد ها کمی هم جلو تر برم، نمی‌دونم.

اما صراحتاً خود را همجنسگرایی نامید که نسبت به جنس مخالف خود کنجکاو است.

## آشکار سازی آدام

« یک روز که از مدرسه در حال رفتن به خونه بودیم، مادرم در حین رانندگی از من پرسید: -خب... تو دوست دختر داری؟ -نه.

-می‌خوای داشته باشی؟! -نه!

-خب... تو می‌خوای دوست پسر داشته باشی؟! -خب این می‌تونه خوب باشه...

مادر آدام (Leila Lambert) در این رابطه می‌گوید: و اینجا بود که انگار یک دریچه باز شد و سیل سوالات شروع شد. از کی



دفتر مقالات نام سرویس جدید ما برای مقالات و ترجمه‌های تولیدی و سفارشی است. در این دفتر موضوعات متنوعی نوشته می‌شود. ممکن است این مقالات دنبال دار باشند. اقلیت از مقالات و ترجمه‌های شما استقبال می‌کند.

## اقلیتی با مجلات تکراری

آرش سعدی

اقلیت‌های جنسی محدود نمی‌شود. نکته‌ای که یکی از خوانندگان اقلیت در شماره‌ی اول به آن اشاره کرد «زیادی زیاد شدن مجلات اقلیت‌های جنسی» است، طوری که مجلات برون مرزی و درون مرزی با سابقه‌های مختلف آیا امروز دچار یک تکرار نشده‌اند؟ تکراری از نوع ملالت انگیز! هرچند که وظیفه‌ی من پاسخگویی به نظرات خوانندگان مجله نیست ولی بنا به درخواست گروه سردبیری مجله نظر خودم را نسبت به این موضوع اظهار می‌کنم.

بدون شک هر روزی در فضای بسته‌ی امروز برای جامعه اقلیت‌های جنسی از نظر اطلاع‌رسانی، خالی از لطف نیست و به معنی امیدوارتر شدن به زندگی و تلاش برای تغییر دادن وضعیت موجود می‌باشد. سدی که جلوی راه این اقلیت، به دلیل فرهنگ متعصب و ناآگاهی عمومی ساخته شده، با همین روزن‌های کوچک و بزرگ روزی شکسته می‌شود. منظور از این روزن‌ها، وبلاگ‌ها، مجلات، رادیوها، برنامه‌های تلویزیونی و مصاحبه‌های پراکنده‌ای است که روزبه‌روز تاثیر بیشتری بر مخاطبان خود می‌گذارند. مخاطبانی که طیف گسترده‌ای از مردم را دربرمی‌گیرند و صرفاً ارتباطشان به جامعه‌ی

۱

خود را بنویسند و با نقاط حساسیت برانگیز و خطرآفرین کمتر تلاقی کنند. پس باید در نظر گرفت که شرایط به خودی خود بسته است و نویسندگان با دو عملکرد درین زمینه ظاهر می‌شوند، یا با رعایت مواضع یک مجله می‌نویسند تا به آزادی مورد نظرشان دست پیدا کنند یا اینکه خود را کنار می‌کشند و به چیزهایی که مجلات قادر به نشر آنها نیستند اعتراض میکنند تا روزی آزادی لازم فراهم آید و بتوانند با فراغ بال از هر دری بنویسند اما انتخاب کنندگان رفتار دوم باید توجه کنند که در به ثمر رسیدن شرایط مطلوب هیچ جایگاهی ندارند و چه چیزی برای یک نویسنده بدتر از سکوت و ننوشتن؟ پس به ناچار از نویسندگان موجود که در زمینه های روانشناسی جنسیت گرفته تا عاشقانه نویسی فعالیت می‌کنند باید حلقه‌ای منسجم هرچند کوچک ایجاد کرد، مطمئناً این فراوانی می‌تواند پاسخگوی سلاقی متنوع خوانندگان باشد.

۳

کشف استعدادها با شرایطی که سردبیران مجلات با آن روبرو هستند تقریباً غیر ممکن به نظر می‌رسد، پس چگونه می‌توان با وارد کردن نویسندگان جدید، طرح های جدید را ایجاد کرد؟ ما به عنوان خوانندگان این مجلات شاید توانایی نوشتن در خود نبینیم ولی دوستانی داشته باشیم که حرفهای زیادی در نوشته های خود دارند، باید آنها را معرفی کنیم و زمینه را برای شکل گیری چندصدایی و متنوع‌نویسی باز کنیم. انگیزه ای که یک نویسنده برای نوشتن دارد شاید یک عشق شکست خورده باشد یا نفرت از یک ناهنجاری، هرچه که باشد باعث زدودن تکرار در نوشته ها خواهد شد.

۴

اعضای رنگارنگ جامعه ی اقلیت در داخل ایران به ندرت برای اطلاع‌رسانی و کارهای گروهی با یکدیگر همکاری می‌کنند، شاید از زمان این فعالیتهای گسترده تاکنون تنها بتوان از مجله ماها نام برد که توانست ائتلاف کوچکی از لزبین‌ها و گی‌های درون مرزی در ساختار خود ایجاد کند. چگونه می‌توان از لزبین‌ها نوشت وقتی که آنها تمایلی برای نوشتن در مورد مشکلات خود نشان نمی‌دهند؟ آیا فعالیت کمتر مثلاً لزبین‌ها یا ترنس سکشوال‌ها منجر به تکراری شدن مجلات نمی‌شود؟

ساده ترین راه حل البته شاید ننوشتن و تعطیل کردن کل ماجراست؛ اما بهتر است به جای بهانه‌تراشی‌های متعدد و انتقاد رادیکالی، خودمان دست به قلم ببریم و یا کسانی را که توانایی نوشتن دارند تشویق کنیم تا شاهد تکراری شدن مجلات نباشیم. چرا که فشار آوردن به مجلات درون مرزی برای به حاشیه کشیده شدن و طی کردن آینده ای نامعلوم، نتیجه ای جز تجربه ی شرایطی رعب آور به بار نخواهد آورد.

۲

باید به این مطلب اقرار کنیم که نویسندگان مجرب درین عرصه بسیار کم هستند و از بین آنهایی که وجود دارند، عده‌ی زیادی منزوی شده‌اند و یا اینکه هنوز شکوفا نشده‌اند. پس اگر یک نویسنده برای چند مجله بنویسد اتفاق عجیبی نیست، این به هنر نویسنده برمی‌گردد تا خط اجتماعی و لحن خود را با شرایط روز چنان منطبق کند، که خواننده‌ای که او را دنبال می‌کند دچار پیش‌بینی‌های تکراری نشود. خوشبختانه عرصه‌ی مجله‌نویسی در میان اقلیت‌های جنسی هنوز با رقابت‌های سیاسی آلوده نشده و هر مجله‌ای که متولد می‌شود مورد تمجید دیگر رسانه‌ها قرار می‌گیرد، برای مثال وضع در مجلات موجود در دهه‌های روزنامه‌فروشی اینگونه نیست و مدیرمسئول هر مجله با نگرانی از فروش آن مجله ممکن است از انتشار هر مطلبی از هر نویسنده‌ی نوپایی ممانعت کند و یا اینکه در رقابت با دیگر نشریات نوعی انحصارگرایی در ساختار نویسندگان و مطالب خود ایجاد کند، مسئله ای که در مجلات اقلیت‌های جنسی دیده نمی‌شود و به دلیل کمبود نویسنده، هر مطلبی مغتنم و قابل تامل است. ناگفته نماند کار ژورنالیستی ایجاب می‌کند که مجلات گوناگون تنوع مختلفی از مطالب را در خود داشته باشند و کارآمدی خود را با استمرار حرفه‌ی منتجه ادامه دهند. شاید بهداشت جنسی حتی اگر صد بار هم نوشته شود، باز مطلبی ضروری برای اقلیت‌ها باشد مهم این است که نویسندگان از شرایط روز خبر داشته باشند تا گوش خواننده را خسته نکنند. نباید انتظار داشته باشیم که نویسندگان در مجلات اقلیت‌های جنسی دانشی لایزال داشته باشند که هرچه بنویسند هم باز تمام نشود. یا اینکه هربار می‌نویسند حرفی جدید را خلق کنند، حرف از تکرار مکرات و کلیشه نویسی نیست، تبریک عید گفتن یک عمل کاملاً تکراری و کلیشه ای است اما وقتی در زمان مرسوم آن گفته شود باعث سرور و همدلی می‌شود، یعنی نویسندگان باید به درک درستی از نیازها رسیده باشند تا تکراری نشوند، پس به این موضوع هم اقرار می‌کنیم که روزی مجلات به صورت دوره‌ای دچار تکرار خواهند شد، تکراری اجتناب ناپذیر. اما به هر حال، این ایراد به مجلات اقلیت‌های جنسی وارد نیست چرا که هیچ کدامشان بسته عمل نمی‌کنند و از هر نویسنده‌ای استقبال می‌کنند.

مسئله‌ی بعدی شاید عدم فضای دلخواه نویسندگان باشد، مثلاً همین مجله‌ی اقلیت با موفقیتی که در شماره‌ی اول خود داشت، عنوان کرد که مطالب صرفاً سیاسی، دینی و پورن را بازتاب نخواهد داد، اول از همه باید پرسید چرا یک مجله این چنین خطی برای خود انتخاب می‌کند؟ اگر انصاف را رعایت کنیم خواهیم دید که این رویکرد، ناشی از خودخواهی دست اندرکاران آن مجله نیست، مصلحتی است که باعث می‌شود نویسندگان در دایره ی امن تری مطالب



## روزگار اینترنت

## رامتین شهرزاد

بود. از طریق اینترنت توانستم با مفهوم و موضوع همجسگرایی، به شکلی جدی آشنا بشوم. از طریق همین ابزار توانستم صفحه‌ای برای خودم باز بکنم و در آن بنویسم. از طریق نوشته‌هایم توانستم دوستانی همانند خودم پیدا بکنم و این روند ادامه پیدا کرد، گام به گام اینترنت به من کمک کرد تا بتوانم بیشتر از قبل، از درون سایه‌های وجودی خودم بیرون بیایم و خودم را نشان بدهم و اینکه آن‌طور که باید، شبیه به خودم زندگی بکنم.

همین مجله یکی از ابزارهای اینترنت است، اجازه می‌دهد حرف بزنم و خواننده‌ای برای حرف‌هایم روبه‌روی همین کلمات قرار داده است. اینترنت مهم بوده است و مهم خواهد بود، هرچند شکل و ظاهر آن تغییر می‌کند. برای من صفحات و بلاگ بود، وبسایت‌های مختلف بود؛ الان شده است انواع و اقسام شبکه‌های اجتماعی. برای من اینترنت ابتدا در کامپیوتر خانگی، بعد در لپ‌تاپ معنا پیدا می‌کرد، حالا بیشتر و بیشتر به صفحه‌های موبایل منتقل می‌شود. برای من اینترنت ابزار بیان بود، ابزار شناخت؛ امروز بیشتر ابزار گفت‌وگو است، ابزار نشان دیگران دادند. برای من اینترنت نشان دهنده و ارائه دهنده‌ی سطوحی تازه از آزادی بود، در انواع شکل‌های خودش و هم‌اکنون اینترنت سنت آزاد انتخاب کردن را بیشتر و بیشتر گسترش می‌دهد.

اینترنت مسیرهای جدید حرکت در اختیار انسان‌هایی مثل من قرار داد و برای همین در زندگی روزمره‌ی ما، اهمیت پیدا کرد. بعضی از ما توانستیم در زندگی واقعی خودمان مرزها و مسیرهای حرکت را جابه‌جا بکنیم و بتدریج از زندگی مجازی به زندگی واقعی برگشتیم. شاید برای همین باشد که صفحات و بلاگی نویسندگان قدیمی‌تر، احاطه شده در سکوت باقی مانده

است. هرچند برای خود من، نوشتن در وبلاگ همیشه وجود داشته است و می‌دانم این سکوت صفحات بلاگ، درحقیقت هیاو در دیگر صفحات است: فیس‌بوک مثلاً یا صفحات دیگر. می‌دانم اینترنت اجازه داده است تا ما مسیرهای جدید داشته باشیم و حالا دیگر این مسیرها متنوع هستند.

حالا دیگر مثل کودکی‌های من، واقعاً مهم نیست خانواده و جامعه دقیقاً از یک نسل جدید خود چه می‌خواهد، چون نسل جدید با فشار چند کلیک به دنیا‌های موازی دیگر مرتبط می‌شود. بدی‌هایش؟ البته، هر مسیری بدی‌ها و خوبی‌هایش را دارد اما این به هر نسلی مربوط است تا موضوعات مختلف زندگی خود و جامعه‌ی خود را دوباره تعریف کند. چرا که از سنت‌ها و عرف‌ها، در عمل فقط خوبی‌هایشان در تعریف‌های جدید باقی می‌مانند.

اینترنت برای من نفس کشیدن شد، برای بقیه بخشی معمول از زندگی اما نباید از اهمیت آن غافل ماند. نباید آن را سرسری گرفت. باید اینترنت را قبول کرد و دست‌ها را برای رسیدن به آن باز گذاشت. همچنین باید در مورد اینترنت صحبت کرد، چون اینترنت یک ابزار واقعی است برای زندگی امروز.

جامعه خودش را با تعریف‌هایش از موضوعات مختلف، محدود می‌کند. در نگاه اول، این محدودیت‌ها می‌توانند مفید باشند، چون به یک جامعه اجازه‌ی داشتن امنیت را می‌دهند و همچنین می‌گذارند شکوفایی داشته باشد اما در گذر زمان، نسل‌های جدید اجازه پیدا نمی‌کنند تا تعریف‌های خودشان از موضوعات مختلف را ارائه بدهند و سنت گذشتگان، به آیندگان ارث می‌رسد و همین سنت‌ها دست و پای زندگی را می‌بندد. پس جامعه خودش را با تعریف‌های گذشتگان از موضوعات مختلف، در عمل بسته است و چهارچوب‌های بسته، به اسم‌های مختلف خودشان، نمی‌گذارند انسان، خودش باقی بماند.



من انسانی هستم در یک جامعه‌ی مذهبی سنت‌گرا و در عمل با اکثریتی محافظه‌کار، به دنیا آمده‌ام. در جامعه‌ی من، نیازمندی من به داشتن هویت، از قبل به من دیکته شده است. به من گفته شده تو راه معینی داری و تو باید قواعد مشخصی را رعایت بکنی. تو باید به شکل مشخصی رفتار بکنی و حرف‌های مشخصی بزنی. مرزهایی مشخص شده بودند تا من در میان آن‌ها حرکت کنم و اجازه نداشتم به هیچ مسیر دیگری منحرف بشود. خانواده و جامعه در هر شکل ممکن، جلوی انحراف من به خطوط دیگر حرکت را می‌گرفتند اما من در نوجوانی‌ام توانستم از اولین ایرانی‌هایی باشم که به اینترنت دسترسی پیدا می‌کند و اینترنت زندگی مرا سر تا پا تغییر داد، آن هم در کنار این واقعیت که من عضو یک اقلیت جنسی هستم: من یک پسر همجنس‌گرا بودم، هستم و خواهم بود. طبیعت وجودی من رو‌در‌رو با جامعه قرار داشت و اینترنت، عصای دست من، ابزار دست من شد.

عضو یکی از اقلیت‌های جنسی بودن، ابزارهای کمی در اختیار آدم قرار می‌دهد تا بتواند خودش باشد، بتواند خودش را نشان بدهد. اینترنت برای من و برای هم‌نسل‌های من، یکی از مهم‌ترین ابزارهای شناخت

## مطالعات جنسیت

❖ در شماره ی پیشین به توضیح جامعه شناسی جنسیت پرداختیم، برای این شماره قصد داشتیم تا آثار افرادی را که در این زمینه کار کرده اند بررسی کنیم، اما موضوعی را باید پیش از آن توضیح داد و آن هم مبحث گسترده ی «مطالعات جنسیت» است، بنابراین این شماره به توضیحی نسبتاً جامع از این مبحث می پردازیم تا در آینده چه توفیق شود.

## دوموزی

مطالعات جنسیت (gender studies) شاخه‌ای میان رشته‌ای و آکادمیک است که به عنوان مقوله‌ی اصلی تجزیه و تحلیل هویت جنسی و جنسیتی اختصاص داده شده و شامل مطالعات زنان (در مورد زنان، فمینیسم، جنسیت، و سیاست)، مطالعات مردان و مطالعات همجنسگرایان و LGBT است. [۱] گاهی اوقات مطالعات جنسیت همراه با مطالعه مسائل جنسی نیز ارائه شده است. رشته مطالعات جنسیت و تمایلات جنسی در زمینه ادبیات و زبان، تاریخ، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، انسان-شناسی، سینما، نقاشی، و مطالعات رسانه، توسعه انسانی، قانون، و علوم پزشکی تحقیق می‌کند. [۲] همچنین به تجزیه و تحلیل نژاد، قومیت، محل سکونت، ملیت، تابعیت، و معلولیت می‌پردازد. [۳][۴]

مطالعات جنسیت دارای اشکال مختلفی است. دیدگاهی که توسط سیمون دوبوار<sup>۱</sup> بنیاد گذاشته شد توضیح می‌دهد که: «کسی زن به دنیا نمی‌آید، بلکه فقط یک انسان است»<sup>۲</sup> [۵] این دیدگاه، پیشنهاد می‌کند که در مطالعات جنسیت، اصطلاح «جنسیت» باید برای اشاره به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی مردانگی و زنانگی مورد استفاده قرار گیرد، زیرا که مرد یا زن بودن تمامیت آن نیست. [۶] با این حال، این دیدگاه مورد استقبال تمام نظریه‌پردازان جنسیت قرار نگرفت. بخش‌های دیگری از مطالعات جنسیت از نزدیک به بررسی نقش تعیین بیولوژیکی مرد یا زن بودن (تشریح و توضیح فیزیولوژیک و ژنتیک اندام مرد و زن، ساختار و ماهیت عملکرد اندام‌های بدن، حاملیت ژنتیکی و غیره) که به جایگاه اجتماعی فرد منتهی می‌شود پرداختند. به طور خاص، اینکه چقدر از نقش‌های جنسیتی توسط زیست‌شناسی و چه اندازه در فرآیند فرهنگی تعریف شده است. در واقع این رشته از بخش‌های متفاوتی پدید آمده است: جامعه‌شناسی از دهه ۱۹۵۰ و پس از آن، نظریات روانکاوانه‌ی ژاک لاکان<sup>۳</sup> و کارهای فمینیست‌هایی همچون جودیت باتلر<sup>۴</sup>.

جنسیت بخش مهمی از مطالعات رشته‌های مختلف را تحت تاثیر قرار

می‌دهد، مانند نظریه ادبی<sup>۵</sup>، مطالعات نمایش و تئاتر<sup>۶</sup>، نظریه فیلم<sup>۷</sup>، نظریه عملکرد<sup>۸</sup>، تاریخ هنر معاصر، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی و روانکاوی. این رشته‌ها گاهی در روش‌های خود برای چرایی و چگونگی مطالعه‌ی جنسیت متفاوت برخورد می‌کنند. برای مثال در انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی، جنسیت اغلب به عنوان یک عمل<sup>۹</sup> مورد مطالعه قرار گرفته، در حالی که در مطالعات فرهنگی، در اغلب موارد بازنمایی‌های جنسیت مورد بررسی بوده است. البته مطالعات جنسیت نیز نظمی را در درون خود به تصویر می‌کشد: مطالعات میان رشته‌ای که روش‌ها و رویکردهای طیف گسترده‌ای از رشته‌های متفاوت و مختلف را با هم درآمیخته است [۷] هر رشته‌ای «جنسیت» را به عنوان یک عمل، و گاهی به عنوان چیزی که عملکردی<sup>۱۰</sup> نامیده می‌شود مد نظر قرار داده است. [۸] نظریه فمینیستی روانکاوی، به طور عمده توسط جولیا کریستوا<sup>۱۱</sup> («نشان»<sup>۱۲</sup> و «ذلت»<sup>۱۳</sup>) [۹] و براشا اتینگر<sup>۱۴</sup> (اروس زنانه-پیشامادری-زهدان مادری<sup>۱۵</sup> از پیوست‌مرزی<sup>۱۶</sup> و کمپاسیون<sup>۱۷</sup> [۱۰]، «تراذهنیت زهدانی»<sup>۱۸</sup> و «رویای مادر اولیه»<sup>۱۹</sup>) [۱۱]، و کارهای فروید، لاکان و نظریه روابط شی‌ءوار<sup>۲۰</sup>، در مطالعات جنسیت بسیار موثر بوده است.

تأثیرات مطالعات جنسیت  
مطالعات جنسیت و نظریه روانکاویزیگموند فروید<sup>۲۱</sup>

برخی از منتقدان فمینیست کار زیگموند فروید در امور جنسی را رد کرده‌اند، مشخصاً به خاطر این گفته که: «زنان اخته هستند و باید یاد بگیرند که نداشتن ذکر را قبول کنند». (در نگاه فرویدی: «تغییر شکل»<sup>۲۲</sup>) [۱۲] از سوی دیگر، برخی نظریه‌پردازان فمینیست مانند ژولیت میچل<sup>۲۳</sup>، نانسی شودوروف<sup>۲۴</sup>، جسیکا بنیامین<sup>۲۵</sup>، جین گالوپ<sup>۲۶</sup>، براشا اتینگر، شوشانا فلان<sup>۲۷</sup>، گریزدا پولاک<sup>۲۸</sup> [۱۳] و جین فلکس<sup>۲۹</sup> استدلال کرده‌اند که نظریه روانکاوی برای مباحث فمینیست حیاتی است و باید مانند دیگر سنت‌های نظری، توسط زنان اقتباس شود و از بقایای تبعیض جنسی<sup>۳۰</sup> (یعنی سانسور) خالی شود. شولامیت فایراستون<sup>۳۱</sup> در «دیالکتیک رابطه جنسی»<sup>۳۲</sup> معتقد است که فرویدگرایی فمینیسم را گمراه می‌کند و بحث بر این است که چگونه فرویدگرایی که تقریباً به طور کامل دقیق و درست است منجر به این گمراهی می‌شود؛ در واقع در یکی از جزئیات بسیار مهم آن: هر جا که فروید می‌نویسد: «آلت تناسلی مردانه»، برای فمینیسم باید با واژه‌ی «قدرت» جایگزین شود.

Jessica Benjamin .۲۵  
Jane Gallop .۲۶  
Shoshana Felman .۲۷  
Griselda Pollock .۲۸  
Jane Flax .۲۹  
sexism .۳۰  
Shulamith Firestone .۳۱  
The Dialect of Sex .۳۲

Compassion .۱۷  
Matrixial trans- .۱۸  
subjectivity  
Primal mother-phantasy .۱۹  
Object relations theory .۲۰  
Sigmund Freud .۲۱  
deformity .۲۲  
Juliet Mitchel .۲۳  
Nancy Chodorow .۲۴

practice .۹  
performative .۱۰  
Julia Kristeva .۱۱  
semiotic .۱۲  
abjection .۱۳  
Bracha Etinger .۱۴  
The feminine- .۱۵  
prematernal-matrixial Eros  
borderlinking .۱۶

Simone de Beauvoir .۱  
One is not born a woman, .۲  
one becomes one  
Jacques Lacan .۳  
Judith Butler .۴  
literary theory .۵  
drama studies .۶  
film theory .۷  
performance theory .۸

## ژاک لاکان

نظریه لکان از سازماندهی سکسواسیون زنانگی و مردانگی با تأکید بر ساختارهای مختلف ناخودآگاه است. هر دو جنس مرد و زن در سازمان «فالیک»<sup>۳۳</sup> شرکت می‌کنند، و بخش زنانه‌ی سکسواسیون «الحاقی» است و مخالف و یا مکمل آن نیست. [۱۴] سکسواسیون (وضعیت جنسی)<sup>۳۴</sup> - توسعه جنسیتی نقش‌ها و نقش‌پذیری در دوران کودکی - مفاهیم هویت جنسی ذاتی و یا بیولوژیکی از پیش تعیین شده را در هم می‌شکند. (که البته برای تأیید یا رد آن هیچ نظری نیست و این موضوع چالش بزرگی است) [۱۵] منتقدانی مانند الیزابت گروس<sup>۳۵</sup> ژاک لاکان را متهم به حفظ یک سنت جنسیتی و تبعیض جنسی در روانکاوی می‌کنند. [۱۶] دیگران، مانند جودیت باتلر، برآشا اتینگر و جین گالوپ از کار لکان بهره برده‌اند، هرچند در یک مسیر انتقادی و برای توسعه نظریه جنسیت.<sup>۳۶</sup> [۱۷][۱۸][۱۹]

## جولیا کریستوا

کار جولیا کریستوا به طور قابل ملاحظه‌ای در حوزه نشانه‌شناسی توسعه یافته است. در کار او بر «abjection: رها کردن» تأکید شده است، او ساختار ذهنی بر ترک مادر را اساس قرار می‌دهد و استدلال می‌کند که روشی که در آن فرد به رهایی ذهنی از مادر خود پس از دوران کودکی می‌پردازد تا تشکیل هویت دهد، شبیه روشی است که در آن جوامع ساخته شده‌اند. او ادعا می‌کند که فرهنگ مردسالار، مانند افراد، به محروم کردن مادر و زنانگی می‌پردازد، طوری که بتوانند خود به وجود آیند. [۲۰]

## برآشا اتینگر

برآشا اتینگر ذهنیت روانکاوی معاصر را از اوایل دهه ۱۹۹۰ با مفاهیمی همچون اروس زهدانی [۲۱] زنانه-مادرانه و پیشامادری [۱۰] پیوست مرزی، فضای مرزی و ظهور شراکت، تغییر داده است. تفاوت زنانگی زهدانی به تعریف نگاه خاص می‌پردازد [۲۲] و آن را به عنوان یک منبعی برای تراذهنیت و ترنسجکتیویته<sup>۳۷</sup> در مردان و زنان معرفی می‌کند.

مارک بلشنر<sup>۳۸</sup>

مارک بلشنر به گسترش دیدگاه‌های روانکاوانه از جنس و جنسیت پرداخته است و روانکاوی را «علم عجیب و غریب گذشته و آینده» می‌خواند. [۲۴] او معتقد است که یک «طلسم جنسیتی» در جوامع غربی وجود دارد، که در آن جنسیت شرکای جنسی، به‌طور نامتناسب توجه بسیار بیش‌تری از سایر عوامل جاذبه جنسی، مانند سن و طبقه

اجتماعی را به خود معطوف داشته است. او اظهار می‌کند که عبارات «همجنسگرایی» و «دگرجنسگرایی» درست همانگونه مانند پیشوند به کار می‌روند، که دو شریک جنسی همجنس یا مخالف آن‌طور شناخته می‌شوند. [۲۵] برای مثال «سن دگرجنسگرایی» جاذبه میان افراد با سنین مختلف را نشان می‌دهد. چیزی که به عنوان «دگرجنسگرایی» (جاذبه بین یک مرد و یک زن) معمول است، در واقع کوتاه شده‌ی عبارت «دگرجنسگرایی جنسیت» است.

فرهنگ‌ها می‌توانند هنجارهای بسیار متفاوتی از مردی و مردانگی داشته باشند. بلشنر وحشتی از نفوذ<sup>۳۹</sup> را در مردان غربی تشخیص داده است. با این حال، در بسیاری از جوامع، همجنسگرا بودن تنها با تعریف مرد بودن است که اجازه می‌دهد تا خود را منفوذ بداند. مردهایی که به مردان دیگر نفوذ می‌کنند، مردانه‌اند، و همجنسگرا در نظر گرفته نمی‌شوند و تحت تعصب جامعه و زیر نگاه متعصبانه‌ی آنها قرار نمی‌گیرند. [۲۶] هرچند در فرهنگ‌های دیگر، تحریک آلت تناسلی مرد به‌وسیله زبان، توسط پسران نوجوان هنجار محسوب می‌شود و به عنوان نیازی برای توسعه و پرورش مردانگی طبیعی دیده می‌شود. [۲۷]

## نظریه ادبی

گرایش روانکاوانه‌ی فمینیسم فرانسوی کاملاً بر نظریه‌های تصویری و ادبی متمرکز شده است، میراثی از ویرجینیا وولف<sup>۴۰</sup> که زنان را برای تجدید نظر در متون ادبی، و تاریخی فرامی‌خواند و همچنین نسل آبدکاری شده‌ای از نویسندگان فمینیست را به پاسخ‌گویی با متون خود فراخواند. [۲۸] گریزدا پولاک و فمینیست‌های دیگر مفصلاً در مورد افسانه، شعر [۲۹] و ادبیات [۲۹] [۳۰] [۳۱] از نقطه نظر جنسیت صحبت کرده‌اند.

## تأثیر پسامدرنیته

ظهور پسافمینیسم تحت تأثیر مطالعات جنسیت بوده است [۱۵]، که باعث جنبش در نظریه‌های هویت، دور از مفاهیم ثابت یا ذاتی هویت جنسیت است که تحت تأثیر هویت‌های سیال یا گوناگون پسامدرنی بوده است. [۳۲][۳۳] برای این منظور می‌توان به دانا هاراوی<sup>۴۱</sup>، «مانیفست سایبورگ»<sup>۴۲</sup> اشاره کرد که مثالی است برای پس-هویت فمینیسم.

به تازگی، رابطه‌ی بین پسامدرنیته یا پساساختارگرایی و مردانگی مد نظر قرار گرفته است. مردانگی را می‌توان همیشه در حال حرکت محسوب داشت و پایدار ندانست. برای این منظور به «مردانگی‌ها در تئوری»<sup>۴۳</sup> بنگرید که مروری جامع از این رویکرد است.

۳۹. منظور از نفوذ در اینجا داشتن رابطه‌ی جنسی با مردان و یا هر نوع تحت مردانگی دیگری قرار گرفتن است.

۴۰. Virginia Woolf . ۴۰

Donna Haraway . ۴۱

The Cyborg Manifesto . ۴۲

(۲۰۱۰) Reeser, Masculinities in Theory . ۴۳

۳۳. phallic

۳۴. sexuation: sexual situation

۳۵. Elizabeth Grosz

۳۶. Gender theory

۳۷. transjektivty

۳۸. Mark Blechner



## توسعه نظریه جنسیت

## واکنش‌ها

برایان پالمر<sup>۴۶</sup> مورخ و نظریه‌پرداز معتقد است که اتکا به مطالعات جنسیت در حال حاضر پس از ساختارگرایی - با جسمیت دادن به آن گفتمان و اجتناب از ساختار فشار و کش مکش مقاومت آن - ریشه‌های مبهم، معانی، و عواقب ناشی از رویدادهای تاریخی و پیشرفت تدریجی آنها را به چالش می‌کشد، و او به دنبال مطالعات جنسیت است برای مقابله با یک استدلال برای ضرورت تجزیه و تحلیل تجربه و ساختارهای فرمانبرداری و قدرت. [۳۶]

پاپ بندیکت شانزدهم برخی از نظریه‌های جنسیتی را محکوم کرده، و هشدار داد که تفاوت بین مرد و زن را محو و در نتیجه می‌تواند منجر به «خود کشی» نژاد بشر شود. [۳۷] [۳۸]

برخی از منتقدین، به ویژه مذهب گرایان، مطالعات جنسیت را ابزاری می‌پندارند که فمینیسم در دست گرفته است تا مردانگی را تحت فشار قرار دهد و یا آن را با ترویج مواردی همچون عمومی پنداشتن همجنسگرایی (نه دوجنسگرایی) به زنان درآورده و از بین ببرد، تا زنانگی را بر صدر بنشاند، البته توضیح این گونه نقدها از حوصله‌ی بحث ما خارج بود، چرا که در حوزه‌ی دیگر پاسخ داشت!

پس از خوندن این مقاله، باید با شرمندگی ای خاصی عرض کنم که ناتوان در رفع پیچیدگی مفهومی خاص این مقاله بوده ام و البته به خاطر از دست رفتن معنای اصطلاحات، از این کار منصرف شدم، بنابراین قول میدم که در شماره‌های آینده مطالبی همچون اروس (مادری، زهدانی و پیشامادری)، موضعات کاری فروید و لاکان و دیگر چیزها رو مفصلاً تشریح کنم.

[منابع در دفتر مجله موجود است]

## تاریخچه مطالعات جنسیت

پس از انقلاب کسب حق رای همگانی در قرن بیستم و جنبش‌های زنان در دهه ۱۹۷۰ بسیاری از فمینیست‌ها به تجدید نظر در «تحقیق فعالانه» از نسخه‌های معمول و پذیرفته شده تاریخ که در آن زمان شناخته شده بود پرداختند. راه‌های نوین نگرش بر تاریخ با این تجزیه و تحلیل‌ها به دست می‌آمد؛ که در واقع تولد مطالعات تاریخ جنسیت است. [۳۴]

## مطالعات زنان

مطالعات زنان بخش میان رشته‌ای و آکادمیک است که به مباحث مربوط به زنان، فمینیسم، جنسیت، و سیاست اختصاص دارد. که اغلب شامل نظریه فمینیسم، تاریخچه زنان (به عنوان مثال تاریخچه حق رای زنان) و تاریخ اجتماعی، داستان زنان، سلامت زنان، روانکاوی فمینیستی و مطالعات فمینیستی و جنسیت و تحت تاثیر بسیاری از علوم انسانی و اجتماعی است.

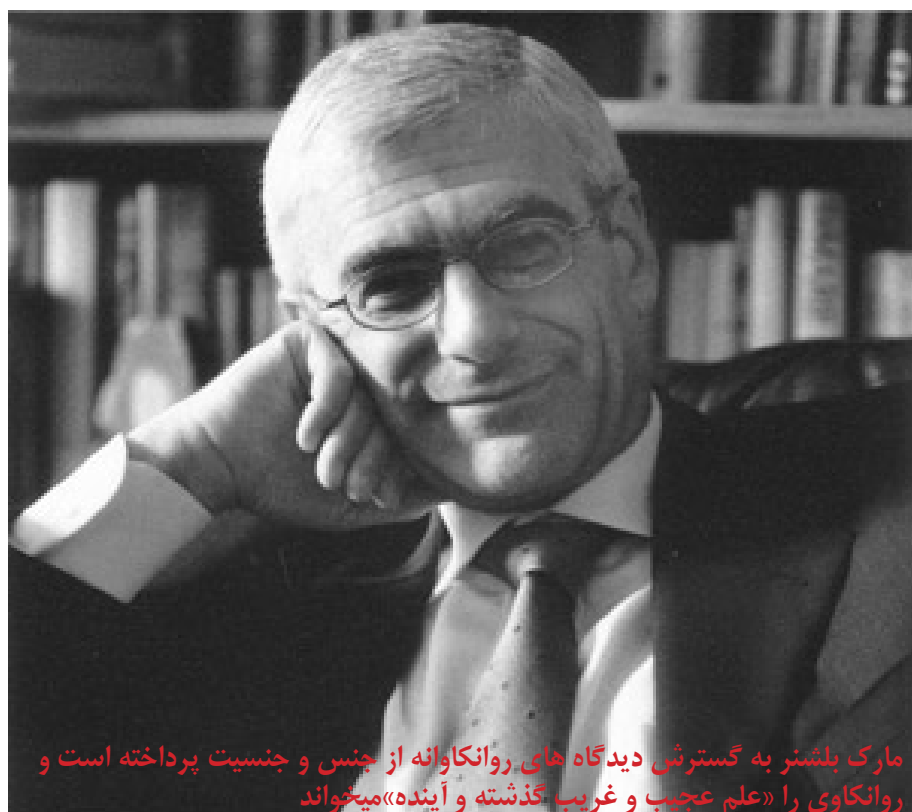
## مطالعات مردان

مطالعات مردان نیز بخشی میان رشته‌ای و آکادمیک است که به مباحث مربوط به مردان، ماسکولیسم<sup>۴۴</sup>، جنسیت، و سیاست اختصاص دارد. که اغلب شامل نظریه ماسکولیسم، تاریخ مردان و تاریخ اجتماعی، داستان مردان، سلامت مردان، روانکاوی ماسکولیستی و مطالعات ماسکولیسم و جنسیت و تحت تاثیر بسیاری از علوم انسانی

و اجتماعی است. نظریه کلیدی برای آشتی دادن رابطه بین تفسیر فمینیستی/ماسکولیستی از مطالعات جنسیتی به این می‌پردازد که آیا فمینیسم تبعیضی در برابر مردان است؟ [۳۵]

## جو دیت باتلر

مفهوم کاربردپذیری جنسیت هسته‌ی کار باتلر است، به ویژه در «پیچیدگی جنسیت»<sup>۴۵</sup>. قوانین و مقررات باتلر عملکرد جنسیت، جنس، و تمایلات جنسی در مورد قدرت در جامعه است. [۸] او در واقع به ساخت و ساز «جنسیتی، جنسی و سوژه‌ی مورد علاقه» در «مباحث تنظیمی» می‌پردازد. بخشی از استدلال باتلر مربوط به نقش جنس در ساخت جنسیت و تمایلات جنسی «طبیعی» و یا منسجم است. بنا به گزارش او، جنس و دگرجنسگرایی طبیعی ساخته شده‌اند زیرا مخالفت هم بودن دو جنس مرد و زن در تصور اجتماعی طبیعی تلقی شده است. [۸]



مارک بلشتر به گسترش دیدگاه‌های روانکاوانه از جنس و جنسیت پرداخته است و روانکاوی را «علم عجیب و غریب گذشته و آینده» می‌خواند

این مطلب قسمت دوم مطلبی با عنوان «اقلیت و کوله بار قضاوت» است که در فصل نامه «من مثل تو» منتشر شده بود. می توانید قسمت اول این مقاله را در بعد که به پیوست آمده بخوانید.

گروه سردبیری

## تاثیر اقلیت

هوداد

در نسخه قبل به این پرداخته شد که گروه اکثریت بطور اغراق آمیزی درباره اقلیت قضاوت میکند. یعنی اگر بخشی از یک اقلیتی به یک موفقیتی دست پیدا کند، اکثریت اینطور خواهد دید که اون اقلیت خیلی موفق هستن و برعکس. این پدیده ای هست که هم میتونه به نفع یک اقلیت باشه و هم به ضررش. همونطور که موفقیت یک بخشی از اقلیت باعث جلب احترام اکثریت میشه، سر زدن رفتارهایی خلاف ارزشهای اکثریت از سوی یک بخش کوچکی از اقلیت شدیداً به ضرر کل اون اقلیت تمام خواهد شد. برای مشخص تر شدن این بحث به چند تا مثال اشاره میکنم. چند وقت پیش دو تا از آقا پسرهای توی خیابون همدیگه رو بوسیده بودن. یکی دیگه از بچه ها هم معمولاً توی خیابون طوری رفتار میکنه که توجه پسرهای استریت رو جلب کنه بلکه باب آشنایی باز بشه، آشنایی با هدف برقراری رابطه جنسی. مثال بعدی مربوط به شکل لباس پوشیدن و آرایش کردن یکی از بچه هاست که توی اماکن عمومی توجه زیادی رو جلب میکنه. و اما یکی از بچه ها هنرمند شناخته شده ای هست، تحصیلات عالیه داره، از نظر اقتصادی موفق، لباسهای خیلی شیکی میپوشه و با اعتماد بنفس کامل خودش رو به دوستان و آشنایانش یک همجنسگرا معرفی میکنه. من بشخصه به تمام افرادی که اسم بردم احترام یکسان میزارم و سیستم ارزش گذاری من وابسته به معرفت، محبت و صداقت افراد هست. از نظر من وقتی دو نفر همدیگه رو توی خیابون ببوسن به خودشون ربط داره. لباس پوشیدن افراد و اینکه با چه کسانی و به چه میزان میخوان ارتباط جنسی برقرار کنن به خودشون ربط داره. اگر کسی هم در زندگیش پیشرفت بکنه، باز به خودش ربط داره و خودش از موفقیتهاش لذت میبره. نهایتاً هیچ کدوم از این چیزهایی که گفتم تعیین نمیکند که به یکی توجه بکنم یا نه. در حقیقت اون چیزی که من در افراد بدنبالش میگردم اینه که وقتی با هم هستیم از هم صحبتیمون لذت ببریم، به هم دروغ نگییم، کسی رو اذیت نکنیم، باعث ناراحتی کسی نشیم، دزدی نکنیم، به فکر سوء استفاده از هم نباشیم، و در کل چیزهایی از این قبیل. اما مشکل اینجاست که مهم نیست نظر من چیه، مهم اینه که جامعه ای که ما امروز باهاش روبرو هستیم بر اساس لباس پوشیدن ما در مورد ما قضاوت میکنه، بر اساس شوخی و خنده ما در خیابون ممکنه ما رو مسخره کنه، و در صورتی که دو تا پسر همدیگه رو تو خیابون ببوسن هزار جور حرف و حدیث درست میکنن و برچسب های مختلفی مثل «فاسد» و کلمه های دیگه ای که جایز نیست در اینجا گفته بشه رو برای توصیف اقلیت همجنسگرا بکار میبرن. حتی ممکنه کار به جایی برسه که اقدام به آزار و اذیت همجنسگراها بکنن.

سوالاتی که مطرح میشه اینا هستن: آیا باید مطابق میل اکثریت لباس پوشید؟ آیا اگر کسی دوست داره آرایش بکنه، بخاطر نظر منفی اجتماع باید از این کار چشم ببوشه؟ و سوال کلی اینکه آیا ما باید زندگیمون رو بر اساس انتظارات اجتماع از خودمون شکل بدیم؟ ... جواب دادن به این سوالات اصلاً کار ساده ای نیست. چرا که قبل از اینکه اصلاً بتونیم به این بحث وارد بشیم باید مشخص کنیم فلسفه اخلاقی که به ما کمک میکنه تا خوب و بد رو

تعریف کنیم چی هست. مثلاً اگر میگیریم دروغ گفتن کاره بدیه، چرا کاره بدیه هست؟ و اگر می گیم کمک کردن به دیگران کاره خوبیه، چرا خوب هست؟ منظور اینکه بر اساس چه معیارهایی تصمیم می گیریم که کاری خوب یا بد هست؟ حالا اگر مبنای قضاوت اخلاقی ما با جامعه متفاوت، باید چکار کرد. در اینجا لازمه یک پدیده دیگه معرفی بشه. پدیده ای که معروف به «تاثیر اقلیت» هست. برای تعریف «تاثیر اقلیت» باید یک عبارت دیگه رو هم تعریف کنیم: «سیاستهای هویتی»، عبارتی که در اواخر قرن بیستم در پی فعالیتهای فمینیستها، همجنسگراها و حرکتهای قومی رایج شد. سیاستهای هویتی مباحثی هستند که بر منافع فرد تمرکز دارن، که در نتیجه تعلق فرد به یک گروه نژادی، مذهبی، جنسیتی و یا جهت گیری جنسی شکل میگیرن. به بیان ساده تر وقتی فردی عضوی از یک گروه اقلیت هست، برای رسیدن به حقوق خودش و تامین منافعش سعی میکنه خودش رو طوری به اکثریت معرفی کنه که به رسمیت شناخته بشه، به حقوقش دست پیدا کنه، و مورد احترام قرار بگیره. مجموعه کارها و حرفهاش که همسو با هدف مذکور هستن بعنوان سیاستهای هویتی شناخته میشن. و اما «تاثیر اقلیت» یکی از اجزای اصلی سیاستهای هویتی است. هنگامی که اکثریت تحت تاثیر اقلیت قرار بگیره طوری که ارزشهای اقلیت به اکثریت تزریق بشن به نحوی که باورها و رفتارهای اقلیت توسط اکثریت پذیرفته بشن تاثیر اقلیت رخ داده است (۱). چنین تاثیری باعث تغییر در عقاید خصوصی افراد در جامعه اکثریت میشود و در نظرات فرد تحولی رخ میدهد. زمانی احتمال وقوع تاثیر اقلیت بالا میره که گروه اقلیت یکپارچه و ثابت قدم باشن، انعطاف پذیر باشن و برای اکثریت دارای جذابیت. هنگامی که نظرات گروه اقلیت متزلزل و غیر هماهنگ باشند، اکثریت توجهی به آنها نمیکند. مشکلی که بین جامعه همجنسگرایان ایرانی وجود دارد. آیا خود همجنسگراها میدانند که چه می خواهند؟ آیا خودشون را قبول کرده اند؟ آیا هدفها و مسیر رسیدن به آن هدفها را مشخص کرده اند؟

اکثریت ارزشهای خودش رو از طریق میل افراد به مورد قبول واقع شدن انتقال میدهد. یعنی چون افراد می خوان از سوی دیگران مورد قبول و تایید واقع بشن، مطابق با باورها و رفتارهای اکثریت رفتار می کنن. اما زمانی که یک اقلیت بخواهد اکثریت را تحت تاثیر خود قرار دهد باید از طریق ارائه اطلاعاتی که اکثریت نمیداند و انتظارش را ندارد عمل کند. اطلاعات جدید یا غیر منتظره توجه اکثریت را به خود جلب میکنند. هنگامی که اکثریت پی برد که در نظرات اقلیت اعتبار و شایستگی وجود دارد، احتمال آنکه همه یا بخشی از آن را بپذیرد وجود دارد.

تمامی مطالبی که در اینجا گفته میشن صرفاً جنبه اطلاع رسانی دارن. تصمیم اینکه با توجه به چنین پدیده هایی همچون قضاوت اغراق آمیز اکثریت درباره اقلیت، تاثیر اقلیت و مفاهیمی همچون سیاستهای هویتی، باید چه عقایدی داشت و چه رفتاری، تصمیم با شماست. شاید نظر شخصی ما این باشه که اشکالی نداره هر طور که دلمون میخواد لباس بپوشیم، اما سیاستهای هویتی ما این باشه که بخاطر پیشگیری از عکس العمل منفی اجتماع، طوری لباس بپوشیم که از نظر اکثریت خوب و مناسب قلمداد بشه، اما در کنارش مشغول فعالیتهایی باشیم که بتدریج ارزشهای ذهنی مربوط به اقلیت خودمون رو به اجتماع تزریق کنیم و هنگامی که پدیده تاثیر اقلیت بطور موفقیت آمیزی اتفاق افتاد، هر طور که خواستیم لباس بپوشیم. منتظر نظرات شما هستیم.

۱. Sampson, e (۱۹۹۱). Social worlds, personal lives: a introduction to social psychology (۶th Ed). Sa. Diego, CA: Harcourt Brace Jovanovich





چگونه پورنوگرافی را برگردانیم

دوموزی

تاریخ پورنوگرافی

کاوه اهورایی

آیا پورن می تواند کاربرد آموزشی داشته باشد؟

متین محمدی

پورنوگرافی یا هرزه نگاری

از دید اسلاوی ژیتک

پرسیوس



پورنوگرافی

پرونده ویژه درباره

صنعت پورنوگرافی

صنعت پردرآمد، لذت پرهزینه

شایان میم

اثر اعتیادی است. مصرف کننده هرزه نگاری به آن معتاد می شود. وقتی آنها یک بار از مطالب هرزه استفاده کنند، دوباره به آن رجوع می کنند و این روند، بارها و بارها تکرار می شود. به نظر می رسد که این مطالب، یک محرک قدرتمند جنسی برمی انگیزد که به دنبال آن، آزادسازی شهوت، اغلب توسط خودارضایی صورت می گیرد. هرزه نگاری، تصویر بسیار قدرتمند و هیجان آلودی ایجاد می کند که دائماً به ذهن فرد خطور می کند و او آنها را در مخیله خود تفصیل می دهد. آقای کلاین در ادامه افراد باهوش را آسیب پذیرتر می داند. او اعتقاد دارد قدرت خیال پردازی این دسته از افراد آنها را به اعتیاد تصاویر جنسی نزدیک تر می کند. همچنین در همان مقاله به نقل از گروهیان باب ناوارو بازرس صنعت پورنوگرافی در دپارتمان پلیس لس آنجلس می آورد: «قبول داشته باشید یا نداشته باشید، هر چه قدر افراد، باسوادتر باشند، به هرزه نگاری های بیشتری معتاد می شوند و البته پول بیشتری هم خرج آن می کنند. افراد بسیاری اعتراف کرده اند که اعتیاد افراطی به این مطالب داشته اند و کل زندگی شان را صرف آن کرده اند؛ ساعت ها خودارضایی کرده اند و همیشه به دنبال موارد وقیحانه تر می گردند. همانند یک معتاد الکلی یا افیونی، آنها همواره به دنبال ارضای بیشتر و مطالب مستهجن تر هستند، و هر سری زمان بیشتری طول می کشد که ارضا شوند».

شاید برای افرادی که اعتیاد به تصاویر جنسی ندارند درک این موضوع سخت باشد. زمانی که این موج، افراد معتاد را در بر می گیرد دیگر هیچ چیز نمی تواند آنها را از کار خود باز دارد. هنگامی که موج شهوت آنها را فرا می گیرد، به پیامدهای آن و هزینه های آن بی توجه می شوند. درواقع اعتیاد به صورت مجازی بر زندگی حاکم است.

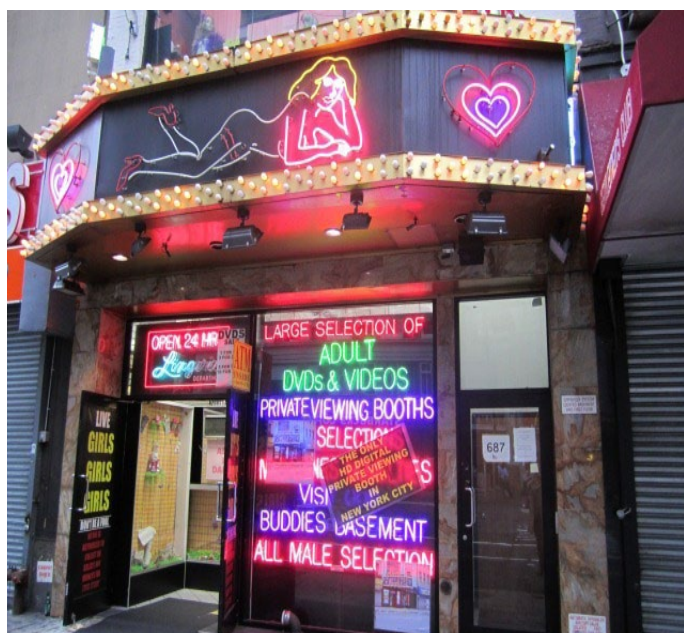
عامل تأثیر تشدید است. با گذشت زمان، فرد معتاد نیازمند انواع شدیدتر، آشکارتر، منحرف تر و عجیب و غریب تر مطالب جنسی می شود تا «حال جنسی» خود را افزایش دهد. این فرآیند، یادآور اعتیاد به مواد مخدر است. با گذر زمان، همواره یک نیاز رو به افزایش برای موارد تحریک کننده تر وجود دارد تا همان تأثیر ابتدایی را داشته باشد.

تابستان سال گذشته به خواست گروهی از دوستان تن به سفری ناخواسته دادم. یکی از همسفران ما چند ساعت پیش از شروع سفر با فردی که نمی شناخت رابطه جنسی برقرار کرده بود. او روزی دو بار ارتباط جنسی برقرار میکرد. در مسافرت مدام به دنبال تماشای فیلم های پورن بود تا جایی که حتی در من نیز این علاقه را ایجاد کرد. در آن سفر سه روزه او موفق شد با فردی ارتباط جنسی برقرار کند. از همان موقع از خودم می پرسیدم آیا تصاویر جنسی یا همان پورنوگرافی موجب این گونه رفتارهای پرخطر در او شده است یا میل شدید او به رابطه جنسی علاقه به پورن دیدن را در او ایجاد کرده؟ شکی نیست تماشای فیلم های جنسی برای انسان لذت بخش است. ذهن، با دیدن آن پاداش میگیرد و لذت جنسی را در وجود انسانی جوشاند. یافته های دکتر مکگاف استاد روانشناس در دانشگاه کالیفرنیا نشان می دهد که خاطرات تجربه هایی که به هنگام تحریک جنسی رخ می دهد، توسط هورمون غده آدرنال در مغز می نشیند و پاک کردن آنها دشوار است. از این رو به راحتی فرد دچار اعتیاد به دیدن تصاویر پورنمی شود و به سختی آن را ترک می کند. آثار مخرب تماشای لذت بخش فیلم های پورنوگرافی تنها به اعتیاد محدود نمی شود. افزایش میل خشونت، آموزش های نادرست، میل به آزارهای جنسی و... از دیگر عوارض تماشای مکرر چنین محصولاتی است.

**اعتیاد، تشدید، حساسیت زدایی، فعالیت جنسی**

ویکتور بی کلاین، روانشناس بالینی در آمریکا در یک مقاله به چهار عامل از عوارض تماشای تصاویر جنسی اشاره کرده است. او این اطلاعات را از سه منبع اطلاعات تاریخی موارد کلینیکی، مطالعات رشته ای، مطالعات آزمایشگاهی و تجربی کسب کرده است. در توضیح عامل اول اعتیاد می گوید: اولین تغییری که رخ می دهد،

هر روان درمانگر حافظ اسرار شماسست. تنها مساله فویبای آن فرد روانشناس یا روان پزشک است. حتما قبل از مراجعه به شکلی از نداشتن هراس نسبت به گرایش جنسی شما در آن فرد روان درمانگر اطلاع پیدا کنید. متخصصان برای درمان اعتیاد جنسی به آموزش روان درمانی، شامل شناخت درمانی فردی، گروه درمانی، برنامه های حمایتی و همین طور درمان های داروئی استفاده می کنند. اگر فکر می کنید اعتیاد شما پیشرفته نیست و تصمیم قطعی نسبت به ترک اعتیاد، حذف وابستگی ویا کاهش میزان تماشا و خواندن محصولات پورن دارید می توانید از راه هایی که در ادامه می آید یا موارد مشابه با توجه به شناخت نسبت خودتان اقدام کنید.



می توانید منابع پورن را دور از دسترس خود قرار دهید. این روز ها با یک کلیک و به راحتی تصاویر جنسی در اختیار هر کاربر اینترنت یا محصل مدرسه و دانشگاه قرار میگیرد. هرچقدر این دست از فیلم ها در دسترس سخت تری باشند، میزان تماشای آنها نیز کمتر می شود. به میزان ایمان خود نسبت به ترک یا حذف وابستگی و یا کاهش میزان تماشا اقدام کنید. مثلا در صورت تصمیم به ترک هیچ نسخه پشتیبان نگه ندارید و به طور کامل آرشیو خود را از بین ببرید. همچنین اگر به کار و تحصیل شما لطمه نمیزند اینترنت خود را قطع کنید و یا اگر دسترسی به سایت های پورنو گرافی از طریق سرویس اینترنت شما محدود شده است از فیلترشکن ها و تونل های دور زدن اینترنت فیلتر شده استفاده نکنید و آنها را نیز حذف کنید.

همین طور می توانید در زمان وسوسه برای دیدن فیلم یا خواندن داستان جنسی، خودتان را مشغول یک فعالیت دیگری بکنید. هر قدر این فعالیت انرژی بر و وابسته به گروه یا فرد دیگری باشد جواب بهتری میدهد. مثلا ورزش های گروهی که شما باید همراه دوستان و هم باشگاهی های خود این کار را بکنید. خستگی و مشغله اجازه نمی دهد انسان وقتش را در دیدن فیلم هایی که همیشه وقت برای تماشای آنها هست هدر بدهد.

اینجاست که عامل سوم از نگاه آقای ویکتور بی کلاین، یعنی «حساسیت زدایی» رخ میدهد. محتویات کتابها، مجلات و فیلم هایی که ذاتا شوک برانگیز، شکننده تابوها، غیرمشروع، کریه و غیراخلاقی هستند، اما از لحاظ جنسی تحریک کننده اند، به هنگام اعتیاد به هرزه نگاری، قابل قبول و عادی می شوند. آن گاه فعالیت های جنسی تشریح شده در هرزه نگاری ها (بدون توجه به منحرف یا ضداجتماعی بودن آن) مشروع تلقی می شوند. در این مواقع، یک حس رو به رشد «همه این کار را انجام می دهند»، به آنها اجازه می دهد که کارهایی انجام دهند که قبلا برای آنها غیرمشروع بود و با عقاید اخلاقی و معیارهای شخصی سابق آنها در تضاد است. در این صورت ما به عامل چهارم یعنی «فعالیت جنسی» می رسیم.

چهارمین مرحله ای که اتفاق می افتد، افزایش تمایل برای انجام اعمال جنسی ای است که فرد در هرزه نگاری ها مشاهده کرده است. این اعمال عبارتند از: بی قید و بندی جنسی، عورت نمایی، شرکت در رفتارهای جنسی گروهی، نظربازی، کودک آزاری جنسی، تجاوز به عنف، رابطه جنسی با محارم و آسیب وارد آوردن به خود یا طرف مقابل به هنگام عمل جنسی. این رفتار دائما در آنها رشد می کند و به یک اعتیاد جنسی می انجامد. دیگر اعتیاد آنها اعتیاد به تصاویر، داستان و یا هر محصول جنسی، هرزه، وقیح و یا هر چیز دیگر نیست بلکه اعتیاد به عمل جنسی است. آن هم عملی که در جستجوی تحریک بیشتر به تماشای موارد وقیح تری نشسته است و حال در پی تخلیه جنسی به دنبال تجربه آن عمال وقیحانه است.

### چگونه از اعتیاد به تصاویر جنسی رهایی پیدا کنیم؟

اگر فردی اعتیاد به تصاویر جنسی را در خود پیشرفته ببیند باید به کمک یک روانشناس یا روان پزشک سعی کند این بیماری روحی و جنسی را از خود دور کند. آقای کلاین در ادامه مقاله خود می گوید: «در برخی بیماران، من با تقریبا یک اعتیاد آنی مواجه شدم، در حالی که در دیگران، تقریبا ۱۰-۵ سال عرضه نامنظم هرزه نگاری موجب اعتیاد شده بود. اما همانند یک سرطان پنهان، این اعتیاد هیچ گاه محو نمی شود، مگر این که از طریق مداخلات روان درمانی، در پی معالجه آن برآییم.»

در گام اول باید دریابیم که به پورنوگرافی اعتیاد پیدا کرده ایم. آنهایی که بیشتر به تماشای تصاویر، داستان ها و یا مطالب پورن می نشینند باید خود را در معرض ابتلا به این بیماری بدانند. هر فردی با پرسش از خود و خلوت در این مورد می تواند اعتیاد داشتن و یا نداشتن خود، میزان ابتلا به این اعتیاد و سرعت پیشرفت آن را بیابد. یکی از راه های معمول در ترک هر اعتیادی ایجاد محدودیت های موقتی است. این راه ها زمانی می توانند اثرگذار و کار ساز شوند که شما وسوسه های جنسی خود را کنترل کنید. در موارد پیشرفته بهتر است از پزشک و روانشناس کمک بگیرید زیرا این اعتیاد مستقیما یک بیماری روحی است. شرم از مراجعه و خجالت کشیدن وضعیت را بدتر می کند. در هر لحظه ای که متوجه مشکل شدید برای جلوگیری از پیشرفت آن اقدام کنید تا باعث شرمندگی نشود. شکی نیست که

کرده اند. بیش از ۶۶ درصد از پسران و بالغ بر ۴۰ درصد از دختران اظهار داشتند که خواستار انجام عملی مشابه آنچه مشاهده کرده اند میباشند. در میان دبیرستانی ها ۳۱ درصد از پسران و ۱۸ درصد از دختران اعتراف کردند که چند روز پس از مشاهده تصاویر محرک جنسی، برخی از آنها را شخصا انجام داده اند.

هویت جنسی در زمان کودکی و نوجوانی شکل می گیرد. کودکان ۱۰ - ۱۲ ساله هویت معینی نسبت به مسائل جنسی ندارند. به مرور زمان که از نظر جسمی رشد میکنند، والدین، معلمین و مشاوران باید اطلاعات لازم در زمینه روابط جنسی را در اختیار آنها قرار دهند. مشاهده تصاویر مربوط به پورنوگرافی، فرایند رشد جسمی و جنسی کودک را از حالت عادی خارج کرده و باعث ایجاد اغتشاش در افکار آنها می شود.

از طرف دیگر با تماشای تصاویر جنسی معمولاً کودکان و نوجوانان خیلی زودتر از زمان لازم و به طور نابهنگام به روابط جنسی کشانده می شوند و آمادگی لازم برای انجام چنین کاری را ندارند. این آگاهی زود هنگام از مسائل جنسی نه تنها خطرناک است بلکه باعث ایجاد سردرگمی در آنها نیز می شود.

برانگیختگی جنسی و حس رضایت احتمالی که با مشاهده پورنوگرافی در فرد ایجاد می شود در حالات فرد تاثیر می گذارد. به عنوان مثال اگر محرک یک کودک نابالغ تصاویر پورنوگرافی باشند، ممکن است تحریک شدن او برای همیشه مشروط به مشاهده تصاویر محرک جنسی شود و به اصطلاح رابطه جنسی او شرطی شود.

تنها راه جلوگیری از رسیدن چنین آثار مخربی به کودکان و نوجوانان، توجه ویژه والدین و آموزش از طرف خود آنها نسبت به رابطه جنسی و تماشای تصاویر جنسی است.

### تاثیر پورنوگرافی بر کودک آزاری

کودک آزاری جنسی یکی از انحرافات جنسی است که دلایل مختلفی دارد. این عمل باعث بروز مشکلات بسیار بزرگ برای کودکان قربانی می شود و امنیت روانی جامعه را تهدید می کند. نتیجه یک تحقیق نشان میدهد بیش از یک سوم افرادی که در طول زندگی خود به کودکان تجاوز کرده اند ادعا می کنند که پیش از ارتکاب به جرم، به دیدن عکس های محرک اقدام می ورزیدند. در این میان ۵۳ درصد از متجاوزین اظهار می داشتند که پیش از تجاوز به کودکان، به طور عمدی برای تحریک بیشتر تصاویر محرک جنسی مربوط به کودکان را تماشا می کردند. تحقیقات انجام شده بر روی افرادی که متهم به برقراری رابطه جنسی با کودکان بودند، اثبات کرد که ۷۷ درصد مجرمینی که به پسران و ۸۷ درصد مجرمینی که به دختران تجاوز کرده بودند، به طور مرتب در حین ارتکاب به این عمل تصاویر محرک جنسی تماشا میکردند. علاوه بر این، از نقطه نظر متجاوزین استفاده از تصاویر محرک جنسی عملکرد تجاوز به کودک را به طرق مختلف تسریع می بخشد. به عنوان مثال برخی از مجرمین با نشان دادن عکس دلخواه به قربانی به روشنی به او توضیح می دانند که از آنها چه کاری میخواهند انجام دهند. همچنین آنها از تصاویر

اگر هم امکان ورزش کردن و یا مشغله ایجاد کردن برای خود ندارید، سعی کنید تنها نمانید. اگر تنها بودید و امکان حضور هیچ همراهی را نداشتین سعی کنید از آن فضا خارج شوید. مثلاً شب به جای تنها در خانه بودن به خانه یکی از دوستان یا اقوام بروید یا این که مدت زمان تنها بودن در خانه را که ممکن است اقدام به تماشای فیلم های پورن داشته باشید را بیرون از خانه بگذرانید و کنار دوستانتان باشید. پیش از آغاز تلاش برای ترک اعتیاد یا حذف وابستگی و یا کاهش تماشای محصولات جنسی به یاد داشته باشید هرگز این عادت به یک باره در شما ایجاد نشده است که به یک باره آن را کنار بگذارید. اگر فکر می کنید در ترک یک باره آن کمی ضعیف هستید، غرور خود را کنار بگذارید و آرام آرام برای ترک آن اقدام کنید.

### تاثیرات پورنوگرافی

گاهی وقت ها افراد ناخواسته به تماشای این فیلم ها روی می آورند و گاهی نیز برای درمان یا یادگیری به دنبال محصولات پورن می روند. اعتیاد به محصولات پورن عارضه پورنوگرافی نیست. ممکن است برخی افراد تنها با یک بار تماشا یا خواندن مطالب پورن دچار مشکلاتی بشوند. در ادامه به برخی از این مشکلات که متاثر از پورنوگرافی است اشاره می کنیم.



### تاثیر بر روی کودکان و نوجوانان

مشاهده پورنوگرافی سبب می شود کودکان با دوستانشان این کار را امتحان کنند. کودکان اغلب هر چیزی را که می بینند، می خوانند و یا می شنوند تقلید می کنند. محققین بر این باورند که قرار گرفتن در معرض پورنوگرافی سبب می شود که کودک همان کار مشابه را بر روی کودکان کم سن و سال تر، کوچک تر و آسیب پذیر تر تکرار کند. تحقیقات نشان داده انجام هر گونه رابطه جنسی زودرس با دو دلیل تجربه و مشاهده جنسی صورت می گیرد. یعنی کودک منحرف جنسی ممکن است که مورد تجاوز قرار گرفته باشد و یا تنها تصاویر منحرف کننده جنسی را مشاهده کرده باشد. در تحقیقی که دکتر جینیگز برینات بر روی ۶۰۰ دختر و پسر دبیرستانی آمریکا انجام داد، به این نتیجه رسید که ۹۱ درصد از پسران و ۸۲ درصد از دختران تصاویر مختلفی پیرامون محرک های جنسی را مشاهده



شریک عاطفی می رسد شاید به یاد تصاویر و نوع رابطه جنسی پورن استارها بیافتد. میل به اجرای چنین رفتارهایی حتی اگر موارد تحقیر آمیز و خشونت باری در بر نداشته باشد نیازمند گفتگویی پیش از رابطه جنسی دارد. در غیر این صورت شاید فرد مقابل تن به خواسته هایی بدهد که در آینده ادامه آن رابطه را سخت و یا غیر ممکن کند. از طرف دیگر در تمامی فیلم های پورن بازیگران آن از رابطه ای که برقرار کرده اند راضی اند. در رابطه واقعی همیشه این اتفاق نمی افتد و ندانستن چنین موضوعی می تواند باعث سرخوردگی و سردرگمی به ویژه در نوجوانان شود. فرد درحالی که شناخت کافی از چگونگی ارضا فرد مقابل ندارد تن به رابطه ای میدهد با پیشفرض یک فیلم پورنو که تمام لحظه ها افراد لذت جنسی برده اند و در پایان از این لذت خوشحال اند. برآورده نشدن چنین انتظاری حتی ممکن است فرد را به بیماری های روحی و روانی نزدیک کند.

همچنین ممکن است فرد پس از ازدواج یا شروع یک رابطه عاطفی همچنان درگیر تماشای تصاویر پورنوگرافی باشد. او انرژی جنسی خود را در تماشای این تصاویر خرج می کند و در زمان برقراری رابطه با شریک خود سردی نشان میدهد. این حس به هر دوی آنها القا میشود که در انجام رابطه جنسی ناتوان هستند. در مواردی زوج ها

برای تحریک کودکان نیز بهره می گرفتند، و همچنین از احساسات بازدارنده آنها می کاستند و با آنها ارتباط برقرار می کردند و او را متقاعد می کردند که انجام عمل جنسی به شیوه خاص، بلامانع است: "نگاه کن این آدم از انجام این کار لذت میبرد، پس تو هم لذت خواهی برد."

### تاثیر پورنوگرافی بر خشونت جنسی

متاسفانه یکی از آثار خطرناک فیلم های پورنوگرافی رواج و گسترش خشونت است. برخی از این فیلم ها مستقیماً به سراغ اعمال خشن جنسی می روند و همان طور که گفته شد قبح و وقاحت چنین اعمالی را از بین می برند. از طرف دیگر تماشای تصاویر خشونت آمیز جنسی باعث تحریک و افزایش احساسات خودآزاری و دیگرآزاری جنسی میشود. برخی از پژوهشگران معتقد در میان همه ی انسان ها میل به خود آزاری یا دیگر آزاری وجود دارد. در فیلم های پورنوگرافی به خصوص آنهایی که به مساله اسلیو(برده) و میسترسی یا مستری می پردازند باعث تقویت چنین احساساتی در افراد سادیستی و مازوخیستی می شوند. از طرف دیگر در اکثر فیلم های پورنوگرافی فاعل یا فاعلان پورن استار به نوعی مدیریت رابطه جنسی را بر عهده می گیرند. افراد مفعول باید بی چون و چرا تن به تمام خواسته های آنها بدهند و در این فیلم ها همیشه هر دو طرف راضی هستند. رواج این رفتارهای مرد سالارانه بر روی تماشاگران مرد تاثیر ویژه ای میگذارد. آنها سعی می کنند برای نشان دادن میزان حرارت جنسی و یا در مردان فاعل، نشان دادن مردانگی خود دست به تقلید چنین رفتارهایی بزنند که در رابطه جنسی واقعی آسیب جدی بر روی افراد مفعول می گذارد. حتی ممکن است فرد مفعول در رویا پردازی های جنسی خود شریک جنسی مناسب اش را با یک پورن استار و اعمال خشونت بار او مقایسه کند که در واقعیت اجرای چنین رفتار خشن و غیر عقلانی به او و یا احساسات شریک جنسی اش لطمه می زند.



و شرکای عاطفی بوده اند که برای رفع سردی در رابطه جنسی به تماشای فیلم های پورنوگرافی روی آورده اند اما تماشای این فیلم ها و برآورده نشدن آن رضایت ظاهری بازیگران فیلم های جنسی باعث سردی در روابط آنها گشته است.

به نظر میرسد ما نیازمند منابع بیشتر درباره آثار پورنوگرافی بر زندگی افراد را داریم و باید هر چه بیشتر علمی اما به زبان ساده این مسائل مهم را به گوش افراد جامعه برسانیم. ما در این پرونده سعی کردیم نگاه کلی به مساله پورنوگرافی و آثار آن در زندگی انسان داشته باشیم. امید است این پرونده ضمن ایجاد پرسش و چالش های جدیدی برای مخاطبان ما و تماشاگران فیلم های پورنوگرافی حرکت اطلاع رسانی و آگاهی بخشی در باره عوارض این صنعت نیز آغاز شود و گروه های دیگر اطلاع رسانی با نگاه های دیگر و آزادانه تر به تحلیل این موضوع مهم بپردازند.

### تاثیر پورنوگرافی بر روابط جنسی و عاطفی

تقلید رفتارهای پورن استارها شاید با کمی سانسور خشونت و توهین هایی که روح مرد سالارانه را به همراه دارد، گاهی اثرات خشونت آمیز خود را از دست بدهد اما تاثیر بزرگی بر روابط جنسی و عاطفی افراد می گذارد. هر رابطه عاطفی برای استمرار و استحکام نیاز به رابطه جنسی دارد. از طرف دیگر هر فرد برای تامین غرایض جنسی خود نیاز به تخلیه آنها دارد. در زمانه امروز با گسترش اینترنت و آسان بودن انتقال تصاویر به راحتی محصولات پورنوگرافی در اختیار افراد قرار می گیرد. کمتر کسی است که پیش از رابطه جنسی حتی یک بار تجربه تماشای تصاویر جنسی را نداشته باشد و افراد بسیاری هستند که با دیدن چنین تصاویری حسرت یک رابطه جنسی واقعی را نخورده باشند. زمانی که فرد به رابطه جنسی واقعی خود با یک کارگر جنسی و یا

## چگونه پورنوگرافی را برگردانیم

### دوموزی

کلمه‌ی پورنوگرافی (و یا اصطلاحاً آثار پورنو) از واژه‌ی یونانی (πορνογραφία pornographia)، ساخته شده است. ترکیبی از دو واژه‌ی (πόρνη pornē) «فاحشه» یا (πορνεία porneia) «فحشا» و (γράφειν graphein) «نوشتن/ثبت کردن» که کلمه‌ی گراف به معنای «مثال/تصویر» هم از آن گرفته می‌شود. در کل به معنای «نوشته‌ی توصیف کننده و یا تصویر کننده‌ی فاحشگی و فعالیت روسپیانه». آنچه که در ادبیات کهن فارسی و جهان اسلام به «الفیه و سلفیه» معروف بود.

مشخص نیست که این واژه از چه زمانی در زبان یونانی به کار رفته است، اما کلمه‌ی pornographie مشخصاً از دهه‌ی آغازین ۱۸۰۰م. در زبان فرانسوی استفاده شده و از این زبان به آثار معاصر نشر پیدا کرده است. مانند pornography در زبان انگلیسی، pornographie در زبان آلمانی، pornografía در زبان اسپانیایی و pornografia ایتالیایی و همچنین «پورنوگرافی» در زبان فارسی.

درواقع پورنوگرافی تنها شامل فیلم‌های پورنو نمی‌شود، بلکه دامنه‌ی وسیعی از تولیدات رسانه‌ای را در بر می‌گیرد. کتاب، مجلات، کارت‌های پستال، عکس، مجسمه، طراحی، نقاشی، انیمیشن، ضبط صدا، فیلم، ویدئو و بازی‌های ویدئویی. درواقع تمام آن چیزهایی که از طریق تصویر به این موضوع می‌پردازند. موضوع اصلی این پدیده تصویرپردازی است، برای همین است که موضوعات زنده‌ای همچون نمایش‌های جنسی<sup>۱</sup> و یا رقص‌های استریپ‌تیز<sup>۲</sup> جزو پورنوگرافی محسوب نمی‌شوند چراکه مستقیماً و زنده در برابر بیننده قرار می‌گیرند و تصویرپردازی محسوب نمی‌شوند.

در بسیاری از موارد پورنوگرافی با اروتیسم<sup>۳</sup> اشتباه گرفته می‌شود، اما باید به یاد داشت که اروتیسم گونه‌ای از نمایاندن جنس و جنسیت با رایحه‌ای از هنر والاست، در حالی که پورنوگرافی تجسمی بی‌پرده از مسائل جنسی با هدف تحریک یا ارضای جنسی است. اروتیسم فراتر از پورنوگرافی و بر روی احساسات و عواطف آدمی متمرکز می‌شود، در حالی که پورنوگرافی نمایش شیوه‌های شهوانی و شورانگیز جنسی است و تنها رفتارهای فیزیکی را در برمی‌گیرد. شاید بتوان اروتیسم به سادگی پورنوگرافی‌ای با درجه‌ی بالاتر دانست؛ ارائه‌ی بهتر، تصویر بهتر، اجرای بهتر، بسته‌بندی بهتر و طراحی شده برای مصرف

کننده‌ی فرهیخته‌تر. اما پورنوگرافی را چه باید معنا کرد؟ هرزه نگاری، شهواننگاری، روسپی‌نگاری، وقاحت‌نگاری، مستهجن‌نگاری؟ کدام یک از این واژه‌ها معنای پورنوگرافی را در خود دارند؟ شاید همه و شاید هیچ کدام! در گذشته به این اصطلاح «الفیه و سلفیه» می‌گفتند، اما این موضوع تنها در ادبیات کاربرد داشت، هزل گویی و هزل خوانی هم در گذشته‌ی تاریخ فارسی وجود دارد، اما هیچ‌کدام این موارد به وسعت پورنوگرافی امروز نبوده است. تصاویر اینچینی در گذشته‌ی ما مربوط به ترجمه‌ی کتاب کامسوترا<sup>۴</sup> در هند و به زبان فارسی بوده است، البته آن هم برای کتابی که بار تربیتی و آموزشی داشته است. شاید معنای آن در خود واژه باشد، ریشه‌شناسی کلمه‌ی پورنوگرافی گفته شد، اما خود واژه‌ی πόρνη در زبان یونانی معانی مشابهی دارد: روسپی، فاحشه، شهوت‌ران، بی بند و بار، هرزه، وقیح، مستهجن، فاسد، بی‌شرم و حتی دزد.

حال کدام‌یک مناسب‌تر برای این نام‌گذاری است؟ در اینجا که نمی‌توان به گذشته رجوع کرد و نامی درخور یافت، دو راه در پیش رو داریم: یا آنکه همان لغت اصلی را به وام بگیریم: «پورنوگرافی» و یا آنکه معنایش کنیم: هرزه نگاری، شهواننگاری، روسپی‌نگاری، وقاحت‌نگاری، مستهجن‌نگاری و... . تمام این معانی درست هستند و انتخاب یکی از میان آنها کاری مشکل است. شاید بسیاری «هرزه‌نگاری» را به خاطر کاربرد بیشترش انتخاب کنند. اما در اینجا به نظر می‌آید که انتخاب خود واژه‌ی اصلی بهترین گزینه باشد. «پورنوگرافی» به خاطر مجموعه‌ی وسیعی که در اطراف خود گردآورده است، بهترین انتخاب به نظر می‌رسد، هرچند می‌توان معنای‌ای که برای آن آورده شده را هم در کنارش استفاده کرد. این واژه مانند واژگانی چون تلفن، فیلم، سینما و ... محدودی عظیمی از توضیحات را در کنار خود دارد که نمی‌توان تنها به معنای هرزه و فاحشه و روسپی قناعت کرد، چرا که واژه را به سطح فرد بازیگر و یا نمایاننده‌اش فرو می‌کاهد، در صورتی که در پورنوگرافی من بیننده و مصرف‌کننده، مخاطب اصلی هستیم. درواقع به نظر می‌رسد که پورنوگرافی یک محرک قدرتمند جنسی را برمی‌انگیزد که به دنبال آن، آزادسازی شهوت، اغلب توسط استمنا صورت می‌گیرد. این تصاویر رسانه‌ای که امروزه به صورت یک صنعت میلیاردی درآمده است، تصویر بسیار قدرتمند و هیجان‌آلودی ایجاد می‌کند که دائماً به ذهن فرد خطور می‌کند و او آنها را در مخیله خود تفصیل می‌دهد. در اینجا نباید و نمی‌توان موضوع را تنها با نام «فاحشه و هرزه» تمام شده دانست.

۱ sex shows

۲ striptease

۳ Eroticism، اروتیسم از ریشه‌ی یونانی (ἔρως erōs) «میل/آرزو/کام». اروس نام خدای عشق در یونان باستان نیز هست، همان کودکی که همواره با بال‌هایی کوچک و تیر و کمانی در دست و نابینا تصویر می‌شود که با پرتاب تیرش دو نفر را عاشق هم می‌کند! در اصل نماد غرائز شهوانی انسان است که رنگ و بوی عشق همراه دارد. نشان‌دهنده‌ی حس جنسی همراه با عشق رومانیتیک. اروتیسم در ادبیات و هنر معاصر با آثار رمان نویس فرانسوی، اونور دوبالزاک (Honoré de Balzac) آغاز شد.

۴ Kamasutra، کتابی از زبان سنسکریت که به آموزش شیوه‌ها و حالات (position) عمل جنسی و جزییات آن می‌پردازد.

## تاریخ پورنوگرافی

### کاوه اهورایی

تصویر می کشید. در آمریکا نیز تسلیم ساختن فیلم های پورنوگرافی مربوط به همجنسگرایان در سال ۱۹۲۹ شکسته شد. چند دهه بعد پورنوگرافی های همجنسگرایان روی مردان عضله ای و بدن ساز تمرکز کرد تا فروش بیشتری از این فیلم ها بدست آورد. این مردان اغلب جوان، عضلانی و با بدنی کم مو بودند. عکس های آنها در مجلات مختلف فروش می رفت تا اینکه اولین مجله مختص عکس های پورنو برای همجنسگرایان در ۱۹۵۱ در آمریکا شروع به فعالیت کرد.

با آمدن ویدیوکاست خانگی در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰، صنعت پورنوگرافی جهش بسیار بزرگی را انجام داد چرا که خریداران این فیلم ها حالا دیگر می توانستند، فیلم های رنگی با کیفیت بهتر را در خانه ی خود و در حریم خصوصی خود تماشا کنند. ازین رو سازندگان این فیلم ها با تکثیر فراوان درآمد هنگفتی به دست آوردند و این پایان دوره ای بود که قیمت این فیلم ها گران تمام می شد و جریان اصلی پورنوگرافی نیز از همین جا شروع شد. نهایتا در سال ۱۹۸۷ قانونی در ایالت کالیفورنیای آمریکا تصویب شد که طبق آن پورنوگرافی صنعتی آزاد و قانونی تلقی میشد. البته از پیشگامان قانونی سازی این صنعت باید اول از همه از دانمارک یاد کرد، که به عنوان نخستین کشور جهان در سال ۱۹۶۹، پورنوگرافی را آزاد ساخت؛ پارلمان دانمارک در ۱۸ خرداد ۱۳۹۱ (۷ ژوئن ۲۰۱۲) به ازدواج همجنسگرایان نیز رای مثبت داد.

دهه ی ۱۹۹۰ دهه ی ظهور اینترنت در جهان و پدیده ی سی دی و دی وی دی بود. این یعنی آخرین قدم برای همگانی شدن پورنوگرافی در جهان برداشته شد، حالا دیگر به جای هفته ها انتظار کشیدن برای سفارش دادن یک فیلم تا به خانه برسد، با یک کلیک کردن در چند ثانیه می شد آن را دانلود کرد.

جشنواره ی کن، در سال ۱۹۹۸ میزبان یک فیلم پورن شد که جایزه ی گولدن پالم خود را به آن اعطا کرد تا اینکه در سال ۱۹۹۹ شبکه ماهواره ای Danish TV برای اولین بار شروع به پخش فیلم های پورن کرد.



اختراع تصویر متحرک در اوایل ۱۹۰۰، یک رسانه ی جدید برای عرضه پورنوگرافی و اروتیک به وجود آورد. البته قبل از آن تصاویر و کتابهای زیادی به رشته ی تحریر درآمده بودند. مثل رمان fanny hill از John Cleland که زمان انتشار آن به سال ۱۷۴۸ در انگلستان بر می گردد. به طور کلی پورنوگرافی از قبیل فیلم های مستهجن زشت و ناپسند محسوب می شد و تلاش شد که سرکوب شوند و البته با درجاتی از موفقیت نیز همراه بودند. انگلستان اولین قانون جهان در مورد منع پورنوگرافی را در اکتبر ۱۸۵۷ تصویب کرد. پورنوگراف ها فعالیت های خود را تنها به صورت زیرزمینی یا در خانه یا در کلاب های خصوصی و یا در سینماهای شبانه، ادامه دادند. در سال ۱۹۷۰ فیلم های پورنو تا حدی مشروعیت به دست آوردند و در ۱۹۸۰ پورنوگرافی به صورت ویدیوهای خانگی به توزیع گسترده تری دست پیدا کرد. رشد اینترنت در اواخر ۱۹۹۰ و اوایل ۲۰۰۰ راه توزیع پورنوگرافی را نیز تغییر داد و قوانین سانسور را در سراسر جهان پیچیده و قانون مندتر کرد.

### تاریخچه ی فیلم پورنوگرافی:

فیلم های پورنو بلافاصله بعد از اختراع تصاویر متحرک به وجود آمدند. پیشگامانی چون Eugène Pirou و Albert Kirchner. از کشور فرانسه فیلمی هفت دقیقه ای به اسم Le Couché de la Mariee را ساختند که شخصی در حمام در حال استریپ تیز بود. چون پیرو تقریباً به عنوان یک فیلم ساز پورنوگرافیک ناشناس مانده بود، اغلب شروع این صنعت را به دیگر فیلمسازان نسبت می دهند. طبق شواهدی دیگر اما شروع صنعت پورنوگرافی را از بوینس آیرس و دیگر شهرهای آمریکای جنوبی می دانند که در اوایل قرن بیستم آغاز و به سرعت صادرات آن به کشورهای اروپایی گسترش یافت. از قدیمی ترین این فیلم ها می توان به A L Ecu d Or ou la bonne auberge اشاره کرد که به سال ۱۹۰۸ بر می گردد.

یا حتی قدیمی تر از آن که یک فیلم آرژانتی است که تاریخ آن را بین سالهای ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۲ ذکر می کنند. حتی در اتریش سینمایی شبانه مختص مردان ساخته شد که تنها اینگونه فیلم ها را در آن نمایش می دادند. برای مثال ۵۲ فیلم ساخته ی یوهان شوارتز در سالهای ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱ درین سینما به نمایش گذاشته شد. در دوره فیلم های صامت (۱۹۲۰) این فیلم ها اغلب در فاحشه خانه ها نمایش داده می شدند تا اینکه در دهه ۱۹۴۰ ساخت گسترده ی زیرزمینی و غیر قانونی این فیلم ها آغاز شد که اغلب سازندگان آن ها را در خطر زندانی شدن قرار می داد. البته اولین فیلم پورنو مربوط به اقلیت های جنسی در سال ۱۹۲۰ توسط یک فیلم ساز فرانسوی ساخته شد؛ یک فیلم که بایسکشوالیته را به



## مبارزات ضد پورنوگرافی

تأثیرات بد این فیلم ها در زندگی او باشد چرا که او به همین دلیل عنوان ملکه ی زیبایی نروژ را از دست داد. فیلم هایی که او بازی کرده بود، شاید بی پروا ترین در نوع خود باشند.

علی رغم منع تولید و تکثیر فیلم های پورنوگرافی در ایران، این صنعت حتی در مناطق روستایی ایران نیز نفوذ کرده است به نقل از مهرخانه دکتر علی آذین متخصص پزشکی اجتماعی و مسئول کلینیک سلامت جنسی پژوهشگاه ابن سینا معتقد است که پورنوگرافی نیز مانند سینما، برای گسترش در جوامع، یک روند تاریخی را طی کرده است؛ زمانی مردم برای دیدن فیلم در جایی مثل سینما جمع می شدند، پس از آن با تولید آپارات های کوچکتر این صنعت به خانه ها نفوذ پیدا کرد و با ساخت تلویزیون اکثر خانواده ها امکان تماشای فیلم را در خانه هایشان پیدا کردند. با نفوذ ویدئو این دسترسی به مراتب بیشتر شد و بالاخره با راه اندازی شبکه های ماهواره ای و فضای مجازی، دسترسی به پورنوگرافی برای همه گروه های مختلف جامعه در اقصی نقاط دنیا فراهم شد.

آذین با اشاره به این مطلب که کشور ما نیز از این دهکده جهانی مستثنی نیست، اضافه می کند: ما مقاومت چندانی در برابر مواجهه با این بحث نمی توانیم داشته باشیم؛ چراکه حتی در مناطق روستایی ما دسترسی به پورنوگرافی گزارش شده و اثرات خاص خودش را دارد ولی می توانیم به نوعی با این صنعت برخورد کنیم که از دو طرف بام به پایین نیافتیم.



امروزه جنبش هایی نیز برای مبارزه با پورنوگرافی شکل گرفته اند، جنبش هایی که معتقدند این تجارت روابط سالم جنسی را از بین می برد و با بهر برداری از آدمها، مشکلات روان شناختی مرتبط با آن را ایجاد می کنند. حتی ۲۸ اکتبر برابر با ۷ آبان روز مبارزه با پورنوگرافی نام گرفت و روبان سفید نماد آن شناخته شد و اولین گام آن در سال ۱۹۸۷ توسط نورما نوریس برداشته شد.

## پورنوگرافی در ایران

در میان ایرانیان نیز، اولین مدل برهنه و بازیگر فیلم های پورنوگرافی، آیلار دیانتی بود که بخشی از مصاحبه ی وی از زبان روسی برگردانده شده است:

**در گذشته شما بازیگر پورنوگرافی بودید. آیا به این خاطر حسرت می خورید؟**

بله ؛ سالها پیش در یک هفته ، تعدادی از فیلم های پورن من حذف شدند. این نتیجه از یک دوره بسیار بد در زندگی من بود. اگر دست من بود می خواستم که این را از گذشته ام پاک کنم.

**شما در مورد ایران امروز چه فکری میکنید؟ شما گفته بودید که در خانه شما را حجاب و دین در واقع آزار میداد**

من عاشق کشورم هستم، اما از وضعیت فعلی در ایران خوشحال نیستم. من امیدوارم و دعا می کنم که در آینده نزدیک نظام ایران برخی از پایه های خود را به نفع شهروندان آن تغییر بدهد.

وی متولد ۱۲ فوریه سال ۱۹۸۴ است. شاید ناراحتی آیلار به دلیل



اگرچه در ایران تولید کننده ای برای پورنوگرافی وجود ندارد، اما مصرف کنندگان فراوانی هر روز از این محصولات استفاده می کنند.

## آیا پورن میتواند کاربرد آموزشی داشته باشد؟

متین محمدی

نوجوانان پس از بلوغ نسبت به غرایز جنسی خود کنجکاو می شوند. عمده آنها برای پاسخ سوالات خود و رفع کنجکاوای نیاز به تجربه کردن یا مشاهده و شنیدن تجربیات دیگران دارند. زمانی که تجربه ارتباط جنسی برای افراد دور از دسترس یا ناممکن باشد، آنها رو به تماشا و شنیدن تجربیات دیگران می آورند. اما شنیدن کی بود مانند دیدن؟

نوجوانان امروزی دسترسی آسانی به فیلم های پورنو دارند. آنها سعی میکنند برای پاسخ سوالات خود از آناتومی جنسی تا نحوه برقراری رابطه جنسی و... به تماشای مستقیم رابطه جنسی افراد دیگر بنشینند. اما آیا این انتخاب از طریق فیلم های پورنو و پورنوگرافی درست است؟ آیا اطلاعاتی که مخاطب از دیدن این دست از فیلم ها

می بیند بار آموزشی درستی همراه خود دارد؟

به راحتی می شود با یک نمونه سازی پاسخ سوالات بالا را داد. با خواندن یک مقاله علمی یا پزشکی درباره رابطه جنسی به اطلاعات درست می رسیم یا با مطالعه یک داستان جنسی؟ بدون شک در متن یک مقاله علمی به پشتوانه تحقیق و سواد مولف، ما به پاسخ های واقعی خود میرسیم. اما در یک داستان پورن، تنها یک تجربه (حتی واقعی) را خوانده ایم. تجربه ای که ممکن است ما را به اشتباه بیندازد. به عنوان مثال ارتباط جنسی از راه دهان در تمام فیلم های پورنو گرافی اتفاق می افتد. اما در یک فیلم آموزش جنسی و یا مقاله ای درباره رابطه درست جنسی، توضیح داده میشود بیماری هایی همچون ایدز، سوزاک و... از طریق این نوع از رابطه منتقل میشود. یعنی ترشح آلت تناسلی فرد آلوده به بیماری (مرد یا زن) در دهان شریک جنسی منجر به آلوده شدن او می شود.

متأسفانه به دلیل محدودیت ها در آموزش و شرم از بیان ضرورتی که بیانش به افراد آسیب میزند، فیلم های پورنوگرافی تبدیل به کلاس درس نوجوانان شده است. از طرف دیگر کمبود منابع و اطلاعات از رابطه جنسی بین همجنس این میل را برای افراد همجنسگرا بیشتر کرده تا پاسخ سوالات خود را در فیلم های جنسی ببینند. شاید یکی از آموزشهایی که میشود از فیلم های پورن گرفت، حالت های مختلف پورن استار ها در عمل جنسی است.

همان طور که میدانید رابطه جنسی از چهار مرحله تحریک و برانگیختگی، اوج لذت (یا دخول)، انزال و فرود (یا ریکآوری) تشکیل میشود. هر فردی از همجنسگرا یا دگرجنسگرا گرفته تا زن یا مرد، ممکن است با یکی از مراحل جنسی لذت بیشتری ببرد. از طرف دیگر سرد بودن و یا گرم بودن هر فردی متفاوت است و همین طور نوع نقش جنسی افراد (اکتیو یا پسیو بودن افراد) و این در نحوه برقراری رابطه جنسی تاثیر میگذارد. ممکن است شریک جنسی به

هر دلیلی از زمان بیشتر دخول لذت ببرد. اگر در این مدت حالات قرار گرفتن افراد در حین عمل جنسی یک یا دو مدل باشد، شریک جنسی مقابل حتما خسته میشود. برای آگاهی بهتر و بیشتر از این نوع حالات بهترین راه تماشای فیلم ها و عکس های پورن است. نوع حالت هایی که پورن استارها برای رابطه در هر فیلم قرار میگیرند به مخاطب یک شکل تازه را یاد میدهد. ضمن آن که فرد در نقش اکتیو یا پسیو به آن فکر میکند که آیا از این نوع حالت لذت خواهد برد یا نه و در تجربه آینده به او کمک میکند تا رابطه جنسی بهتری تجربه کند. اما این موضوع بدون توضیح و آگاهی از پیش به مخاطب، ممکن است نتیجه وارونه ای داشته باشد. به عنوان مثال شاید فرد با دیدن این نوع حالت ها در یک رابطه جنسی با زمان کمتر، به هر دلیلی، بخواهد بسیاری از آنها را تجربه کند. در این صورت نه تنها از آن رابطه احساس رضایت به دست نمی آید بلکه ممکن است به فرد مقابل احساس بدی دست بدهد.



یکی دیگر از سوء تفاهم هایی که ممکن است برای بینندگان این نوع فیلم ها در زمان تجربه جنسی خود صورت بگیرد، گفتگو نکردن درباره رفتار های جنسی است. فرد با دیدن حالت های مختلف که بعضا نیاز به شرایط بدنی آماده دارد بدون هیچ توضیحی بخواهد آن را تجربه کند. در حالی که رابطه جنسی برتر و لذت بخش زمانی رخ میدهد که درباره آن با شریک جنسی صحبت شده باشد.

ما برای کسب اطلاع خود از چگونگی رابطه جنسی درست، نیاز به مطالعه و یا مشاهده فیلم های آموزشی داریم و نه فیلم های پورنوگرافی. خاصیت و کاربرد فیلم های پورن برای آموزش نبوده و نیست. این فیلم ها برای فروکاستن میل جنسی (خودارضایی) و یا افزایش میل جنسی (برای افراد سرد مزاج همراه با شریک جنسی) کاربرد بیشتری دارد. سازندگان این دست از فیلم ها به تنها چیزی که فکر نمی کنند، نکات آموزشی است. آنها به دنبال درآمد هستند و این صنعت برایشان یک تجارت است. چگونه می توانیم از یک محصول تجاری انتظار آموزش داشته باشیم؟



پورنوگرافی یا هرزه‌نگاری از دید اسلاوی ژیتسک<sup>۱</sup>

## پرسیوس

این که پورنوگرافی<sup>۲</sup> تأثیرات بسیار مضری بر مصرف‌کنندگان دارد یا نه، به یک مسئله بحث برانگیز - نه تنها برای مردم عادی بلکه حتی برای دانشمندان علوم رفتاری - تبدیل شده است.

بنا بر تعریف کمیسیون ریاست جمهوری و کمیسیون ملی ایالات متحده آمریکا درباره پورنوگرافی و اعمال مستهجن، این دو:

۱. به طور کلی، خواهان یک علاقه شدید (وقیح، هولناک، بی‌شرمانه یا شهوانی) جنسی هستند.

۲. ارتباط جنسی را به شیوه‌ای آشکار و آزاردهنده توصیف می‌کنند (به عبارت دیگر، از معیارهای جامعه کنونی فراتر می‌روند و توصیفاتی از ارضاء یا فعالیت جنسی را بیان می‌کنند).

۳. به طور کلی فاقد ارزش ادبی، هنری، سیاسی و علمی هستند.

در عرف عام، پورنوگرافی معمولاً به معنای مطالبی است که از لحاظ جنسی آشکار هستند و عمدتاً به قصد تحریک جنسی ارائه می‌شوند. کمیسیون پورنوگرافی دادستان کل ایالات متحده کاملاً با پورنوگرافی مخالفت کرده است؛ اما برخی مفسران اجتماعی ادعا کرده‌اند که پورنوگرافی عمدتاً یک نوع سرگرمی است که می‌تواند آموزشی و یا برخی اوقات، از لحاظ جنسی تحریک‌کننده باشد، اما ذاتاً بی‌ضرر است.

آنها همچنین ادعا می‌کنند که حداقل هیچ دلیل صحیح علمی برای ضرر آن وجود ندارد. در مقابل، دیگر مفسران اجتماعی به پیامدهای شدیدتری اعتقاد دارند و موارد اخیر را که توسط رسانه‌ها افشا شدند، مثال می‌زنند؛ مثل قاتلان جنسی که ادعا کرده‌اند پورنوگرافی آنها را به این کار واداشته است.

از آنجا که هنوز برای منافع و مضرات پورنوگرافی (هرزه‌نگاری) هیچ اجماع نظر کلی‌ای وجود ندارد،

تصمیم بر آن شد تا نگاه فلسفی به این مسئله را، از دید فلسفه‌ی معاصر بیان کنیم.

پورنوگرافی، بنا به تعریف رایج، ژانری است که قرار است «هر آنچه

را می‌توان عیان کرد عیان کند»، قرار است هیچ چیز را پنهان نکند، «همه» چیز را ثبت کند و در برابر دیدگان ما بگذارد. مع هذا، دقیقاً در سینمای پورنوگرافیک است که «جوهر کیف» که با نگاه از کنار، درک می‌شود از بیخ و بن گم می‌شود - چرا؟ به یاد آورید رابطه‌ی خلاف‌آمد و تعارض‌آمیز نگاه و چشم را آنگونه که لاکان صورت‌بندی کرده است: چشمی که ابژه<sup>۳</sup> را می‌بیند در طرف سوژه<sup>۴</sup> است، در حالی که نگاه در طرف ابژه قرار دارد. هنگامی که من به یک ابژه نگاه می‌کنم، ابژه همواره از پیش به من نگاه می‌کرده است، آن هم از نقطه‌ای که در آن من نمی‌توانم ببینمش، در واقع با آنکه من (سوژه) دارم به آنها نگاه می‌کنم، اما آن چیزها (ابژه‌ها) هستند که از قبل به من نگاه کرده‌اند!

تعارض نگاه و چشم در پورنوگرافی گم می‌شود - چرا؟ چون که پورنوگرافی ذاتاً منحرف است؛ خصلت منحرف آن از این واقعیت مسلم ناشی نمی‌شود - که «تا ته خط می‌رود و همه‌ی جزئیات کثیف را به ما نشان می‌دهد»؛ بلکه، انحراف آن را باید به شیوه‌ای اکیدا صوری درک کرد. در پورنوگرافی، تماشاگر به نحو ماتقدم مجبور است جایگاه منحرف را اشغال کند. به جای قرار گرفتن در سمت ابژه‌ی دیده شده، نگاه به خود ما تماشاگران محول می‌گردد؛ به همین دلیل است که تصویری که روی پرده می‌بینیم فاقد هرگونه لکه یا نقطه‌ی اسرار آمیز والایی است که تصویر از آن به ما نگاه کند. صرفاً ما هستیم که احمقانه به تصویری نگاه می‌کنیم که «همه چیز را عیان می‌کند». برخلاف این باور رایج که در پورنوگرافی، دیگری (شخصی که روی پرده نشان داده می‌شود) تا حد ابژه‌ای برای لذت چشم‌چرانی سقوط می‌کند، ما باید بر این نکته تأکید کنیم که این خود تماشاگر است که عملاً جایگاه ابژه را اشغال می‌کند. سوژه‌های واقعی بازیگرانی هستند که روی پرده می‌کوشند تا ما را برانگیزند، در حالی که ما، تماشاگران، تا حد یک ابژه - نگاه می‌خکوب شده نزول کرده‌ایم.<sup>۵</sup>



بنابراین، پورنوگرافی نقطه‌ی ابژه - نگاه را در دیگری از دست می‌دهد و آن را نازل می‌کند. این از دست دادن دقیقاً شکل مواجهه‌ای ناکام و از دست رفته را دارد.

پورنوگرافی «تخت» است و هیچ «لکه»‌ی رازآمیزی در آن نیست که لازم باشد «کج» نگاهش کنیم تا «شکل» متمایز و وضوح‌یافته بیابد، آن منع بنیادین که جهت نگاه هنرپیشه‌ها را بر پرده‌ی سینما و تلویزیون تعیین می‌کند به حال تعلیق در می‌آید؛ در یک فیلم پورنوگرافیک، هنرپیشه‌ای که نقش مفعول را بازی می‌کند، در لحظه‌ی اوج لذت جنسی مستقیماً به دوربین نگاه می‌کند و ما تماشاگران را مخاطب می‌گیرد.

۱. Slavoj Žižek

۲. pornography

۳. Objet، شیء، مقصود، مفعول (Object)

۴. Sujet، موضوع، ابتدا، فاعل (Subject)

۵. دقیقاً بدین علت که در پورنوگرافی، تصویر به ما باز نمی‌نگرد، بدین علت که تصویر در



در ژانرهای مختلف رفتار می‌کنند و در قالب نقش‌های مختلف می‌روند. شخصیت‌های موجود در واقعیت دیجیتال<sup>۷</sup> همواره طوری واکنش نشان می‌دهند که گویی می‌دانند در چه ژانری مشغول بازی هستند. مثلاً اگر در فیلمی ترسناک در قرقز<sup>۸</sup> کند، بازیگر با چرخاندن مضطربانه‌ی سرش به سمت آن واکنش نشان می‌دهد؛ اگر در یک کمدی خانوادگی در قرقز<sup>۹</sup> کند، همان بازیگر بر سر فرزند کوچکش فریاد می‌کشد که فضولی نکند. این منطق بیش از همه در مورد فیلم‌های «پورنو» مصداق دارد: پیش از آنکه به فعالیت اصلی برسیم، ما به یک معرفی کوتاه نیاز داریم. طبیعتاً، پیرنگی<sup>۱۰</sup> احماقانه که همچون بهانه‌ای برای بازیگران عمل می‌کند تا ماجرا را آغاز کنند (پسری که به لوله‌کش زنگ می‌زند، شاگردی که دارد به معلم‌اش گزارش می‌دهد و غیره). نکته این است که بازیگران حتی در موقعیتی که در آن طبق این پیرنگ مقدماتی عمل می‌کنند، این نکته را برملا می‌کنند که برای آنها این طرح داستانی صرفاً یک تشریفات احماقانه اما ضروری است که باید با حداکثر سرعت ممکن از شر آن خلاص شد و به «چیز واقعی» پرداخت.<sup>۱۱</sup>

آرمان خیالبافانه‌ی یک اثر پورنوگرافی بی‌عیب و نقص دقیقاً حفظ همین هماهنگی و توازن ناممکن میان روایت و نمایش صریح عمل جنسی است؛ یعنی اجتناب از حکمی<sup>۱۲</sup> ضروری که ما را محکوم می‌کند به از دست دادن یکی از دو قطب. اجازه دهید ملودرام نوستالژیک کوهستان بروکبک<sup>۱۳</sup> را مثال بزنیم و فرض کنیم که فیلم به استثنای ده دقیقه‌ی اضافی، همانی است که در سینماها به نمایش در آمد. هنگامی که هت لجر و جیک گیلنهال نخستین برخورد عشقی‌شان را تجربه می‌کنند، صحنه -در این نسخه‌ی اندکی طولانی‌تر فیلم- قطع نمی‌شود، دوربین «همه چیز را نشان می‌دهد»، یعنی جزییات اندام‌های جنسی تحریک شده، دخول، ارگاسم (اوج لذت جنسی) و غیره را. سپس، بعد از عمل جنسی، داستان طبق معمول ادامه می‌یابد و ما به فیلمی باز می‌گردیم که همه آن را می‌شناسیم. مشکل این است که چنین فیلمی به لحاظ ساختاری ناممکن است. حتی اگر قرار بود چنین صحنه‌هایی فیلمبرداری شود، به راحتی می‌توان گفت که «جواب نمی‌داد»؛ آن ده دقیقه‌ی اضافه ما را از خط اصلی روایت خارج می‌کرد، به نحوی که در مابقی فیلم قادر نبودیم تعادل‌مان را دوباره به دست آوریم و روایت را با باور انکار شده‌ی معمول به واقعیت دیجیتال کنیم.<sup>۱۴</sup> عمل جنسی همچون تجاوز امر واقعی [به ساحت روایت] انسجام واقعیت دیجیتال را بر باد می‌داد. بنابراین در پورنوگرافی، نگاه به مثابه‌ی ابژه به تماشاگر - سوژه محول می‌شود و جلوه‌ای ملال‌آور پدید می‌آورد.

به عبارت دیگر، در یک فیلم «طبیعی» غیر پورنوگرافیک، یک صحنه‌ی عاشقانه همواره حول مرزی عبورناپذیر ساخته می‌شود؛ بدین معنی که «همه چیز را نمی‌توان نشان داد». در نقطه‌ای خاص، تصویر ناواضح می‌شود، دوربین پس می‌کشد، صحنه قطع می‌شود، ما هرگز مستقیماً «آن» را نمی‌بینیم. در تقابل با این مرز بازنمایی‌پذیری که معرف داستان عاشقانه‌ی «پهنجار» یا فیلم‌های ملودرام است، پورنوگرافی به فراسوی این مرز می‌رود، و «همه چیز را نشان می‌دهد». پارادوکس این است که پورنوگرافی با تجاوز کردن از مرز، همواره زیادی دور می‌رود، یعنی چیزی را از دست می‌دهد که در یک صحنه‌ی عاشقانه‌ی «طبیعی» غیر پورنوگرافیک پنهان می‌ماند. به یاد آورید آن بخش از اپرای سه پولی برشت<sup>۱۵</sup> را که: اگر زیادی تند دنبال خوشبختی بدوید، ممکن است از آن جلو بزنید و خوشبختی از شما عقب بیفتد. اگر شتابزده «به سمت آن نقطه» پیش رویم، اگر «خود چیز» را نمایش دهیم، حتماً چیزی را که دنبالش بوده‌ایم از دست خواهیم داد. نتیجه بسیار پیش پا افتاده و مایوس کننده خواهد بود (و این نکته‌ای است که هر کس که هر فیلم پورنویی دیده باشد آن را تصدیق می‌کند). بنابراین پورنوگرافی صرفاً نسخه‌ی دیگری از پارادوکس خرگوش و لاک‌پشت است که به قول لاکان، رابطه‌ی سوژه و ابژه‌ی میل‌اش را تعریف می‌کند. بالطبع، خرگوش می‌تواند به سادگی از لاک‌پشت جلو بزند و آن را پشت سر بگذارد، اما نکته این است که خرگوش نمی‌تواند همپای لاک‌پشت بدود و دوباره بدان ملحق شود. سوژه یا زیادی تند است یا زیادی کند، هرگز قادر نیست پا به پای ابژه‌ی میل‌اش حرکت کند. ابژه‌ی ممنوعه/دست نیافتنی که از طریق رمانس «طبیعی» نزدیک می‌آید، اما هیچگاه به دست نمی‌آید، تنها به عنوان چیزی «جعلی»، پنهان و مورد اشاره وجود دارد. به محض آن که «نشانش می‌دهیم»، افسون آن زوده می‌شود، این یعنی ما «زیادی پیش رفته‌ایم» آنگاه به جای شیء والا، ما درگیر فسق و فجور پر سر و صدای عوامانه می‌شویم.

پیامد این قضیه آن است که هماهنگی و همسازی میان روایت سینمایی و نمایش بی‌واسطه‌ی عمل جنسی (سکس) به لحاظ ساختاری ناممکن است: اگر ما یکی را انتخاب کنیم، دیگری را از دست خواهیم داد. به بیان دیگر، اگر ما داستان عاشقانه‌ای داریم که «اثرگذار است»، که ما را برمی‌انگیزد، نباید «تا ته همه چیز برویم» و «همه چیز را نمایش دهیم»، چرا که به محض آنکه همه چیز را نشان دادیم، داستان را دیگر نمی‌توان «جدی گرفت» و به همین دلیل داستان صرفاً به عنوان بهانه‌ای برای معرفی اعمال قبیح عمل می‌کند. می‌توان این شکاف را از طریق نوعی «معرفت در امر واقعی» کشف کرد، معرفتی که نشان می‌دهد چگونه بازیگران

به خاطر داشت که فیلمی اینچنینی دقیقاً حول محور عمل جنسی و مشکلات و حواشی آن است، نه فیلمی ملودرام و عاشقانه و بنابراین موضوعیت فیلم و داستان آن از خط خارج نمی‌شود به طریقی که دیگر نتوان به آن بازگشت، درواقع فیلم برای نمایش موضوع خود مجبور به این صحنه‌های پورنوگرافی‌گونه است. فیلم Shortbus و امثال آن برای آنکه موفقیت به دست آورند مجبوراند با نمایش این صحنه‌ها کمی هم شکست بخورند.

پیدا کنند.  
۱۰. vel non، اصطلاحی حقوقی است به معنای «یا این... یا آن»  
۱۱. Brokeback Mountain این فیلم بین ده تا فیلم برتر ال جی بی تی، بهترین صحنه‌ی عاشقانه را داشته است.  
۱۲. چنین صحنه‌های کاملی از اعمال جنسی را در فیلم‌هایی همچون Shortbus هم مشاهده می‌کنیم، در واقع شاید بتوان گفت که فیلم در این صحنه‌ها غرق شده است، اما باید

۶. Bertolt Brecht، نویسنده، طنز، شاعر و نمایشنامه‌نویس معاصر آلمانی.  
۷. diegetic، داستانی، روایی، توصیفی  
۸. background  
۹. در واقع این پیرنگ اولیه نشانگر پارادوکس «معرفت محالی» است که انگار بازیگران درون فیلم پورنو می‌خواهند هرچند برای لحظه‌ای کوتاه در جایگاه «فرزبان» قرار گیرند و «نگاهی عینی» به خود ببینند و از جای خود را در قالب تصویر

## جدال با رمان «تصویر دوریان گری»

رساندند. او اهل مال‌اندوزی نبود و کمتر بزم و مجلسی بود که او به آن نمی‌رفت. اسکار وایلد معتقد بود که وظیفه‌اش نسبت به خود آن است که از زیبایی‌های جهان بهره مند شود و می‌خواست زندگی‌اش را در زیبایی به پایه‌ی هنر برساند. تا اینکه به دلیل روابط همجنس‌خواهانه‌اش به زندان افتاد و دوران تیره‌ی زندگی‌اش شروع شد.

وایلد همواره با جوانان خوش سیما معاشرت می‌کرد و طبقه‌ی حاکم نیز از گرایش‌های او به همجنس‌هایش آگاه بود و تا حدی آن‌ها را تحمل می‌کرد. نظام وقت انگلستان، همجنس‌گرایی را جرم می‌دانست و برای آن مجازات‌های سنگینی وضع کرد بود. او دلباخته‌ی لرد آلفرد داگلاس شد و این دلباختگی جرقه‌ای برای از بین رفتن هر آن چیزی بود که این سالها به دست آورده بود. وایلد پس از اولین ملاقات با او در دفتر یادداشتش می‌نویسد: «تنها راه‌هایی از یک وسوسه، تن دادن به آن است.» پدر لرد آلفرد از این ماجرا خشمگین بود و با پی‌گیری‌های متعدد در نظام قضایی انگلستان و شهادت چند نوجوان و نهایتاً اقرار خود لرد آلفرد داگلاس، وایلد برای دو سال راهی زندان شد. او در جواب به سوال قاضی که از او پرسید: «آیا می‌دانی افکاری که در آثار بیان شده به حال اجتماع و اخلاق زیان‌آور است؟ (اشاره به تمایل او به همجنس)» پاسخ داد: «هنرمند نمی‌تواند دارای فکر و عقیده باشد؟». در سه ماهه‌ی پایانی دوران حبس‌اش نامه‌ای طولانی به آلفرد داگلاس نوشت که چند سال پس از مرگ‌اش با کوشش روبرت هارت دیویس منتشر شد. «از اعماق» یک تراژدی اصیل است. وایلد هیچ دستاویز و بهانه‌ای ندارد که با آن خود را برهاند. او حقیقتی را درک کرده بود که کلیدی برای رسیدن به آرامش است و جامعه‌ی هموفوب از گزند رساندن به چنین دستاورد والایی ناتوان خواهد بود. «از اعماق» مانیفست یک نابغه برای ادامه‌ی زندگی‌ست.

اسکار وایلد در سال ۱۸۵۶ در شهر دابلین پایتخت ایرلند جنوبی زاده شد و پس از رهایی از زندان به پاریس رفت. در آنجا در مسافرخانه‌ای ارزان ساکن شد تا جایی که توانایی گذراندن زندگی خود را به دلیل فقر نداشت و نهایتاً به علت بیماری مننژیت در سن ۴۴ سالگی درگذشت.

## منابع

۱. از اعماق [نامه‌ای از زندان به لرد آلفرد داگلاس]، اسکار وایلد، مریم امینی، نشر مرکز، چاپ اول: ۱۳۸۸، ۱۸۰۰ نسخه
۲. [http://redfox\\_mz.persianblog.ir/post/۷۳۹](http://redfox_mz.persianblog.ir/post/۷۳۹)
۳. وایلد، اسکار (۱۳۷۹)، سالومه، اهمیت ارنست بودن، بادبزین خانم ویندرمر، ترجمه‌ی محمد سعیدی، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
۴. <http://radiozamaneh.com/culture/khaak/۸۷۳۳/۰۶/۱۲/۲۰۱۱>

## زندگی نامه‌ی اسکار وایلد

## مهران



اسکار وایلد، دانش‌آموخته‌ی ادبیات یونان در دانشگاه آکسفورد انگلستان بود. شخصیت بسیار موفقی داشت، شخصیتی مشهور که همه دلشان می‌خواست جای او باشند، بسیار گرم و خوش‌زبان و شیک پوش بود و در دانشگاه اساتیدی چون جان راسکین و والتر پیتیر دو نویسنده معروف به او آموزش می‌دادند. از خانواده‌ای سرشناس می‌آمد و به واسطه‌ی نمایش‌نامه‌هایش بارها در تیتیر خبر‌های آن روزها بود. «اهمیت ارنست بودن» موفق‌ترین نمایش‌نامه‌ی او بود که بارها در صحنه‌های تئاتر به نمایش درآمد. قصه‌های کوتاهش نیز در زمره‌ی بهترین داستانهای قرن بیستم انگلستان قرار گرفت. اما اثر جاودانه‌ی او «تصویر دوریان گری» می‌باشد که خود او هم این رمانش را متمایز از دیگر کارهایش می‌دانست.

از معروف‌ترین کارهای او می‌توان به مجموعه داستان‌های کوتاه شاهزاده‌ی نیکبخت و قصه‌های دیگر (۱۸۸۸)، رمان معروف تصویر دوریان گری (۱۸۹۱)، نمایش‌نامه‌ی بادبزین لیدی ویندرمر (۱۸۹۲)، نمایش‌نامه‌ی سالومه (۱۸۹۳)، نمایش‌نامه‌ی زن بی‌اهمیت (۱۸۹۳)، نمایش‌نامه‌ی اهمیت ارنست بودن (۱۸۹۵)، نمایش‌نامه‌ی شوهر دلخواه (۱۸۹۵)، و چکامه‌ی زندان ردینگ (۱۸۹۸) اشاره کرد.

وایلد در ۱۸۸۴ با کونستانس لوید ازدواج کرد و از او صاحب دو پسر شد اما زندگی مشترک او با همسرش ۹ سال بیشتر دوام نداشت. او در ابتدا برای امرار معاش سردبیری یک مجله تحت عنوان «دنیا‌ی زنان» را به عهده گرفت ولی چند سال بعد که نمایش‌نامه‌ها و داستانهایش از او یک قهرمان ساختند، زندگی او را به شکوه خاصی

جدال با رمان «تصویر دوریان گری»

زمانی که نقاش با لرد هنری صحبت میکند به خوبی بیان میشود: «نقاش کمی فکر کرده و سپس جواب داد: مرا دوست دارد؟ مطمئن هستم که مرا دوست دارد. چون من جز تمجید و ستایش از او کاری نداشته‌ام، حتی بعضی اوقات بطوری سر رشته ستایش از دستم بیرون میرود که به محض اینکه عبارتی از دهانم پرت میشود، پیش خودم منفل میشوم... که من تمام روح خودم را به کسی داده‌ام که مانند گلی با او بازی میکند». اسکار وایلد با بیان این جملات انفعال را به دو شکل تقسیم میکند. انفعال در شکل اول زمانی پدیدار میشود که بازیل/نماینده انسان منفعل تمام تلاشش را میکند تا آنکه دوستش دارد، توجهی بیش از آنچه به دیگران دارد به بازیل/نماینده انسان منفعل معطوف دارد. بازیل/نماینده انسان منفعل تمام آنچه در چنته دارد را خرج میکند. این تلاش خستگی ناپذیر انفعال اول است. انفعال دوم زمانی است که بازیل/نماینده انسان منفعل موفق شده و آنکه دوستش دارد به او توجه میکند بیش از دیگران. بازیل/نماینده انسان منفعل هر چه در چنته داشته خرج کرده. او پوچ و خالی است. هیچ چیز برای نمایش نیست. مایوس و بدون سلاح دست به احمقانه‌ترین کارها خواهد زد تا با چیزی بیش از قبل به آنکه دوستش دارد حمله کند اما چیزی نیست. پس سکوت میکند. این خلسه‌ی بدون تلاش خسته کننده انفعال دوم است. چرخه‌ای تکرار شدنی که هر بار با عدم توجه آنکه دوستش دارد شروع و با توجه او به پایان میرسد.

حقیقت اول این است: خاطره در برابر مرگ، نامیرا و جاودانه است اما ضعف مفرطی از خود در برابر پیری نشان میدهد، فرسوده میشود. صاحب خاطره در بازگشت و دوباره خاندن خاطره که حالا دیگر همان خاطره‌ی نوزاد نیست و یک خاطره‌ی پیر است به گونه‌ای دیگر خاطره را میبیند. یک خاطره‌ی دیگر. خاطره‌ای تحریف شده و تبدیل شده به چیزی که در حال به یاد صاحب خاطره می‌آید. خاطره نابود شده و دوباره به شکلی دیگر متولد گردیده. نکته اینجا است که گفتیم «حقیقت اول این است» پس حالا حقیقت دوم این است که: حقیقت اول نقض شده و خاطره میرا و نابود شدنی است اما دوستان، به قدرت نهفته در «نکته»‌ها بی توجه نباشیم. نکته در این جاست که خاطره دوباره متولد شده. نامیراست. در فصل نخست صفحه ۴۳ مناظره بین هنری و بازیل، هنری احتمالاً بر اساس دیدگاهی که در بالا مطرح کردم به بازیل میگوید: «روزی که حس کنید آن آهنگ دلفریب دیگر در صورتش نیست که قلب را مجذوب کند یا نکته تاسف‌آور این است که در آن روز شما دیگر این آدم امروز نیستید».

برای زندگی در دنیایی که پر است از انسان‌های قابل اعتماد کافی است به خود اعتماد داشته باشی در غیر اینصورت هر لحظه از زندگی، عذابی است از زندگی میان انبوه انسان‌های غیرقابل اعتماد. این هم شاید نکته‌ای باشد که وایلد در انتهای فصل نخست می‌خواهد بگوید. جایی که از قول بازیل شمرده و آهسته مینویسد: «زندگانی هنری من روی دوریان گری قرار دارد، آن را پامال نکنید. هنری فکر کنید. اعتماد مرا از خود سلب نکنید».

دوریان یک فاحشه فکری

ندا



جدال ذهنی من با متن اسکار وایلد، بر اساس کتابی است به نام «تصویر دوریان گری» نوشته «اسکار وایلد» به ترجمه «رضا مشایخی» و ویراستاری «همایون جوانمردی»، چاپ سال ۱۳۸۸ توسط «انتشارات جامی» با همکاری «انتشارات کمانگیر».

رمان «تصویر دوریان گری» از نظر من حول محور شخصیت «لرد

هنری» می‌چرخد و شخصیت اصلی داستان اوست. اعتقاد دارم این رمان در ستایش زیبایی‌های لرد هنری نوشته شده و نه زیبایی ابدی «دوریان گری». اعتقاد دارم اسکار وایلد با «تصویر» او یک گافین داستانی ارائه داده است و دوریان یک فاحشه فکری است. شخصا ترجیح میدادم اسم کتاب چیزی شبیه به «افکار لرد هنری» بود تا «تصویر دوریان گری».

فصل اول

این رمان پر است از بیانات خردمندانه و تعلیم اصول رابطه داشتن با دیگران و البته اخلاقیات. این سه از نظر من توسط لرد هنری انتشار پیدا می‌کنند و عامل اجرای آن دوریان گری است.

رمان ساختارهای ذهنی خواننده را به چالش میکشد گاه بدون اینکه به طور مستقیم این نبرد را آشکار کند. در صفحه ۳۰ از کتاب نامبرده شده پاراگراف سوم لرد هنری خطاب به «بازیل» (نقاشی که تصویر را خلق میکند) می‌گوید: «بازیل عزیزم، این تصویر شاهکار شماست یا اینقدر تابلو در این طرف و آن طرف چیده بودند که نمی‌توانستم مردم را ورنه‌انداز کنم که البته بیشتر متأسف می‌شدم». «لرد هنری در این جملات نظام باورهای زیبایی‌شناسانه و اخلاق‌گرایانه خواننده را به نقد کشیده و مانیفستش را دوباره چشم‌چرانی بیان می‌کند. او اعتقاد دارد که با هیچ معیاری نمی‌توان چشم‌چرانی را تعریف و محکوم کرد زیرا از نگاه او چشم‌چرانی در یک گالری بر روی بدن‌های انسان‌ها و بر روی تابلوها یکسان و حتی نگاه کردن انسان‌ها که متونی هستند باز و قابل تاویل در هر ثانیه، عملی است پسندیده تر از نگاه کردن تابلوها که متونی هستند بسته شده.

اسکار وایلد به منفعل بودن انسان معترض است. این دیدگاه من نسبت به مانیفست‌هایی است که او در رمانش گاه‌گاه از زبان شخصیت‌ها و یا در بیان حالات شخصیت‌ها اعلام میکند. فکر میکنم اعتراض او به انفعالی رفتار کردن یک انسان عاشق در فصل نخست، صفحه ۴۳



## فصل دوم

در نگاه اول به چهره ای دارای استانداردهای زیبایی، شاید بتوان مجذوب «زیبایی اولیه» شد، زیبایی که در نگاه های بعدی همانی نیست که بوده. حداکثر چیزی که من در نگاه اول فکر میکنم قابل دریافت باشد. این «عشق در یک نگاه» اگر تنها و تنها ناظر به جذابیت یک چهره ی زیبا باشد به نظرم قابل قبول است اما اگر احساساتی شبیه به این باشد که از نگاه لرد هنری در فصل دوم صفحه ۴۸ بیان میشود: «به جوان چشم دوخته بود و فکر میکرد به راستی صاحب این چهره ی بی نهایت زیبا کسی است که هنوز آلوده نشده است، روح صفا و پاکی از تمام وجناتش ساطع میشود» آنگاه تمام سالها اعتقاد به عشق در یک نگاه از دید من به احتمال قریب به یقین، تلف کردن وقت بوده.

بیایید فرض کنیم سه نفر در اتاقی نشسته اند. نفر اول به شدت تحت تاثیر سخنان نفر دوم است. تغییر محسوس و غیرقابل انکاری که در چهره ی نفر اول بوجود میآید را تنها نفر سوم (به یک شرط) میتواند درک کند زیرا نفر اول که تحت تاثیر قرار گرفته خودش را نمیتواند ببیند. او تنها نفر دوم را میبیند. نفر دوم که تحت تاثیر قرار داده هیچ کس را نمی بیند. او فقط خودش را می شنود. می ماند نفر سوم به شرط اینکه با نفر اول وجه اشتراک نداشته باشد.

شاید در فصل دوم جایی که مثلث عشقی (از دیدگاه من این سه نفر، بازیل و دوریان و هنری، مثلثی عشقی را تشکیل داده اند) در اتاق نشسته اند و هنری با ژست مخصوص مدرسه ایتن سخنرایی میکند و بازیل از دوریان می خواهد حرکت نکرده و «مثل یک بچه آرام» باشد و دوریان هم در حال ثبت شدن روی بوم نقاش است، بتوان این فرضیه را دریافت.

هر وقت نسبت به درستی چیزی/جریانی/گفته ای/کسی، یقین داشتی، شک نکن که در اشتباهی، چون همیشه نیروی مقاومتی وجود دارد تا آن جریان/گفته/چیز/کس را منحرف کند. به عنوان مثال همین جملاتی که من گفتم بدون شک درست است پس حتمن نیرویی وجود دارد که آن را نقض یا خدشه دار کند. نتیجه این است که جملات من به طور مطلق درست نخواهد بود یعنی هر وقت نسبت به درستی چیزی/جریانی/گفته ای/کسی، یقین داشتی، شک نکن که در اشتباه نیستی. این ذهنیتی بود که بعد از مناظره بین دوریان و لرد هنری برایم ایجاد شد در فصل دوم صفحه ۵۷ بخصوص در جایی که دوریان خطاب به لرد می گوید: «من با عقیده شما شریک نیستم». و لرد به دوریان میگوید: «ممکن است حالا همین نظر را نداشته باشید. اما روزی خواهد رسید که شما پیر و شکسته و زشت شوید. فکر، پیشانیان را پرچین کند و لب های گلگون شما بر اثر شرب مدام شراب و شهوت پژمرده شود. آن روز شما با من هم عقیده خواهید شد».

## فصل سوم و چهارم

پس «عشق در یک نگاه» عبارتی است برای پوشاندن بزدلی. حقیقت امر «ترس در یک نگاه» است. تو در میان جماعتی همسان که تو و زندگی را به ابتذال و روزمرگی انداخته اند در حرکتی و به دنبال یک انسان متفاوت. ناگهان چهره ای متفاوت از دیگران ظاهر میشود. میترسی چنانکه در تاریکی زیرزمینی در حرکتی و تنها نور چراغ قوه ای تو را همراهی بکند و ناگهان چهره ای را جلوی خودت ببینی به همان اندازه میترسی. اما نگرانی ات از روزمرگی مانع از فرار تو از چهره ی جدید میشود. توجیه میکنی که من با این انسان متفاوت خواهم توانست به تفاهم و تکامل برسم و ما میتوانیم یکدیگر را درک کنیم. آنگاه اسم این ترس را میگذاری «عشق در نگاه اول» و به سمت به ابتذال کشیدن این تفاوت جدید و تولید یک روزمرگی دیگر حرکت خود را آغاز میکنی. این ایده سالها در ذهن من بود تا زمان خواندن فصل سوم کتاب، صفحات ۷۳ به بعد که لرد با سرگذشت دوریان آشنا شده است بخصوص صفحه ۷۴ که لرد با خود میگوید: «چه خاصیت اینگونه موجودات عجیب همین است که در روشنایی ناگهانی و اعجاب آوری متظاهر میگردند و در آن ظاهر ساده تصویر اشیاء به هم نزدیک میشوند تا تشخص معنوی بیابند، مثل اینکه خودشان تصویری هستند از زیبایی کاملتر و اسه ای از حقیقتی عیانتر».

همانی که عاشقش شدی، عاشق دیگری است. بی شک از دیدگاه من لرد هنری عاشق دوریان گری است و در فصل چهارم این حقیقت برایش آشکار میشود وقتی که دوریان برایش از عشقش به سیبل وین میگوید.

من تعریفی از فاحشه دارم: کسی که تحت تاثیر سخنان دیگری است. در فصل چهارم فاحشه بودن دوریان و فاحشگیش در برابر سخنان لرد هنری بیشتر از قبل برایم آشکار شد جایی که او در صفحه ۹۰ به لرد از عشقش به بازیل میگوید و با نقل قول از خود لرد خطاب به او میگوید: «یک روزی می گفتید که هیچ چیز حساسی در شما کمترین تاثیری ندارد جز زیبایی، فقط در مقابل زیبایی پاک و مطلق چشمتان از اشک پر میشود. باور کنید هنری که من این دختر را جز از خلال پرده اشکی که در چشمهایم حلقه زده بود نمیدیدم».

سود بردن از پنهان بودن حقیقت تنها دلیل برای پنهان کردن آن است. این ذهنیت نیز سالها همراهم بود و خواندن اسکار وایلد در صفحه ۹۱ از فصل چهارم بهانه ای شد که با شما آن را به اشتراک بگذارم جایی که کتاب به ما میگوید: «طرز رفتار ساختگی همه اشان واضح و روشن و ذره ای جذابیت ندارند. اما هنرپیشه ها، از این عادات معمولی مستثنی هستند. هنری! چرا شما به من نگفتید که تنها هنرپیشگان لیاقت این را دارند که دوست داشته شوند؟» شاید چون هنری نمیخواست حقیقت فاش شود و دوریان را از دست بدهد. سود هنری در پنهان بودن حقیقت بود.

## جدال با رمان «تصویر دوریان گری»

حتا اگر قرن ها با شما هستم دوست عزیزم. من که مفهوم غیرت را درک نکردم. امیدوارم شما چیزی پیدا کرده باشی و به من بگویی. اما چرا به آن فکر کردم؟ برادر سیبل در شرایطی متوجه میشود که پدرش که بود و چگونه خودش به دنیا آمده است و در برخورد با دوستی سیبل و دوریان برآشفته میشود که این برآشفتنگی ناشی از غیرت تا پایان رمان و هنگام مرگ رقت بارش ادامه دارد. این در فصل پنجم صفحه یکصد و پانزده به اوج خود میرسد. مفهوم غیرت از دید یک برادر.

اگر دیگری را آگاه کردی (خود آگاه کردن دیگران البته مسخره و پوچ است) لطفن به او حسادت نکن. کدام احق به نتیجه کار خودش حسادت میکند؟ وقتی که با کمک تو از تو سریع تر حرکت کرد و به آگاهی های بیشتر رسید. دوست من هر وقت متوجه شدی کسی از تو آگاه تر است بدان که از بالا به او نگاه میکنی و میتوانی او را به خوبی تجزیه و تحلیل کنی یعنی که تو از او آگاه تری. لطفن بعد از اینکه کسی را از خوابیدن در سرمای قطب جنوب بیدار کردی دوباره مجبورش نکن بخوابد و یا خودت به خواب بروی. در فصل ششم حسادتی احمقانه در بازیل مشاهده میشود وقتی که متوجه شده تابلویی که خلق کرده است، حس زیبایی شناسی دوریان را بیدار کرده. این در گفتگوی صفحه ۱۱۸ بین بازیل و هنری دیده میشود. پس بازیل عزیز به نتیجه کار خودت حسادت نکن.

بازیل در صفحه ۱۱۹ فصل ششم بدون اینکه به حرفهای هنری توجهی کند

سرسختانه و با تکیه به اخلاقیات مندرسش میگوید: «هنری اعتراف کنید که یک کلمه از این حرف هایی که گفتید دیگر باور ندارید. اگر دوریان زندگیش از صفا و خوشی افتاد، شما بیش از هر کس دیگری ملول میشوید. ارزش شما بیش از آن است که خودتان ادعا دارید». میگویم و با خودم فکر میکنم وقتی «دیگری» اظهار نظری میکند و تو در جواب میگویی: «نه، من شک ندارم که تو خودت به این حرف اعتقاد نداری از صمیم قلب، تو یه چیز دیگه ای و داری تظاهر به بدی میکنی». این جملات تو دقیقن به این معنی است که: «دیگری عزیزم، من کاملن به حرف های تو اعتقاد دارم اما چون میترسم حقیقت را قبول کنم پس بیا و بزرگواری کن و خودت حرف خودت را پس بگیر تا این بار از روی دوش من برداشته شود».

اعتراف به عشق، اعتراف است به جنایت، به قتل دو شخصیت. او و خودت که هر دور را کشته ای و دو انسان تازه متولد شده را بدون هیچ پشتیبان و مدافعی در دنیای غریب، بی انتها و دایره شکل عشق رها کرده ای. نگاه کنید به دوریان و هنری. در فصل چهارم صفحه ۹۲ دوریان و هنری در گفتگوهایی رمزآلود که میتوان با کدگشایی از این گفتگوها به یک ابراز عشق مرد به مرد رسید به این طرز تفکر رسیدم. لرد به دوریان میگوید: «نمیتوانستید که در این موضوع با من حرف زنید. تا آخر عمر شما جزئیات زندگی تان را برای من

خواهید گفت» و دوریان در جواب میگوید: «راست است. حق دارید. من نمیتوانم چیزی را از شما مخفی کنم. شما یک اثر غریبی در من نهاده اید. اگر وقتی مثلن».

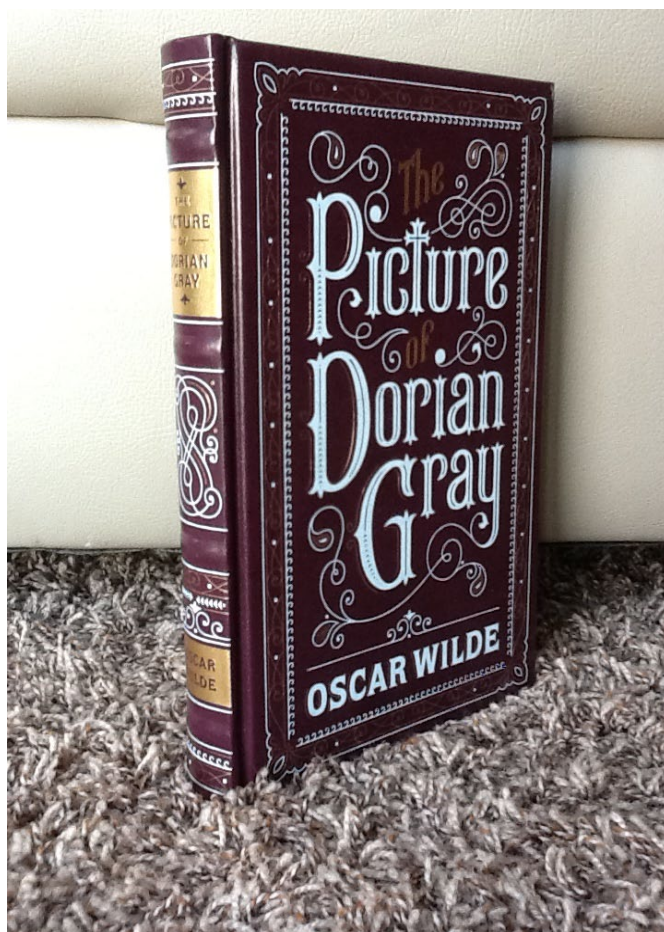
گاهی، کوچک بودن و گاهی، کوچک شدن نشانه ی کمال است. دوریان خودش را کوچک میکند. دوریانی که از نگاه تمامی انسان ها مظهر بزرگی و کمال است. او کمال را در سیبل وین میبیند.

سیبل وینی که از نگاه دیگران کوچک و خرد و حقیر است. «به تنها کسی که علاقه دارم همان سیبل وین است. به من چه که از کجا آمده؟ از سر زیبا تا پاهای کوچکش هم نمونه ای است از کمال. هر شب میروم و بازی کردنش را میبینم و هر شب در نظرم عزیزتر و زیباتر جلوه میکند».

احمق باش اما حماقتت را تسری نده. اینجا در صفحه ۹۶ از فصل چهارم، اسکار وایلد چیزی را مستقیم به من نگفت اما جمله ای در دهان دوریان گذاشت تا خطاب به لرد هنری بگوید که مرا مجبور کرد به او در مورد حماقتش تذکر بدهم. دوریان نقشه هایی برای سیبل وین دارد و البته انتظار دارد که لرد هنری هم او را درک کرده و حمایت کند و میگوید: «من کمترین دلواپسی ندارم چون حتم دارم که به نبوغش (نبوغ سیبل وین) اعتراف خواهید کرد. آن وقت او را از چنگ این پیر یهودی نجاتش میدهم».

## فصل پنجم و فصل ششم

کمی به غیرت و مفهوم آن فکر کن و زمانی که تعریفی پیدا کردی که خودت هم از آن راضی بودی من را در جریان بگذار. منتظر میمانم





جدال با رمان «تصویر دوریان گری»

بعد از صحبت های عجیب و غریب بین هنری و بازیل، در صفحه ۱۲۰ دوریان وارد شده و میگوید: «هنری عزیزم، بازیل عزیزم، به من تبریک بگوئید. من هیچ وقت به این خوشحالی و خوشی نبوده ام. این شادکامی من، مثل همه کامیابی های واقعی ناگهانی شد. یک عمری در انتظار چنین فرصتی گذراندم» و من فکر میکردم بزرگترین اشتباه انسان این است که عمر خود را تلف کرده تا به دیگری بفهماند تصمیمی که گرفته اشتباه است.

دوریان التماس میکند و توصیف میکند. توصیف زیبایی سیل وین. صفحه ۱۲۱ فصل ششم. اعتقاد دارم توصیف زیبایی کسی را پیش دیگری کردن چیزی جز التماس برای گرفتن تایید از دیگری نیست. دوریان در توصیف لب گرفتن از سیل وین میگوید که به نظرش «تمام زندگی ام در یک نقطه ایده آلی از سعادت و خوشی متمرکز شد». میدانم به من خرده خواهید گرفت که من عاشق نشده ام اما اینطور نیست. با اینحال طعم تلخ طعنه را میخرم و میگویم بهتر است ادامه اش ندهی دوریان عزیزم. این کاملن شخصی بود.

با این حال هر وقت از تو پرسیدند: «حق با من است؟» پاسخ مثبت بده زیرا همه افسرده هستند. کاری که

لرد هنری با شعور در قبال خیالپردازی های یک صورت زیبا بنام دوریان و مغز تهی و تحت تاثیرش انجام میدهد. صفحه ۱۲۲ فصل ششم

از اینکه دست پرورده ات، تمام آنچه به او یاد دادی را دروغ بنامد و تو را دروغگو، شاد باش زیرا هر چه به او یاد دادی را به خوبی فرا

گرفته. توضیح اضافه ای ندارم.

این روزها گاهی با صدای بلند میخندم، وقتی که تصویر دوریان گری را میخانم. با اینحال خیلی غمگینم.

در آخر فصل ششم در این شک ندارم که استاندارد زیبایی برای دوریان همان کسی است که او دوستش داشت.

از فصل های بعد بگذریم که اگر شما این فصل ها را تا به اینجا خوانده باشید آنگاه خواندن نظرات من در حالی که سطور را به هم ربط داده ام زجر آور است. از اینجا به بعد من فقط نظراتم را مینویسم و انتظار دارم خواننده هوشیار بگردد و نظرات من را در صورت تمایل

با فصلهای مختلف انطباق دهد.

لرد هنری عزیزم، برای کسی که خودش را دوست دارد آینه هدیه نمیگیرند. آن کس محتاج تعریف دیگران است او محتاج تایید دیگران است نه تایید خودش از خودش در آینه وگرنه لرد گرمی من فرق شما با بازیل چه خواهد بود؟ بازیل احمقی که اگر الان زنده بود حتمن یک دوربین عکاسی داشت و یک فوتوشاپ... لرد عزیزم او/دوریان خودش را قبول دارد او/دوریان خودش را دوست دارد مهم برایش تایید دیگران است.

برای اثبات چیزی هرگز از بدیهیات استفاده نکن. بدیهیات انقدر روشن و نورانی هستند که چشم را کور میکنند و آنوقت چیزی دیده نمیشود تا به اثبات برسد.

دوریان گری و جوانی اش که ابدی بود و تصویرش که پیر میشد. ما و دل و ذهنمان که هیچ وقت باور نمی کند پیر شده و بدنمان که فرسوده و نکبت می شود. اسکار وایلد عزیزم اقتباس از بدن انسان آزاد است اما کاش منبع اقتباس را می نوشتی، وگرنه چه فرق بین تو و داریوش مهرجویی.

اسکار وایلد با کشتن بازیل توسط دوریان، کشتن خدا توسط ذهن انسان معاصر را به تصویر کشید.

اگر ابله با دیدن آثار کار خود لبخند میزد، شب خورشید داشت و روز ۲۸ ساعت بود. بازیل عزیزم به کسی مربوط نیست که دیگری چه میکند. این اصلی ترین قانون اخلاق مداری است در دنیا یا میتوانست باشد.

لطفن نگو دیگری درباره من چه فکر میکند من خود یک دیگری هستم.

کسی که گفت همه چیز شوخی است و چیزی جدی وجود ندارد، در جدی ترین حالت است.

کاری جدی شروع کردیم. شکستن هنجارها را میگویم. برای نابود کردن این هنجار شکنی میخاهی کنار بازیل ها

باشیم؟ بازیل ها پوچ اما مهلک.

دو نکته در پایان

**یک:** میان غوغا و هیاهو از لابلای گرد و غبار زیر ستیغ آفتاب وقتی که پوستت از عرق میسوزد لحظه ای است ناب لحظه ی دیدن چهره ی زیبای او آنطرف میدان

**دو:** اشاره های اسکار وایلد به گل، بویدن گل، زنبور، اسم گذاری برای گل، هدیه دادن گل، چیدن گل ... یک اعتراض است به اینکه زیبایی را نمادین کردن مرگ مفهوم زیبایی است.





## جدال با رمان «تصویر دوریان گری»

## روانکاوی شخصیت «دوریان گری»

**اخطار: مقاله حاوی جملاتی است که پلات داستان را لو میدهد. تمایل شخصی من این است که مخاطب این مقاله در صورتی که کتاب را نخوانده است از خواندن مقاله صرف نظر کند.**

از نگاه من دوریان گری یک «شخصیت انگار که»<sup>۱</sup> است. او به نظر نرمال میرسد. در نظر اول دوست داشتنی و باهوش، مهربان و دلچسب است و انسان ها را به شدت به خود جلب میکند اما در او چیزی درست کار نمی کند و هر کسی که با او سر و کار دارد دیر یا زود به این نکته پی می برد. از جمله بازیل نقاش که دست به کار کشیدن پرتره او شده است و آن را مهمترین اثر خود می داند، در فصل نخست خطاب به لرد هنری و در دفاع از رفتارش نسبت به زیبایی دوریان گری و تصویری که در حال خلقش است میگوید: «علت اینکه من مایل نیستم این تصویر را به معرض نمایش بگذارم همین است. می ترسم اسرار خودم را فاش کنم و در نتیجه به روح خود خیانت کرده باشم». در فصل ۱۱ اسکار وایلد به عنوان دانای کل حال بازیل را نسبت به دوریان اینگونه توصیف میکند: «زیبایی خارق العاده اش که نقاش هنرمندی چون بازیل هالوار و عده دیگری را اینطور مفتون و شیفته ی خود نموده است». او لرد هنری را که به عدم وابستگی معروف است در نگاه اول شیفته خود می کند چنانکه اسکار وایلد باز از جایگاه دانای کل در فصل نخست پس از ملاقات اتفاقی لرد هنری و دوریان گری، احساسات لرد هنری را اینگونه بیان میکند: «لرد هنری چشمش را به جوان دوخته بود و فکر میکرد که راستی چهره ی گلگون و زیبا و چشمان آسمانی و خوشحالش و این حلقه های طلایی موهای انبوه در صورتش حالتی به او داده که فوراً بیننده را مجذوب و مطیع میکند». او دیگران را هم شیفته و مفتون خود کرده است. در فصل ۱۱ کتاب اسکار وایلد درباره تأثیری که دوریان بر دیگران گذاشته میگوید: «مردها وقتی او را میدیدند، دشنام ها و ملامت هایی که در غیابش شنیده بودند فراموش کرده خواهی نخواهی زیر بار تسلط دنیایی عظیم المثالش مسکوت و مبهوت میماندند». به تدریج و در روند داستان خوانندگان داستان و کاراکتر ها و تیپ های درون داستان متوجه می شوند که جای لنگ زدن کار دوریان، معامله ایست که او با خدای برآورده کردن آرزوها انجام داده است، او جوان می ماند و تصویرش پیر شده و آثار کارهای بد دوریان بد تصویر نمایان می گردد.

دوریان به طور مداوم علائق و هنرهایش را جابه جا میکند بلکه به چیزی که می خواهد باشد برسد. در فصل ۱۱ کتاب شرح مفصلی از یاد گرفتن مهارت های متعدد و دوباره یاد گرفتن های او داده می شود.

دوریان به مثابه یک «شخصیت انگار که» در ابتدا بسیار مهربان است، عاشق به نظر میرسد و تمام علائم یک رابطه عمیق را دارد اما مخاطبین این مهربانی یا عشق به تدریج متوجه سردی او میشوند. رابطه دوریان با سیبیل وین و بازیل که در هر دو این سردی چنان پیش میرود که اولی خودکشی و دومی به قتل میرسد را میتوان دو نمونه از چندین نمونه رفتار دوریان دانست. برای کمی نزدیک تر شدن به این فضا به رابطه دوریان و سیبیل وین در دو کات از ابتدا و انتهای داستان نگاهی کوتاه میاندازم. در فصل چهارم دوریان در غیاب خانم وین با شور و هیجان از هنر او برای لرد هنری تعریف میکند و از لرد مصرانه میخواهد برای دیدن نمایشی که وین در یک تماشاخانه محقر اجرا میکند بیاید. جملات پراکنده ای که در سطور بعدی میآید همه از فصل چهارم کتاب هستند. دوریان خطاب به لرد هنری درباره سیبیل وین میگوید: «زنی به تمام معنی است و یک روزی خواهد رسید که نقل زبان همه بشود. دختری ۱۷ ساله، یک صورتی مثل گل، یک سر کوچک با موهای خرمایی که دورش پیچیده، چشم هایی مثل چاه عشق عمیق، لب ها مانند برگ گل سرخ. در عمرم چیزی از این زیباتر و طنزتر ندیده بودم. نمیدانید تا چه پایه این دختر را دوست دارم و به تمام معنی عاشقش شده ام». اما دوریان در فصل هفتم وقتی که از سیبیل وین می شنود که عشقش را بالاتر از هنر میداند و دیگر نیازی نمی بیند تا بازی کند بلکه آماده عشق ورزیدن به دوریان است چرخشی ناگهانی و به شدت سرد نسبت به دختر پیدا میکند. هنگامی که سیبیل وین به دوریان میگوید «اکنون من به جوهر واقعی عشق لطیف و پاک پی برده ام، دیگر به این عشق های ساختگی نیازی ندارم. آمدم و من با هزار زحمت باز یک سر و صورتی به بازی روی سن دادم، خب، آن وقت به عشق پاک و این شعله سوزان بی حرمتی نمیشود؟ شما مرا روشن کردید». دوریان خطاب به سیبیل وین میگوید: «شما عشق را در دل من کشتید». عکس العملی بی نهایت متضاد با آنچه خود و سیبیل وین و دیگران از او توقع داشتند که این عکس العمل منجر به ناامیدی مفرط دختر و خوکشی اش میگردد. روند سردی درباره بازیل و تمام افرادی که دوریان با آنها در ارتباط است در تمام داستان دیده میشود. یک نمونه دیگر پسری است که عاشق دوریان بوده است. آلن جوانی بسیار باهوش، اما بدون طبع هنری است. تحت تأثیر تلقیناتی که دوریان از هنر بیان میکند کمی البته به هنر علاقه مند است اما کمی و آن هم در همان اندازه که خدای او یعنی دوریان به او میگوید. اسکار وایلد شرح کوتاهی از عشق آنها در کتاب حاضر میدهد: «دوریان و آلن ۵ سال پیش خیلی با هم مانوس بودند. تقریباً از هم جدا نمیشدند. ولی ناگهان بین آنها جدایی افتاد. از آن به بعد اگر همدیگر را میدیدند، دوریان گری تبسمی میکرد ولی آلن هرگز». آلن نیز بعدن تحت تأثیر فرمانی که دوریان پس از سالهای جدایی به او برای محو کردن جسد بازیل میدهد، خودکشی میکند.

## جدال با رمان «تصویر دوریان گری»

معرض تماشای دیگران می گذاشتند تا بدین وسیله به آنان اثبات کنند تا چه حد مطابق ایده آل ها هستند. آنها فقدان «رمان خانوادگی» را با تمام وجود درک کرده اند. همان سناریو هایی که کودکان درباره والدینشان می سازند که پدرم این است و مادرم آن. در فصل دهم زمانی که دوریان تصمیم می گیرد تصویرش را به اتاق مطالعه قدیمی جایی که دوریان در زمان طفولیت خود تکالیف مدرسه اش را انجام میداده ببرد، پس از گفتگوهایش با ننه لیف، پیرزنی که از او در آن خانه اشرافی نگه داری می کرده، متوجه می شویم که دوریان به شدت از پدر بزرگش که او را بزرگ کرده وحشت دارد. پدر بزرگی که تمام تلاشش را کرده بود تا دوریان در انزوا و بدون کمترین آمیزشی با مردم به سر برد.

به طور کل، دوریان یک نقاب خالی و نارسیسیستیک است. ساختار این نقاب خالی در نهایت از هم پاشیده شده و جنون جایگزین آن میشود.

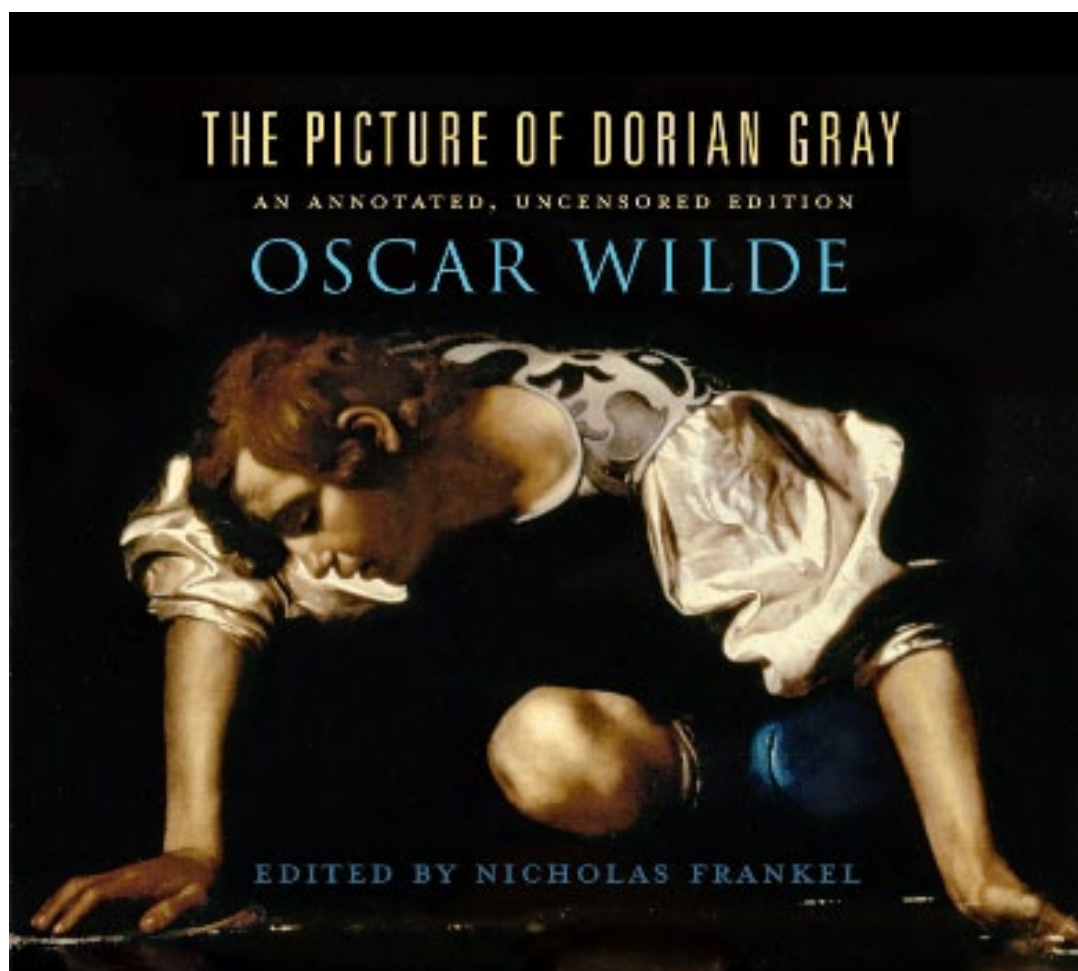
## منابع

۱. تصویر دوریان گری / اسکار وایلد؛ ترجمه رضا مشایخی؛ ویراستار همایون جوانمردی. تهران: نشر جامی، ۱۳۸۸.
۲. مکتب لکان: روانکاوی در قرن بیست و یکم / میترا کدیور. - تهران: نشر اطلاعات، ۱۳۸۱.

دوریان و هر «شخصیت انگار که» پس از رفتن دیگری و قطع رابطه اش لطمه نمی خورد/ نمی خورند. او/ آنها به سادگی روابط دیگری را آغاز میکند/ می کنند. چنانکه از همان ابتدای داستان با آمدن لرد هنری، بازیل به طور طبیعی از زندگی دوریان خارج میشود، با آمدن سیل وین همه از زندگی دوریان خارج میشوند و بعد با مرگ سیل وین زندگی همچنان برای دوریان ادامه دارد، پس از قتل بازیل همچنان زندگی دوریان به طور طبیعی ادامه دارد.

ویژگی یک «شخصیت انگار که» در این است که به هر کسی و هر چیزی راضی است، برای همه کس و همه چیز آماده است، خود را به هر کسی میدهد، سبک زندگی اش و ایدئولوژی اش با زندگی جنسش تغییر میکند و با هر پارتنری که عوض میکند کل زندگی اش تغییر میکند بدون آنکه درد و رنج یا سوگواری و احساس خلاء داشته باشد. این چند ویژگی را به راحتی میتوان در دوریان گری دید. البته این ویژگی ها یک عکس العمل آنی هم از طرف دیگران دارد و آن این است که مخاطبین این اعمال به سرعت این حالات را حس کده و دچار دلزدگی میشوند. این برخورد دیگران را هم نسبت به دوریان میتوان در تمام کتاب مشاهده کرد.

«دوریان/ شخصت های انگار که» به عنوان کودک در حد یک تصویر تقلیل یافته است/ یافته اند. تصویری که والدین یا اولیای آنها در



کتاب نوشت

«ترمیمی» یا «وارون سازی» است که مبتنی بر این فرض است که همجنس‌گرایی فی‌نفسه یک نابه‌نجاری روانی است یا بنا به این فرض سزاوار است که شخص همجنس‌گرا گرایش جنسی‌اش را تغییر دهد.»

در ۲۰۰۱، رئیس کل بهداری دولت فدرال که مسئول بهبود بهداشت جنسی و ارتقاء رابطه جنسی سالم است تصریح کرده است که همجنس‌گرایی «شیوهی زندگی انتخابی پرگشت‌پذیر» نیست. بسیاری از والدین عضو Pflag شخصاً شاهد اثر مخرب این به اصطلاح «روان‌درمان‌گری ترمیمی» بر فرزندان‌شان بوده‌اند. اعضای Pflag بر این باورند، که آموزش جامعه بر اساس حقایق علمی و نظر کارشناسان معتبر و نه بر اساس انگاره‌های مذهبی یا دانش‌نامه‌ای<sup>۴</sup> تبلیغی هیئت‌های مذهبی گاهی سابق و مدافعان روان‌درمان‌گری ترمیمی ضرورت دارد.

شناختن این گروه‌ها و نام‌های گوناگونی که با آن فعالیت می‌کنند ضرورت دارد. در پایان جزوه لیست برخی از آن‌ها آورده شده است.

### هویت جنسی چیست؟ ترنس‌جندر به چه معنی است؟

**پاسخ کوتاه:** بیش‌تر افراد خود را تحت عنوان مذکر یا مونث معرفی می‌کنند، ولی برای برخی از ما، آن‌گونه که خود را باز می‌شناسیم و آن‌چه احساس می‌کنیم با جنسیتی که به هنگام تولد به ما نسبت داده‌اند هم‌خوانی ندارد.

هویت جنسی فرد، احساس درونی‌اش درباره‌ی مذکر یا مونث بودنش است. هویدایی جنسی<sup>۵</sup> چگونگی نمایش جنسیت فرد به جهان است. همه‌ی ما هویت جنسی و شیوهی هویدایی داریم.

ترنس‌جندر کسی است که هویت جنسی یا هویدایی جنسی‌اش با انتظارات متداول از جنسیت فیزیکی‌اش متفاوت است. واژه‌ی «ترنس‌جندر» برای توصیف اشکال گوناگون ولی به هم پیوسته‌ای از افراد به کار می‌رود، که از واژه‌ها و مفاهیم متفاوتی برای معرفی خود استفاده می‌کنند که شامل ترنس‌سکسوال‌ها<sup>۶</sup> (همه‌ی ترنس‌سکسوال‌ها نیازمند یا خواهان جراحی تغییر جنسیت نیستند)، زنان با ویژگی‌های مردانه<sup>۷</sup>، مردانی با ویژگی‌های زنانه، زنان مردانه پوش یا مردان زنانه پوش<sup>۸</sup>، دگرباشان جنسی<sup>۹</sup>، دو جنسه<sup>۱۰</sup>، بوچ‌ها<sup>۱۱</sup>، ترنس‌من<sup>۱۲</sup>، ترنس‌وومن<sup>۱۳</sup> و غیره. مانند سایر افراد، ترنس‌جندرها می‌توانند گی، لزبیین یا بای‌سکسوال باشند. ترنس‌جندر بودن کاملاً طبیعی است، مهم‌ترین چیز، این است که خودتان باشید.

❖ در شماره اول بخش یکم از جزوه‌ی خودت باش را منتشر کردیم. با توجه به استقبال خوانندگان از این جزوه، دوستانی که مایلند کل جزوه را دریافت کنند، از طریق ایمیل مجله با ما ارتباط بگیرند.

### گروه سردبیری

## خودت باش (قسمت دوم)

### وارتان پاکباز

**هیئت‌های مذهبی «گی‌های سابق»<sup>۱</sup> و «روان‌درمان‌گری‌های ترمیمی»<sup>۳</sup> چه؟ آیا فایده‌ای دارند؟**

**پاسخ کوتاه:** نه. نه تنها این اقدامات بی‌اثرند، بلکه غیرضروری هستند و به احتمال زیاد به شما آسیب می‌زنند.

برخلاف آن‌چه «روان‌درمان‌گران ترمیمی» و «هیئت‌های مذهبی گی‌های سابق» مدعی هستند، از آن‌جا که همجنس‌گرایی «انتخابی» نیست، شما نمی‌توانید «نظرتان را تغییر دهید» که گی، لزبین، بای‌سکسوال یا ترنس‌جندر هستید. در حقیقت تمامی رشته‌های پزشکی و جوامع متخصصین این اقدامات را رد کرده و آسیب‌های جدی این روش‌ها که حتی به خودکشی منجر می‌شود اثبات شده است.

### چند نکته‌ی اصلی که باید بدانید:

در ۱۹۹۰، جامعه‌ی روان‌پزشکی آمریکا به طور رسمی اعلام کرده‌است، که شواهد علمی نشان داده است که روان‌درمان‌گری ترمیمی بی‌اثر است و می‌تواند بیش‌تر از سود رساندن زیان بار باشد. در ۱۹۹۷، جامعه‌ی روان‌پزشکی آمریکا بار دیگر به صورت عمومی درباره‌ی به اصطلاح «روان‌درمان‌گری ترمیمی» که هم‌چنین به نام روان‌درمان‌گری وارون‌سازی یا تبدیلی<sup>۲</sup> شناخته می‌شود هشدار داده است.

در ۱۹۹۸، جامعه‌ی روان‌پزشکی آمریکا اعلام کرده است که مخالف روان‌درمان‌گری ترمیمی است و در بیانیه‌ای رسمی اعلام کرده است، «مقالات و نوشته‌های علمی در حوزه‌ی روانشناسی، صریحاً و قویاً اثبات می‌کنند، که درمان‌هایی که مدعی تغییر گرایش جنسی هستند بی‌اثرند. هرچند خطرات محتمل در آن‌ها بسیار کلان‌اند، از جمله افسردگی، تشویش و رفتارهای خودویران‌گر (خودکشی)»

جامعه‌ی روان‌پزشکی آمریکا در سیاست‌گذاری شماره‌ی H-۱۶۰،۹۹۱ تصریح می‌کند که «این سازمان مخالف به کارگیری روان‌درمان‌گری

علمی در تضاد است، با رنگ و لمبایی به اصطلاح علمی طرح و ویژگی‌های ظاهری جنس مخالف استفاده می‌کنند.

۹. Gender queer می‌کنند (که معمولاً کج فهمی و بی‌سوادی نگارنده در این

۱۰. Two-spirit ظاهرسازی هم موج می‌زند).

۱۱. Butches Gender expression

۱۲. transmen Transsexuals تراجنس

۱۳. transwomen Masculine women

۱۴. Drag queen مردان و زنان هم‌جنس‌گرایی که از پوش

۱. Ex-gay

۲. Reparative therapy

۳. Conversion therapy

۴. Pseudoscience دانش‌نما، به تئوری‌ها، گزاره‌ها،

روش‌ها و مقالات به ظاهر علمی گفته می‌شود که عده‌ای

نه مبتنی بر شیوه‌های علمی بلکه در جهت منافع شخصی یا

فرقه‌ای و با داشتن پیش‌فرض‌هایی که ساختشان با پژوهش



کتاب نوشت

سخت باشد یا ممکن است احساس پذیرفته شدن به عنوان رنگین پوست در گروه‌های LGBT سفیدپوستان را نداشته باشید. LGBT و رنگین پوست بودن اثرات و معضلات چندگانه در جامعه‌ی ما در پی دارد، LGBT بودن در جامعه نژادی‌تان و همچنین دست و پنجه نرم کردن با تعصب نژادی و جهانی که در بخش‌هایی از جامعه‌ی LGBT با آن رو به رو می‌شوید. ولی افراد LGBT در هر جامعه و فرهنگی هستند، و منابع رو به رشدی برای شما و خانواده‌تان موجود است.

**لازم است نگران HIV و AIDS باشیم؟**

**پاسخ کوتاه: همه باید درباره‌ی HIV و AIDS آگاه باشند.**

جوان بودن مانع AIDS گرفتن‌تان نمی‌شود. بسیاری از کسانی که در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ عمرشان هستند و امروزه با AIDS زندگی می‌کنند، در نوجوانی مبتلا شده‌اند. به این که کیستید-LGBT، استریت، زن، یا مرد- ربطی ندارد، بلکه آن چه انجام می‌دهید شما را در خطر ابتلا به HIV قرار می‌دهد.

از آن جا که یورش HIV/AIDS واگیردار است، بسیاری از مردم بر این باور بودند که HIV/AIDS مساله‌ای مربوط به همجنس‌گرایان است. جامعه‌ی GLBT در آغاز اپیدمی، بسیج شد تا واکنشی را فرمول‌بندی کند که در بر گیرنده‌ی آموزش و آگاه‌سازی جوامع، گسترش دید برای مقابله با انگ‌ها، گسترش شیوه‌های پیش‌گیری و به کار بستن شیوه‌های مراقبت و درمان مناسب برای افراد مبتلا باشد. تا کنون گسترش اپیدمی ادامه داشته است و خساراتی بر بسیاری از جوامع بین‌المللی تحمیل کرده. هنوز، با وجود آمارهای منکوب‌کننده از گسترش HIV/AIDS در جوامع مورد بررسی دیگر، بسیاری هنوز می‌خواهند، که باور کنند HIV/AIDS بیماری‌گی‌ها است. حقیقت این است که GLBT بودن شما را به AIDS مبتلا نمی‌کند. هم‌چون سایر بیماری‌های مقاربتی (STDs)، رفتارهای خاص جنسی، مصرف مواد مخدر و عوامل دیگر می‌تواند شما را در خطر ابتلا به HIV قرار دهد، ویروسی که منجر به بیماری AIDS می‌شود. همه باید در باره‌ی حقایق مربوط به AIDS آگاه شوند.

HIV از تماس جنسی با شخص مبتلا، تزریق اشتراکی و یا استفاده از سرنگ مشترک (عمدتاً برای تزریق مواد مخدر) با شخص مبتلا، یا با عامل کمتر متداول انتقال خون یا خون لخته‌شده‌ی شخص مبتلا منتقل شود (امروزه این امر در کشورهایی که خون برای وجود آنتی‌بادی‌های HIV آزمایش می‌شود بسیار نادر است). کودکانی که از زنان مبتلا به HIV به دنیا می‌آیند، ممکن است هنگام تولد یا شیردادن با پستان مبتلا شوند. با وجود آن که پژوهش‌ها اطلاعات معتبر بسیاری آشکار کرده، اطلاعات نادرست یا گمراه‌کننده‌ی بسیاری که برآمده از همجنس‌گراستیزی است به صورت گسترده منتشر می‌شود، پس همواره به هنگام تحقیق در زمینه‌ی HIV/AIDS به منبع توجه کنید.

**من فکر می‌کردم افراد LGBT به شکل خاصی رفتار می‌کنند. اگر در کلیشه‌ها جا نمی‌شوم باز هم LGBT هستم؟**

**پاسخ کوتاه: کلیشه‌ها را نادیده بگیرید. برخی در آن‌ها جا می‌شوند، برخی نه. خودت باش.**

افراد LGBT هم‌چون افراد استریت، به شیوه‌های مختلف رفتار می‌کنند. کلیشه‌ها برآمده از جهل و پیش‌داوری و تعصب‌اند. گاه کلیشه‌ای درباره‌ی یک گروه، تمام اعضای آن را در بر نمی‌گیرد. گاه تعداد کمی و گاه تعداد بیش‌تری از آن‌ها را دربرمی‌گیرد. ولی یک کلیشه هرگز دربرگیرنده‌ی تمام اعضای یک گروه نیست.

به عنوان مثال، ممکن است بشنوید مردان گی ورزشکار و عضلانی نیستند. بسیار خوب، درباره‌ی دیو کوپایا<sup>۱۴</sup> و اسرا توالو<sup>۱۵</sup> چه می‌گویید؟ که ده سال در لیگ سراسری فوتبال NFL بازی می‌کردند. یا شیرجه‌زن و برنده‌ی مدال طلای المپیک گرگ لوگانیس<sup>۱۶</sup> چه طور؟ تمام این مردان و بسیاری مردان ورزشکار دیگر گی هستند.

برخی مردان گی خشن هستند و برخی دیگر نه. هر کدام که باشند، مهم نیست و اشکالی ندارد. عین هم‌این مساله درباره‌ی زنان لژیون و بای‌سکس‌وئل هم هست. کلیشه‌های بسیاری درباره‌ی لژیون‌ها هست. برخی زنان در آن‌ها جا می‌شوند برخی نه. نگران کلیشه‌ها نباشید؛ اجازه ندهید که آن‌ها هویت شما را تعریف کنند، چه در آن‌ها جا می‌شوید چه نه. راه‌های بروز هویت LGBT به تعداد آدم‌های روی زمین متنوع است.

برخی در واکنش به کلیشه‌ها سعی می‌کنند کاملاً عکس آن‌ها عمل کنند. برخی مردان که از جنسیت‌شان مطمئن نیستند ممکن است فوق‌العاده نرینه رفتار کنند، مانند برخی مردان گی که از ترس آشکار شدن گرایش‌شان چنین می‌کنند. برخی زنان لژیون هم به دلیل مشابه رفتاری فوق‌العاده زنانه پیش می‌گیرند.

به یاد داشته باش نیازی نیست به کسی چیزی را ثابت کنی. فقط، خودت باش.

**من هم‌واره خود را در جامعه‌ی GLBT منعکس نمی‌بینم. آیا منابعی برای جوانان رنگین پوست وجود دارد؟**

**پاسخ کوتاه: بله- به طور فزاینده منابع بسیاری برای جوانان LGBT رنگین پوست و هم‌چنین سایر کسانی که هویت‌های چندگانه دارند موجود است (جوانان معلول، بی‌خانمان و جز این‌ها)**

به عنوان یک جوان LGBT رنگین پوست، ممکن است با مسائل مختلفی روبرو شوید که بر تجارب، رفتارها و چگونگی بیرون آمدن‌تان از پستو درباره‌ی گرایش جنسی و هویتی جنسی‌تان از جمله سنت‌های خانوادگی و فرهنگی، دسترسی به منابع و شرایط مهاجرت قانونی‌تان اثر بگذارد. ممکن است در تصمیم‌گیری برای بیرون آمدن از پستو، به خطر انداختن رابطه‌تان با والدین و دوستان در بافت قومی/نژادی‌تان

کتاب نوشت

آیا آدم‌ها من را می‌پذیرند؟

پاسخ کوتاه: برخی شما را می‌پذیرند و برخی نه.

پیش‌داوری، تعصب و تبعیض در همه‌جای آمریکا و جهان وجود دارد. علیه آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار، علیه لاتین‌تبارها، علیه عرب‌ها، علیه آسیایی‌ها، علیه زنان، علیه مردمان فقیر، علیه کهن‌سالان و جوانان، علیه افراد معلول و علیه بسیاری دیگر تبعیض وجود دارد. چیره شدن بر تبعیض و تغییر برخوردها نیازمند زمان است.

اگر گی، لزبین، بای‌سکسوال یا ترنس‌جندر هستید با پیش‌داوری و تعصب برخورد خواهید کرد. بر جامعه‌ی ما «فرض هتروسکسوال بودن همه» حاکم است. ما را خانواده‌ها، مدارس، مذاهب و رسانه‌ها به گونه‌ای آموزش داده‌اند، که فرض کنیم همه استریت‌اند و ما را معمولاً بر این می‌دارند که علیه آنان که استریت نیستند یا استریت به نظر نمی‌رسند، تبعیض قایل شویم. این «فرض» به تازگی شروع به دگرگون شدن کرده است. هم‌چنین، جامعه‌ی ما فرض‌هایی در باب معنی پسر یا دختر، زن یا مرد بودن دارد و افراد را بر اساس پیروی از این پیش‌فرض‌ها قضاوت می‌کند.

پیش‌داوری‌هایی که با آن‌ها رو به رو می‌شوید می‌تواند نسبتاً ملایم باشد، مثلاً این که مردم شما را استریت فرض کنند در صورتی که نیستید و با اشتباه‌شان شما (و خودشان) را معذب کنند. ولی می‌تواند خیلی بدتر از این‌ها باشد. افراد LGBT در خطر ضرب و شتم، بیرون انداخته شدن از منازلشان، و اخراج از شغلشان قرار دارند. آن‌هم تنها به خاطر گی، لزبین، بای‌سکسوال یا ترنس‌جندر بودن. تبعیضاتی که افراد LGBT با آن رو به رو می‌شوند، در صورتی که عضو جمعیت‌های تحت تبعیض دیگری هم باشند، می‌تواند چندگانه شود. مردم معمولاً از آن‌چه نمی‌فهمند، می‌ترسند، و با آن‌چه مایه‌ی ترسشان است دشمنی می‌ورزند. این مبنای پیش‌داوری و تعصب است و وقتی این تعصب و پیش‌داوری به سمت LGBT‌ها نشانه می‌رود به آن «هوموفوبیا یا هم‌جنس‌گراهراسی» می‌گویند.

هم‌جنس‌گراهراسی، بای‌هراسی و ترنس‌هراسی هرچه مردم بیش‌تر و بیش‌تر درباره‌ی LGBT‌ها آگاه می‌شوند مورد تردید و پرسش قرار می‌گیرد. روی کردها و برخوردها در حال تغییراند که بخشی به واسطه‌ی صداقت و فاش‌گویی LGBT‌ها در باره‌ی کیستی‌شان است. تغییر روی کردها و رفتارها دلیل دیگری هم دارد و آن ایستادان سایر مردم دوشادوش LGBT‌ها و بیان این است که، «آن‌ها دوست، فرزند یا برادرمن‌اند و من به آن‌ها افتخار می‌کنم.»

به شدت احساس تنهایی می‌کنم. با چه کسی می‌توانم صحبت کنم؟

پاسخ کوتاه: تنها ماندنتان ضرورتی ندارد، آن بیرون، هستند کسانی که می‌توانند کمک‌تان کنند.

عمده‌ی نوجوانان، مگر آن‌ها که والدینشان در باب مسائل جنسی بسیار باز هستند، از داشتن هر احساس یا تجربه‌ی جنسی‌ای، استریت یا گی، احساس شرم می‌کنند.

پیش از هر چیز، پی‌بردن به این که LGBT هستید آسان نیست. پیش‌داوری و تعصب موجود در جامعه، ممکن است منجر به این شود که بخواهید احساس‌تان را، حتی از خودتان، پنهان کنید و این می‌تواند در شما احساس تک افتادگی و تنهایی ایجاد کند.

بهترین کاری که می‌توانید انجام دهید این است که معتمدی بیابید، که بتوانید با او صحبت کنید. ممکن است این یک نفر را هم‌این حالا بشناسید؛ یک دوست، پدر یا مادر، خواهر یا برادر، یا پدر و مادر یکی از دوستان‌تان یا برادر یا خواهر بزرگ‌ترشان. ممکن است بزرگ‌سالی باشد که قبلاً به او اعتماد کرده‌اید و می‌دانید که می‌توانید دوباره به او اعتماد کنید.

ولی، اکنون، پیش از آن که با خودتان آسوده و خرسند نشده‌اید، از صحبت کردن با هر کسی که فکر می‌کنید ممکن است شما را قضاوت کند یا مخالف LGBT‌ها است، بپرهیزید. می‌توانید با طرح موضوع هم‌جنس‌گرایی یا بای‌سکسوالیتی در حالت کلی واکنش اشخاص را بررسی کنید. سوال‌هایی مانند این بپرسید، «برنامه‌ای درباره‌ی هم‌جنس‌گرا بودن دیدم، شخصاً هم‌جنس‌گرایی را می‌شناسی؟» یا «بعضی بچه‌ها در مدرسه پسری که بای‌سکسوال است را مسخره می‌کنند، این کار به نظرت نادرست است؟» یا «شنیده‌ام یکی از دخترها لزبین است و والدینش به این خاطر او را از خانه بیرون انداخته‌اند. این کارشان چه دلیلی می‌تواند داشته باشد؟»

وقتی سوال‌هایی از این دست می‌پرسید باید توجه داشته باشید پاسخ افراد، نظر شخصی‌شان درباره‌ی شما نیست. آن‌ها مقصود اصلی پرسش‌های‌تان را نمی‌دانند. ممکن است، نظر منفی‌ای درباره‌ی LGBT‌ها در این موقعیت داشته باشند، ولی درباره‌ی گی، لزبین، بای‌سکسوال یا ترنس‌جندر بودن شما واکنش بسیار متفاوتی نشان دهند.

اگر کسی را نمی‌شناسید که در حرف زدن با او راحت باشید، که حامی و فهیم باشد، به یکی از شماره‌های پشتیبانی که در انتهای جزوه آمده زنگ بزنید. این گونه می‌توانید با یک نوجوان یا بزرگسال صحبت کنید. لازم نیست نامتان را بگویند و آن‌ها سعی نخواهند کرد شما را وادار به کاری کنند.

اگر آمادگی صحبت با کسی را ندارید، می‌توانید با خواندن منابع و اطلاعات جوانان دیگر در وبسایت‌هایی که در انتهای جزوه فهرست بندی شده‌اند، بر آگاهی خود بیافزایید. برخی سازمان‌ها آدرس‌های ایمیلی ارائه می‌کنند که از طریق آن می‌توانید پرسش‌هایتان را به صورت محرمانه برایشان بفرستید. لطفاً به خاطر داشته باشید، به هنگام برقراری هر تماسی، خوب بررسی و قضاوت کنید، چه از تلفن استفاده می‌کنید چه از اینترنت و یا با کسی حضوری صحبت می‌کنید. هر راهی را که انتخاب می‌کنید، حرف زدن بدون شک کمک می‌کند. حرف زدن با دیگران و داشتن صداقت و صراحت می‌تواند راهی استوار در ارتباط با دیگران در زندگی و جامعه‌ی رنگارنگ و گوناگون LGBT باشد. هم‌چنین، به وضوح درخواهید یافت که تنها نیستید.

## روایت سپانلو از یک عشق اقلیتی در اثر جدیدش

ر. نوروز

دفتر شعر «گزیده ی افسانه ی شاعر گمنام» که به تازگی توسط نشر افق و با قیمت ۳۸۰۰ تومان انتشار یافته است، حکایت شاعری است که نه تنها گمنام نیست بلکه در آستانه سالخوردگی به زبانی شناسنامه دار در شعر رسیده است. محمد علی سپانلو شاعر، مترجم و مولف بیش از پنجاه کتاب است. او نشان شوالیه نخل (بزرگترین نشان فرهنگی فرانسه) و جایزه ی ماکس ژاکوب را دریافت کرده است.

در مقدمه ی این کتاب چنین آمده است: «هلاکو خان را چون بغداد مسخر شد، قضات و مشایخ و حاجیان و واعظان و معرفان و گدایان و کشتی گیران و شاعران و قصه خوانان را جدا کرد و فرمود: ایشان در آفرینش زیادتند. حکم فرمود تا همه را در شط غرق کردند. (به نقل از اخلاق الاشراف عبید زاکانی)

اما یک شاعر قصه گو زنده ماند. شاید برای زینت بزم فاتحان، لازم بود که بیاید، حتی از آینده».

در بند بیست و سوم از کتاب به نام مصادره چنین آمده است:

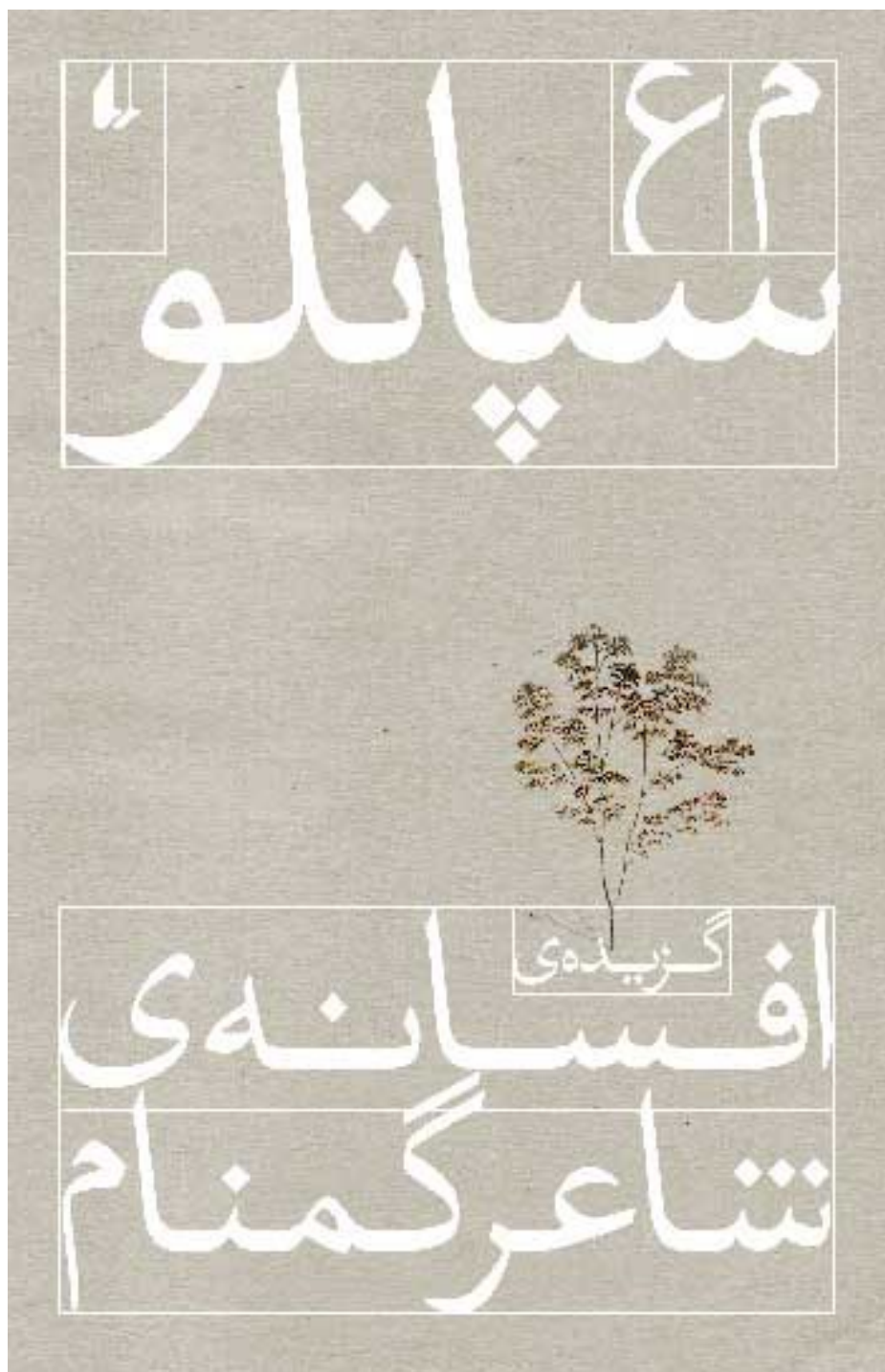
«البته...، البته...، چه دانه های کمیابی که در سفره های یغما پیدا نمی شود؟ در تپه های خاک (ویرانه های قصر بزرگان) گاهی به

جای ارزن، ما سکه ی طلا می یابیم و با فراغ بال منقارمان را با آن تمیز و تیز می کنیم. هر صحنه ای که دیدیم، چهچهه زنان، برای شما شرح می دهیم:

آن دو سر بریده، سیاه چشم، با نیم تاج گوهر، بر دو ستون سر در، زیباترین تقارن و تزئین بود.

آزایشی به هفت قلم، خورشیدگوشواره ی الماس، دریاچه ی زمرد پیشانی

تقدیرشان نتیجه ی عشق حرمسرا.



کمبود صحنه اما لبخند دلفریب دو معشوقه، دو خانم برهنه که زیر خاک در هم غنوده اند، آنجا وفور پا و غیاب سر است، البته!»

در کتاب تواریخ چنین آمده است: «...خادم چیزی به گوش خلیفه گفت و فرمانی گرفت. اندکی بعد طبقی زرین آوردند... دو سر بریده از دو زن زیبا که هریک نیم تاجی به سر و گوهرهایی به گوش و پیشانی داشتند. گفت خبر شدم که آنها با هم عشق می ورزند. سر آنها را بر دروازه های حرم می آویزم، برای عبرت دیگران».



